

وظائف موعود دینان

همراه با مقالات:

- * با شما می گویم
- * یگانه نگاهبان
- * کلمات نجات بخش
- * سیمای مهدویت در قرآن
- * اروپا در انتظار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وظایف موعودیان

همراه با مقالات

«با شما می‌گوییم!»

«یگانه نگاهبان»

«کلمات نجات بخش»

«سیمای مهدویت در قرآن»

«اروپا در انتظار»

سید محمود میردامادی

وظائف موعودیان

«سلسله مقالات شناخت‌شناسی مهدویت ۳»

مشمول بر شش مقاله:

«وظائف موعودیان»، «با شما می‌گویم»، «یگانه نگاهبان»،

«کلمات نجات‌بخش»، «سیمای مهدویت در قرآن»، «اروپا در انتظار»

سید محمود بحر العلوم میردامادی

تهیه و تنظیم / مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عج)

تاریخ انتشار / شهریور ۱۳۸۴

دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّه ۱۴۲۶ ق.ه

چاپ‌اول / چاپخانه پرستش

شمارگان / ۵۰۰۰ نسخه

قیمت / ۸۰۰ تومان

ناشر / انتشارات بهار قلوب

وابسته به مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر

(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اصفهان - خیابان چهارباغ پایین

صندوق پستی ۱۵۴-۸۱۳۹۵

تلفن: ۲۲۰۴۰۴۵-۶ فاکس: ۲۲۳۷۳۵۰

شاپک / ۱۰-۳-۹۳۶۱۰-۹۶۴

تلفن پخش: ۲۲۰۴۰۴۵-۶ - ۰۳۱۱

فهرست مطالب

| | |
|-----|----------------------|
| ۹ | وظائف موعودیان |
| ۲۵ | با شما می‌گوییم! |
| ۴۱ | یگانه نگاهبان |
| ۵۳ | کلمات نجات بخش |
| ۶۷ | سیمای مهدویت در قرآن |
| ۱۴۳ | اروپا در انتظار |

پیشگفتار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّه، برکات معنوی و فرهنگی فراوان و جاویدی را به دنبال داشت.

پرداختن به تشکیل مجالس جشن و چراغانی تنها برای یک یا دو روز (شب و روز نیمه‌ی شعبان)، پاسخ‌گویی عطش درونی عشاق و شیفتگان محبوب نبود و موعودیان برای تشکیل مجالس بزرگ و کنفرانس‌های مهدوی، کلاس‌های موعودشناسی و گسترش پاسخ‌گویی به صدها سؤال و شبهه در زمینه‌ی مهدویت، به زمان بیشتری نیازمند بودند.

طراح دهه‌ی عاشورا، اربعین و فاطمیّه، طرح دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّه را به فکرها القاء فرمود. ده شب سرور همراه با سخنرانی در موضوع وظائف موعودیان، برپایی نمایشگاه‌های بزرگ کتب و آثار مهدوی، زمان مساعدی است که خدای متعال در اختیار شیفتگان معارف و تشنگان حقایق قرار داده است.

دهه‌ی مهدویّه یعنی دهه‌ی امید عاشورائیان و فاطمیون و ایّامی که باید به هجمه‌ی منحرفان و مفسدان پاسخ داده شود. در این دهه‌ی با عظمت، متمسکین به جبل ولایت، مثل دهه‌ی عاشورا، اربعین و فاطمیّه، متحد می‌شوند و ظهور منتقم مظلوم و

مظلومه را از خدای متعال طلب می نمایند.
و این سفره گسترده است...

رحمت الهی در این ایام به برکت خجسته میلاد یگانه منجی
بشریت به همگان می رسد و البته مدافعان و سینه چاکان، بهتر و بیشتر
از مائده‌های مهدوی متنعم می گردند.

نشر کتاب «وظائف موعودیان» همچون دیگر آثار مرکز جهانی
تخصّصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) از برکات
دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّه است.

شما در این کتاب، عناوین:

- وظائف موعودیان

- با شما می گویم

- یگانه نگاهبان

- کلمات نجات بخش

- سیمای مهدویت در آینه‌ی آیات

و اروپا در انتظار، را مطالعه می فرمایید.

در میان این عناوین، یک عنوان، خلاصه‌ی دروسی است که در
جمع طلاب و دانش جویان پیرامون «شناخت موعود آخرالزمان در
آینه‌ی آیات» بیان داشته و بقیّه، مقالاتی است که برای بعضی از مراکز
فرهنگی داخل و یا خارج از کشور ارسال داشته‌ام.

امید است مورد قبول یار و حجّت پروردگار افتد و نور سرای
جاوید گردد.

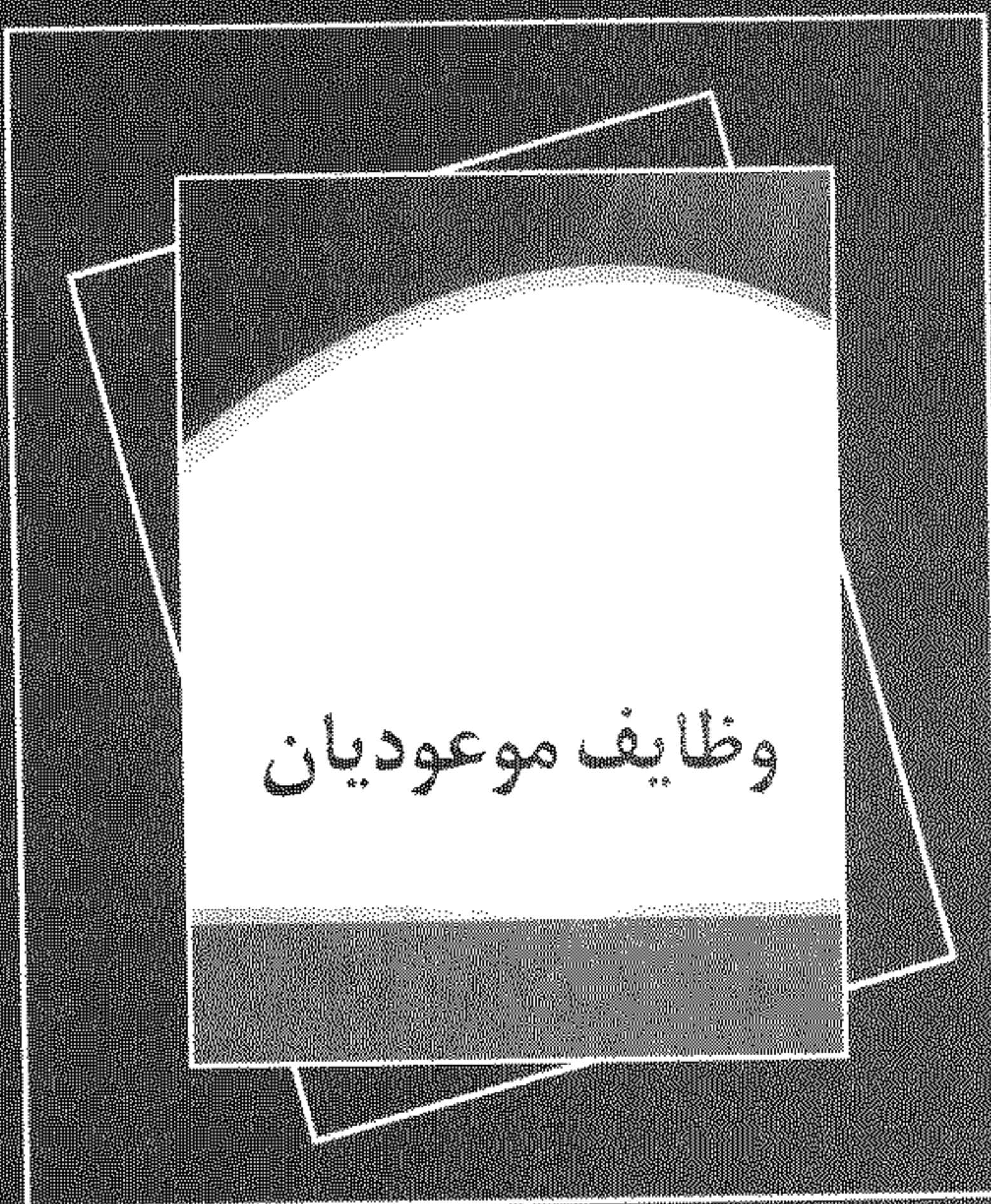
والسّلام علیکم و رحمة الله وبرکاته

مرکز جهانی تخصّصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّه ۱۴۲۶ ه.ق

سید محمود بحر العلوم میردامادی

وظايف موعوديان



این مقاله به درخواست برادران موعودی در ستاد مراسم نیمه شعبان مسجد مرحوم آیت الله انجلی
تبریز نگاشته شده است

بسم الله الرحمن الرحيم

بنا به دعوت بعضی از دوستان و با هدف اطلاع‌یابی در زمینه‌ی فرهنگ بیگانه و اطلاع‌رسانی در موضوع مهدویت و معرفة الحجة (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و تأسیس شعب و فروع کتابخانه‌ی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به بعضی از کشورهای اروپایی سفر کردم.

مطالب مهمی در این سفر به ذهن‌ام رسید که به چند مطلب آن اشاره می‌نمایم:

مطلب اول:

قرآن کریم برای شناساندن و معرفی امام‌مَثَل‌هایی آورده است. از جمله این‌که امام را به آب تشبیه فرموده، تا ما با در نظر گرفتن ویژگی‌های آب به خصائص امام معرفت پیدا کنیم.^(۱) می‌دانیم که:

- آب پاک و پاک‌کننده است؛ امام پاک است و افراد طالب و لایق را پاک و طاهر می‌سازد.

- آب، حیات‌بخشی دارد و زمین مرده را زنده می‌کند؛ امام مُحیی است و قلوب لایق را حیات می‌دهد.

- آب جای خودش را باز می‌کند و دارای نفوذ است، امام هم در

قلوب مستعد، نافذ است و محبت‌اش به دل‌ها راه می‌یابد. اگر در جایی از دنیا از تبلیغات تشیع و ترویج مکتب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) جلوگیری بشود، می‌بینید جای دیگر پرچم تبلیغ و ترویج بالا می‌رود.

اروپایی‌ها با شوق خواهان‌اند که اسلام را بشناسند. من این مطلب را از زبان بعضی از اساتید اروپایی نقل می‌کنم.

چرا خواهان نباشند، که محققین منصف آنان گفته و نوشته‌اند که تمدن و علوم و فنون اروپا متخذ از اسلام و مسلمین است.

«محقق بزرگ فرانسوی دکتر گوستاوبون می‌گوید: «برخی از نویسندگان معتقدند که علم شیمی را «لاوازیه» وضع کرده، ولی این‌ها فراموش کرده‌اند که هیچ یک از علوم و از آن جمله علم شیمی را ما بدون مقدمه درک نکرده‌ایم و اگر آن وسائل آزمایش و لابراتوارهای مسلمانان و اعراب نبود، هرگز بدون آن‌ها «لاوازیه» نمی‌توانست اکتشافات جدیدی بنماید.» (۲)

بعد از این مطلب، «گوستاوبون» به بیان قدرت علمی جابربن حیان، شاگرد امام ششم حضرت امام صادق علیه السلام و کتاب‌های او در رشته‌ی شیمی و غیره پرداخته و می‌نویسد:

«بسیاری از کتاب‌های جابر به زبان لاتین ترجمه شده و مهم‌ترین کتاب او «الاستتمام» در سال ۱۶۷۲ (میلادی) به زبان فرانسوی ترجمه شده و این دلیل است که در زمانی نفوذ علمی او در اروپا ادامه داشته است.»

ولتر می‌گوید:

«در دوران توحش و نادانی، پس از سقوط امپراطوری روم، مسیحیان همه چیز را مانند هیئت، شیمی، طب، ریاضیات و غیره، از

مسلمانان آموختند و از همان قرون اولیه‌ی هجری ناگزیر شدند برای گرفتن علوم متداوله‌ی آن روزگار به سوی آنان روی آورند.» (۳)

اضافه بر این، کوبیدن دین اسلام به نام مبارزه با تروریسم و طرفداری از آزادی، حساسیت شدیدی در میان مردم دنیا به وجود آورده و آنها را وادار ساخته تا به طرف شناخت اسلام حرکت نمایند.

به راستی تبلیغات علیه اسلام به اندازه‌ای شدید است که محققان دورترین نقاط دنیا به جانب بلاد اسلامی رهسپار می‌شوند تا به قول دشمن، اسلام تروریست‌پرور و ضد آزادی! را بشناسند.

محققان دنیا وقتی به تحقیق می‌پردازند، در دائره‌ی بررسی اسلام نیز با دشمن‌هایی روبرو می‌شوند.

مثلاً دشمنی مخالفین اهل بیت علیهم‌السلام با مکتب تشیع؛ محقق می‌بیند گاهی در کتب تاریخ و حدیث اهل سنت و جامعه‌ی اسلامی نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام و دانشگاهشان حق‌کشی می‌شود؛ در مکتب وهابیت، شیعه مشرک خوانده می‌شود و...

و این بار حساسیت تشیع‌شناسی آغاز می‌گردد که این مکتب چیست که این همه مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد و با مبانی آن به خصوص غدیر، عاشورا و مهدویت‌اش مبارزه می‌شود؟

باز می‌بینید دشمن، نادانسته برای شناخت تشیع و معارف آن حساسیت ایجاد کرده است، در واقع عدو سبب خیر شده و مثلاً از: آمریکا، کانادا، ژاپن، چین، ایتالیا، فرانسه، بلژیک، آلمان، روسیه و کشورهای دیگر، محققانی را رهسپار حوزه‌ی علمیّه قم نموده است. بعضی از محققین را در کشورهای خارج از جمله ایتالیا می‌شناسم که در شهر و وطن خودشان از مسیحیت به طرف تشیع آمده‌اند و الان

در معرفی مکتب اهل بیت علیهم السلام به دیگران، تلاش می‌کنند.

مطلب دوم:

اروپا در مسیر انتظار به سر می‌برد. اطلاع‌یابی در مورد اسلام و تشیع در اروپا، زمینه‌سازی ظهور منجی و از آثار انتظار است. اگر چه خود اروپایی‌ها ممکن است بعضاً ندانند در چه راهی کار می‌کنند، ولی جهد و تلاش آن‌ها در اسلام‌شناسی و تشیع‌شناسی از طریق مطالعه قرآن و نهج‌البلاغه و دقت در سایت‌ها و آثار اسلامی و شیعی، می‌رساند که غلبه‌ی نور بر ظلمت به امضاء رسیده و رفته رفته نه تنها اروپا، بلکه همه‌ی مردم دنیا به تلخی و تیرگی بی‌دینی پی برده، به معرفت ولیّ پروردگار و نجات‌بخش روزگار، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و شناخت تشیع روی خواهند آورد. ساختن مسجد هامبورگ با نور افشانی‌هایی که تا الان داشته است و تأسیس مراکز فرهنگی و تحقیقاتی اعم از مسجد و حسینیه و مهدیه، آن هم نه توسط دولت، بلکه با همت مسلمانان اروپایی و غیرهم به ارشاد علمای بزرگ، تشکیل مجالس سخنرانی در ایام مهم اسلامی مثل غدیر، عاشورا، میلاد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و مجالس هفتگی کمیل و ندبه و جمعه و جماعت در شهرهای اروپایی، ترجمه‌ی کتب شیعه به خصوص در موضوع مهدویت به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی و غیر آن و راه اندازی سایت‌های اینترنتی در همین موضوعات که به خصوص در این دو دهه به سرعت به پیش می‌رود، بازگوکننده‌ی زمینه‌سازی ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^(۴) و نوید دهنده‌ی رسیدن آیات ظهور و بارش آب طهور و ان‌شاءالله آمدن امام نور می‌باشد.

مطلب سوم:

ما در برابر این تشنگی، آب‌رسانی نکرده‌ایم. از دولت چه می‌توانم بگویم؟ بعضی از مسؤولین سرگرم برخی از خرج‌های بیهوده مثل جشن بین‌المللی کودکان و بعضی مصارف باطل مثل تشکیل جلسات کنسرت موسیقی و برنامه‌های ضد ارزش می‌باشند.

و ما...؟

آیا در فکر تأسیس دپارتمان مهدویت و تشکیل انستیتو بوده‌ایم که این کار، مقدمه‌ای برای تأسیس کرسی مهدویت در قلب کشورهای بیگانه باشد؟ یا فقط در مورد آقای هستی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به ندبه‌ای و راز و نیازی اکتفا کرده، با تشکیل یک شب یا دو شب جشن مهدویه و برگزاری مجلس سخنرانی برای خودی‌ها وظیفه را تمام دانسته‌ایم؟

هرگز منکر ندبه و جشن مهدویه نیستیم و قائل‌ام جشن مهدویه باید حداقل به یک دهه تبدیل شود، ولی آیا آب‌رسانی به تشنگان ولایت در کشورهای بیگانه، وظیفه‌ی چه کسی است؟ به شما می‌گویم که «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^(۵) را خوانده‌اید و فرغ غیب و شهود را می‌دانید.

به شما می‌گویم که همچون اویس قرنی، نادیده را به چشم دل دیده و به او دل بسته‌اید.

او خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با چشم دل دیده بود و شما خاتم الاوصیاء حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را.

امتیاز او در وسعت اندیشه و بلندی دید او بود، امتیاز شما دو صد چندان؛ زیرا زمان، زمان غیبت است و شما به ولی غائب دل بسته‌اید

و به تصحیح اندیشه‌ی خود و جامعه بر مبنای شاقول ولای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پرداخته‌اید.

می‌دانید همه‌ی بزرگی انسان در اندیشه‌ی صحیح او و در بصیرت داشتن و دید وسیع اوست.

ای برادر! تو همی اندیشه‌ای

ما بقی، تو استخوان و ریشه‌ای

گر بود اندیشه ات گل، گلشنی

ور بود خاری، ز خاری کمتری

بیاید با تشکیل حداقل ۳۱۳ کتابخانه‌ی بزرگ تخصصی در

کشورهای بیگانه و تأسیس سایت در موضوع مهدویت و ارتباط با

دانشمندان و تشنگان معارف مهدوی، راه تحقیق و اطلاع یابی

همگان را فراهم نموده، به بشریت اتمام حجت نماییم.

بیاید به جهانیان بگوییم: اندیشه‌ی صحیح را در مکتب محمد و

آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) پیدا کنید، کجا می‌روید؟ ﴿فَأَيْنَ

تَذْهَبُونَ؟﴾ (۶)

با طرح اندیشه‌ی بی‌خدایی و لادینی، هرگز نمی‌توانید خود را در

دانشگاه فلاح و رستگاری پیامبر اسلام ﷺ و ائمه‌ی هدی مطرح

سازید و سلمان‌گونه، افتخار مملکت خود باشید.

چه می‌گویید؟ مگر همه‌ی دیدنی‌ها با چشم سر دیده می‌شود و

مگر هر آنچه را معتقدید، با چشم سر دیده‌اید؟

چرا از زیبایی‌های جهان غیب خود را بی‌نصیب می‌دارید و دل به

حقایق دوست‌داشتنی عالم پنهان نمی‌سپارید؟

تعلیمات تشیع را اگر با تعلیمات دیگر مکاتب، قیاس کنید و در

قیاستان منصف باشید حتماً سر تعظیم فرود می‌آورید و «اشهد انّ

علیاً ولیّ الله» می گویند.

اگر کمی از زیاد و قطره‌ای از اقیانوس بزرگی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را درک کنیم، همه وقت در نماز و اظهار نیاز به سر می‌برید و از جرعه‌نوشی معنوی از کوثر معرفت فوق لذت‌ها را برده، «إهدینا» ^(۷) می‌گویند.

هدایت می‌خواهید؟ به کجا؟ به چه راهی؟!

راه محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین).

یعنی دانشگاه اعتقاد به جهان غیب و پنهان چه زیباست که معتقد به آن، باز هم می‌خواهد بالاتر برود، همه‌ی آسمان غیب را ببیند، همه‌ی پرده‌های غیب را بالا بزند، «رَبِّ أَرِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ» ^(۸) کجا می‌روید و به چه می‌اندیشید؟ به این نکته‌ی ظریف روحی و فکری آیا فکر کرده‌اید که چرا انسان‌ها به پیامبران و اولیای الهی پاسخ مثبت داده‌اند؟

چون انبیاء و معلّمین دانشگاه معنویّت، از جهان غیب سخن می‌گفتند و صدای درون فطرت بشر را ظاهر و آشکار می‌ساختند، پاسخ مثبت بشر به پیام انبیاء و رهبران دینی نشان دهنده‌ی این است که حقیقتی ماورای فیزیک و جهان حس و شهود وجود داشته و دارد و مؤمن به خدای غایب از نظر، می‌داند که گاه ممکن است حجّت الهی که مظهر تامّ اوست برای مصلحتی غایب باشد، ولی در غیبت، همان ولایت و صاحب اختیاری را دارا می‌باشد.

بیاید به جهانیان بگوییم: ما دل به «سَوَادٍ عَلٰی بَيَاضٍ» ^(۹) داده‌ایم. همان که هیچ فرد یا گروهی نتوانسته و نمی‌تواند مثل آن و حتی مثل یک سوره‌اش را بیاورد و با ایمان به «کتاب‌الله» مؤمن به حجّة‌الله و مجموعه‌ی سنّت رسول خدا و عترت او (صلوات الله علیهم اجمعین) که

خود، کتابی است بیانگر کتاب الله، مبنای ایمان شیعه‌ی آخرالزمان است.

توحید الهی و عدل خدای متعال، حَقَانِیَّتِ رسولان و به ویژه رسول اسلام ﷺ و حَقَانِیَّتِ عترت و آخرین آن‌ها حضرت مهدی (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِیْف) و درستی قیامت و یوم الدِّین، برداشت نیک‌بختان آخرالزمان از کتاب الله می‌باشد.

بیایید به جهانیان بگوییم: حَجَّتِ الهی و جانشین خداوند روی زمین، علم و قدرت الهی دارد و امروز خلیفه الله و وارث انبیاء و نماینده‌ی «فارقلیطا»^(۱۰) و «پیرکلیوس»^(۱۱)، مُصْلِحِ از نسل «مآدمآد»^(۱۲) و «ایلیا»^(۱۳)، حضرت مهدی (ارواحنا فداء) می‌باشد.^(۱۴)

او به بقای حق، باقی است: ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾^(۱۵).

در غیبت، کارگشا و ناصر است و هدایت غایبانه دارد. بیان این نکات دقیق علمی و القای این عقاید متقن دینی، ارتباط می‌خواهد، تلاش و کار می‌طلبد، برنامه‌ریزی و نظم می‌جوید و مهم‌تر از همه، به اتحاد مهدویون نیازمند است.

تشکیل انستیتو و تأسیس کرسی مهدویّت در کشورهای غیر اسلامی، که بنده کمی از مقدمات آن را در آلمان طی کرده‌ام، بدون اتحاد دوستان امام زمان (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِیْف) غیر ممکن است.

چه خوب گفته‌اند که یک دست صدا ندارد!
باید همه‌ی تشکّل‌های مهدوی، انجمن‌ها و هیئت‌های ندبه‌ای، نویسندگان و گویندگان امام زمانی همراه مسؤولین معتقد و دلسوزان

متمکن در تأسیس کتابخانه‌های تخصصی و تشکیل سایت‌های مهدوی و به ویژه تأسیس کرسی مهدویت در مجامع علمی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، همکار و یار یکدیگر باشند.

همان طور که، ﴿إِهْدِنَا﴾ می‌گوییم، و در دعای هدایت به راه حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سخن از جمع داریم، در خدمات مهدوی هم من‌ها و منیت‌ها را باید تبدیل به ما و نیت‌های صادقانه کنیم و با جلسات مشورت و تبادل نظر و عمل به آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ...﴾^(۱۶) قلب مطهر امیر و سلطان خوبان، حجت یزدان، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را خشنود نماییم.

استفاده از امکانات برای تبلیغ مکتب ولیّ ممکنات، باید مورد نظر قرار گیرد؛ امکانات هر چه و هر قدر باشد، وظیفه می‌آفریند و مسؤولیت می‌آورد.

در سفر مذکور با جمع دوستان، به کلیسای واتیکان رفتیم، به یکی از برادران لبنانی که مترجم ما بود، گفتم: یک سجّاده بیاور.

گفت: سجّاده برای چه؟ مگر به دیدار مسجد جامع رم می‌رویم؟!

گفتم: می‌دانم به دیدار کلیسای واتیکان می‌رویم، ولی مگر

نمی‌شود در کلیسا نماز خواند؟

دو رکعت نماز قریهً الی الله هدیه به جدّ مادری امام زمان (عجل الله

تعالی فرجه الشریف).

کنار کلیسای واتیکان به نماز ایستادم و این نماز، پیام داشت.

عاقبت، تبلیغ اثر خود را می‌بخشد.

مگر برادران رومی که مسلمان شده‌اند و مؤسسه‌ی امام مهدی

(عجل الله تعالی فرجه الشریف) را تشکیل داده‌اند از کجا تغذیه شده‌اند

از همین تبلیغات کم و کوتاه.

همان روز با نماینده‌ی پاپ و مدیر مباحث ادیان قرار ملاقات داشتم.

از امکانی که خدای متعال به این بنده‌ی کوچک داده بود استفاده کردم و از او در مورد «فارقلیطا»، «پیرکلیوس» و نام پیامبر و ائمه علیهم‌السلام در انجیل سؤال کردم.

از شمعون، جدّ بزرگ مادری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، از صلح جهانی، از نزول عیسی، از وزارت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) در بارگاه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف). و این‌ها تبلیغ دین است و کار ما همین است و هدایت به دست ولیّ زمان و زمین است.

اینجانب ضمن عرض ادب به خدمت‌گزاران مهدویّه و ستاد بزرگ شعبانیّه، همه‌ی علاقه‌مندان به آن حضرت را در موضوعات مطرح شده در این مقاله به ویژه موضوع تأسیس کرسی مهدویّت در دانشگاه‌های بزرگ دنیا، دعوت به همکاری می‌نمایم.

در خاتمه، شعری را که در سفر یاد شده سروده‌ام تقدیم می‌نمایم:

به عشق هادی مهدی کنم سخنرانی

دل‌ام قرار ندارد بدون او آنی

صفای کعبه و مروه برَد به من حسرت

که میهمان شده‌ام بر ولای رحمانی

به شهر روم شنیدم چون نام شمعون را

دو چشم من شده گریان چو ابربارانی

ز نسل اوست ملیکه^(۱۷)، بزرگ مادر عشق

سلام ما به چنین جدّ مام نورانی

سلام ما به ملیکه، به شوی امجد او
به خادمین ولایش بهشت، ارزانی
سلام ما به حسن، پاسدار عسکر دین
خدا کند به ره او شویم قربانی
سلام ما به نقی و تقی، هدایت خلق
به عثبه‌ی رضوی، آن سرای روحانی
سلام ما به عطش، کربلا و آب حیات
حسین، بهر معارف، ولی یزدانی
سلام ما به امیر بیان و رهبر دین
امام راه هدایت، علی عمرانی (۱۸)
سلام بر سند عشق، حضرت زهرا
به باب طاهر و پاک‌اش، رسول سبحانی
سلام ما به شهنشاه غائب و بی‌یار
صفای شهر ولا، عندلیب رضوانی
کمال حُسن الهی، نمونه‌ی تقوی
نمک بداده به یوسف، جمال ربّانی
به «کوچک» ره خود پاسخی ز احسان ده
آلا مرّبی کامل! تو نیک‌برهانی
والسّلام علیکم ورحمة اللّٰه وبرکاته
مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر
(عجل اللّٰه تعالی فرجه الشریف)
سید محمود بحر العلوم میردامادی

پی نوشت‌ها:

۱- از جمله‌ی این آیات می‌توان به این موارد اشاره نمود:

- ﴿وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾ (فرقان / ۴۸)

ترجمه: «و از آسمان، آب پاکیزه‌ای فرو فرستادیم»

- ﴿إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ (حدید / ۱۷)

ترجمه: «بدانید خداوند، زمین را پس از مرگ آن زنده می‌کند»

امام باقر علیه السلام درباره‌ی این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «خداوند عزوجل زمین را پس از مرگ‌اش به واسطه‌ی قائم علیه السلام زنده می‌کند و منظور از مرگ زمین، کفر اهل آن است، چرا که کافر (در واقع) میت و مرده می‌باشد.»

(کمال الدین و تمام النعمه، باب فی نوادر الکتاب، حدیث ۱۳ / تفسیر

برهان، ذیل آیه‌ی شریفه / تفسیر صافی، ذیل آیه‌ی شریفه)

- ﴿وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ

لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾ (انفال / ۱۱)

ترجمه: «و آبی از آسمان برای شما فرو می‌فرستد تا با آن، شما را پاک کند و

پلیدی شیطان را از شما دور سازد و دل‌های شما را محکم و گام‌ها را با آن ثابت گرداند.»

جابر بن ابی عبدالله گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد باطن این آیه‌ی شریفه

پرسیدم، فرمود:

«آسمان»، رسول الله صلی الله علیه و آله است و «آب»، علی علیه السلام است که خداوند او را از

رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده؛ این است قول خداوند که فرموده است: ﴿مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ

بِهِ﴾، این علی علیه السلام است که خداوند به واسطه‌ی او قلب موالیان و دوستان‌اش را

پاک می‌گرداند و اما این که فرموده: ﴿يَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ﴾ (یعنی) هر که

موالات علی علیه السلام را داشته باشد، رجز از او دور می‌شود و قلب‌اش قوی می‌گردد

و منظور از ﴿وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾ این است که هر که با

علی علیه السلام موالات ورزد، خداوند او را قوی دل سازد تا بر ولایت او ثابت قدم

بماند.»

(تفسیر برهان / ذیل آیه‌ی شریفه، حدیث ۲)

- ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ (ملک / ۳۰)

ترجمه: «بگو آیا می‌دانید اگر آب‌های سرزمین شما در زمین فرو رود، کیست که باز آب گوارا برای شما پدید آورد؟»

علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که در مورد این آیه فرمود: «یعنی: هنگامی که امامتان غائب شود، کیست که جز او امامی جدید برایتان بیاورد؟»

(ینابیع المودّة / ج ۳، ص ۲۵۳)

۲- تمدّن اسلام و عرب / ص ۵۹۰

۳- دانش مسلمین؛ محمّد رضا حکیمی / ص ۱۰۵ به نقل از «اسلام از نظر ولتر»؛ دکتر جواد حدیدی

۴- صف / ۸

۵- بقره / ۳

۶- تکویر / ۲۶

۷- اشاره به آیه شریفه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

۸- رسائل المرتضی / ص ۲۶۱

۹- «إِعْلَمَنَّ إِنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيْمَانًا وَ أَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حَجَبَتْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادٍ عَلَيَّ بِيَاضٍ» کمال الدّین و تمام النّعمة / ص ۲۸۸

۱۰- «فارقلیتا» واژه‌ای سریانی است که از اصل یونانی «پریقلیطوس» به معنای «بسیار ستوده و پسندیده» مشتق شده و این معنی مترادف اسامی «محمد صلی الله علیه و آله و سلم و احمد صلی الله علیه و آله و سلم» می‌باشد. (نک: «انیس الاعلام فی نصره الاسلام» ج ۱، ص ۱۳)

۱۱- این لغت که در اصل یونانی است، از پیشوند **peri** به معنی «خیلی» که همان حکم «تر» و «ترین» را در زبان پارسی دارد و لغت **kileos** به معنای ستایش، حمد، شکوه و جلال تشکیل شده است. پس این واژه به معنی «ستوده» است که در عربی مرادف «محمد و احمد صلی الله علیه و آله و سلم» می‌باشد. (مصقل صفا / ص ۱۸۴)

۱۲- نام نامی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در تورات.

۱۳- اسم گرامی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تورات.

۱۴- برای آگاهی از اسامی رسول اکرم و حضرات ائمه اثنی عشر علیهم السلام در کتب آسمانی پیشین، به کتاب «مصقل صفا» از مرحوم علامه میر سید احمد علوی مراجعه شود.

۱۵- ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (الرَّحْمَنُ / ۲۷)

ترجمه: «و وجه پروردگار تو که صاحب جلال و اکرام است باقی می ماند»
امام سجاده علیه السلام می فرماید: «ما هستیم وجه خدا که به واسطه‌ی آن، به خدا توجه می شود»

(تفسیر قمی / ج ۲، ص ۳۴۵)

امام رضا علیه السلام به اباضیت می فرماید: «هر که برای خداوند، صورتی همچون صور دیگر تصور کند، کافر است ولیکن وجه خدا، انبیاء و حجّت‌های پروردگار علیهم السلام می باشند که به واسطه‌ی آنان به خدا و دین و معرفت او توجه می شود».

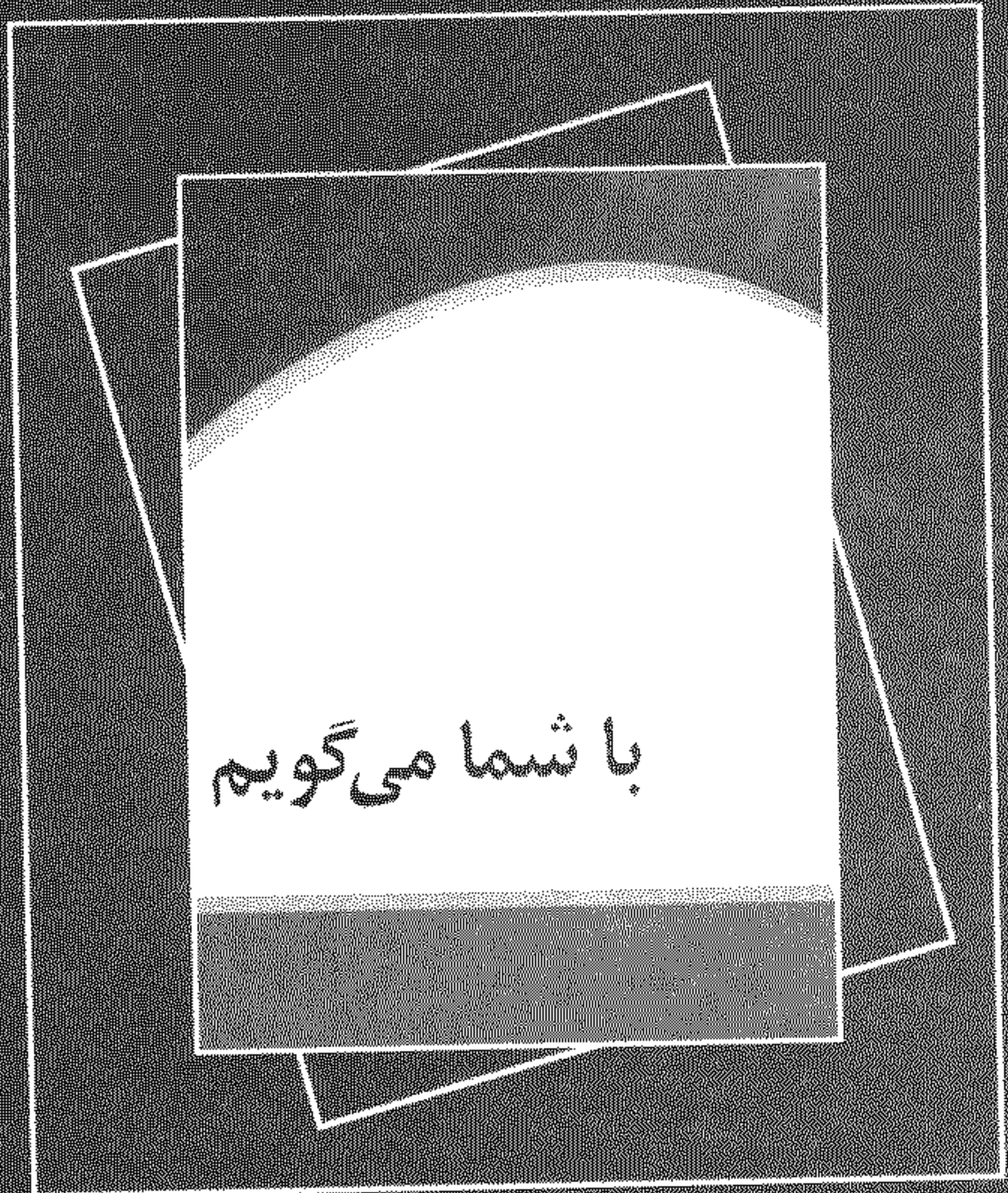
(تفسیر نورالثقلین / ج ۵، ص ۱۹۲)

۱۶- آل عمران / ۱۰۳

۱۷- از اسامی حضرت نرجس خاتون علیها السلام

۱۸- نام حضرت ابوطالب علیه السلام، عمران می باشد.

باشما می گویم



این مقاله به منظور قرائت در یکی از کنفرانس های شیعی در آمریکا تحریر گردیده است

بسم الله الرحمن الرحيم

با شما می‌گویم، خداپرستان! اهل کتاب! پیروان پیامبران الهی! مقصود ارسال رُسل و انزال کتب، شماست، شما! آیا آیهی ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^(۱) را در قرآن خوانده‌اید؟ ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^(۲) چه پیامی برای بشر دارد؟ انسان در مکتب همه‌ی انبیاء، موجود ارزشمندی معرفی شده است.

اگر ارزشمند نبود، خدای متعال برای او مرئی پاک و معلّم معصوم نمی‌فرستاد.

و قانون، امر و نهی برای او نازل نمی‌کرد.

بزرگی انبیاء علیهم‌السلام از آن جا است که از طرف خالق هستی و یگانه‌ی معبود برانگیخته شده‌اند.

منتخب خداوند، بزرگ است و هدف بزرگی را تعقیب می‌نماید. بزرگی پیروان انبیاء نیز به اندازه‌ی بزرگی هدف و مقصدشان معین می‌گردد.

هر مسلمان و غیر او که بیشتر به مقاصد الهی و آسمانی فکر کند، بیشتر به تصحیح اندیشه و فکر پردازد، بیشتر جستجو کند تا حقیقت و نور و پاکی را بیابد، در بزرگی مقام و شأن، برنده و سابق است.

بزرگی انسان‌ها، در انسانیت داشتن آن‌ها و در اندیشه‌ی صحیح و فکر درست آن‌ها است.

ای برادر! تو همی اندیشه‌ای مابقی، تو استخوان و ریشه‌ای
گر بود اندیشه‌ات گل، گلشنی ور بود خاری، ز خاری کمتری
بیاید، بیاید! در مکتب‌ها جستجو کنید. ببینید کجا «انسان»
می‌جوید و کجا «صلح و عدالت» می‌یابید؟

نجات بشر در گرو شناخت او نسبت به خالق جهان و در گرو عمل
به نسخه‌ی طبیبان فکر و روح یعنی انبیاء و رُسل علیهم‌السلام است و هلاک
بشر در بی‌توجهی به معبود یکتا و قهر کردن با مکتب پیامبران الهی
است.

انسان‌ها باید با ارتباط با مکتب پیامبران، در معبودشناسی و
بندگی به ترقی و کمال روی آورند و از انحطاط و عقب‌گرد دوری
جویند.

از بزرگ‌ترین خوبی پیامبران، این است که همگی آن‌ها مؤید و یاور
یکدیگر بوده‌اند.

بیاید! بیاید، سطری از اتحاد روحی پیامبران را بخوانید و با
وحدتِ تمام، تمام شرک را نابود نمایید.

﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...﴾ (۳)

داستان نصارای نجران در تاریخ اسلام دو مطلب مهم را یادآوری
می‌کند:

۱- سلیم بودن نسبی نصاری، که به همین مطلب هم در طول تاریخ
معروف و مشهور هستند.

۲- حقانیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سلامت راه و طریق آن حضرت و
دوری او از ستمگری و استبداد حکومتی.

نمی‌خواهیم در این نوشتار که سخن از صلح و صفا داریم، از نفاق بعضی از نویسندگان و گویندگان در ملل مختلف سخن بگوییم که کوشیده‌اند، پیامبر اسلام ﷺ را به خلاف آنچه واقع است و سیره‌ی عملی‌اش بوده، معرفی نمایند و او را پیامبر شمشیر!! بخوانند.

پیامبر اسلام، مثل موسی کلیم الله و عیسی روح الله (علی نبینا و آله و علیهما السلام)، پیامبر توحید و خداپرستی، راستی و درستی، صلح و عدالت بوده است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (۴)

او پیامبر همه‌ی انسان‌ها است. اگر چه خود، عرب و قانون‌اش به فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین زبان‌ها (زبان عربی) نازل شده است.

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ (۵)

علی‌التحقیق، نه از روی تقلید و نه به قصد تحقیر ادیان آسمانی، اسلام بالاترین رتبه را در تربیت و تعلیم بشر داشته و دارد.

بزرگان ادیان آسمانی، محققان و اندیشمندان منصف آن‌ها به این حقیقت رسیده یا در شرف رسیدن به آن هستند.

پیامبران الهی، همگی پیروز بوده‌اند، چرا که در محیط تبلیغ خود، پیام «الله» را رسانده و به انسان، اتمام حجت کرده‌اند.

پیروزی انبیاء ﷺ در تاج و تخت و کفش و کلاه شاهی نبوده است. رساندن پیام صلح و عدالت و این‌که بشر، عبد خداوند باید باشد، نه عبد هوس و شیطان، پیروزی انبیاء شناخته می‌شود.

پیامبران ﷺ با آینده‌نگری الهی، بشرِ تشنه‌ی حقیقت و طالب عدالت را سرگردان و متحیر رها نکرده‌اند. وجدان انسانی و برخورداری از صفات رحمانی آن‌ها اقتضاء می‌نمود که از فردا و فرداها سخن بگویند، از نیاز بشر به کلاس و دانشگاه بالاتر.

کتب و نسخه‌های شفابخش پیامبران گذشته، به بشر، بعثت رسول اسلام ﷺ را بشارت داده است.

البته قبول این مطلب برای بعضی از سران ادیان سخت است، ولی انسان برای خوش بختی خود و انسان‌های دیگر سختی حقیقت‌گویی و دفاع از حقیقت را باید تحمل کند.

خوشبختانه بعضی از علماء و محققین ادیان به این بشارت، اشارت داشته و به زبان‌های مختلف، رساله و کتاب‌ها نوشته‌اند و با قبول حقیقت ادیان الهی گذشته، برترین آیین آسمانی را «اسلام» معرفی کرده‌اند.

«ابلاغ توحید و عبادت و ارشاد بشر به مبانی اخلاق و عدالت و بشارت به زندگی برتر تحت تفکر بهتر»، کار پیامبران الهی از آدم تا خاتم النبیین ﷺ بوده است و این بزرگواران، کمی از زیادِ قوانین دین را توانسته‌اند اجرا نمایند.

بشر، همواره در اجرای قوانین عبادت و دستورالعمل‌های عدالت، ضعف نشان داده است.

سلام و صلوات برای موسی و عیسی و محمد و اوصیاء بزرگوار آنان ﷺ، فراوان در تاریخ دیده می‌شود.

احترام به نام و نشان و کتاب و نسخه‌ی شفابخش آنان، از کارهای عادی متدینین به پیامبران است. به تعبیر دیگر، انسان‌ها به پیامبران، «زنده باد» زیاد گفته و می‌گویند.

البته این خود، نکته‌ی بسیار ظریف و خوبی از نظر روحی و فکری است که برخواسته از فطرت، جبلی و ذات بشر است.

﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (۶)

چون انبیاء از جهان غیب سخن می‌گفتند و صدای درون قلب بشر

را ظاهر و آشکار می‌ساختند، مورد احترام بوده و هستند. مکتب پیامبران برای بشر، جاذبه داشته و او را از تحیر و سرگردانی، الحاد و کفر در برابر حقیقت، خلاصی داده است.

پاسخ بشر به انبیاء علیهم‌السلام و احترام انسان‌ها نسبت به پیامبران، نشان‌دهنده‌ی این است که حقیقتی ماورای فیزیک و جهان حس و شهود، وجود داشته و دارد.

ولی این احترام و تعظیم بشر در برابر انبیاء علیهم‌السلام تا وقتی بود که آن بزرگواران وارد اجرا و عمل به دروس صداقت و اجرای مبانی عدالت نشده بودند.

تا مرحله‌ی شعار، بسیاری از انسان‌ها همراه پیامبران بودند، ولی وقتی مرحله‌ی عمل و اجرا پیش می‌آمد، انسان‌هایی که خود را نساخته بودند در اثر هوی پرستی و القائنات شیطانی، از صفا و صداقت، صلح و عدالت فرار می‌کردند.

و امروز، بدتر از دیروز است، بشر در اثر پیشرفت‌های مادی، صنعت و تکنولوژی، غرور و خودخواهی‌اش بیشتر شده است.

اوصیاء و جانشینان پیامبران (علیهم‌السلام) هم با همین مشکل روبرو بودند؛ مثلاً جانشینان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، با مردم، مشکل اجرای قوانین و تشکیل حکومت عادلانه را داشتند.

هیچ‌کدام از انبیاء و جانشینان آن‌ها نتوانستند یک حکومت تابع صداقت و عدالت که صد درصد موفق باشد، تشکیل بدهند.

چرا؟

نقص با انبیاء و جانشینان آن‌ها بود؟

جواب، حتماً منفی است.

همه‌ی این بزرگواران، مقدّس‌اند و ما برای ایشان احترام قائل هستیم؛ پس چرا کار اجرا و تشکیل حکومت صددرصد عادلانه، پیشرفت نداشت؟

چون بشر، ساخته نشده بود.

پیروزی صددرصد انبیاء علیهم‌السلام آن وقتی است که کار اجرای عدالت و حکومت صددرصد الهی عملی گردد و وعده‌ها و بشارت‌ها نسبت به مدینه‌ی فاضله و زمین پر از عدالت و زمان همراه صداقت به وجود آید و این وقتی است که بشر سرش به سنگ بخورد و عاقبت بی‌عدالتی و بی‌توجهی به خداوند متعال را مشاهده نماید.

امروز با وسایل ارتباط جمعی و وسائط مهم خبری، توجه دادن بشر به مکتب انبیاء و تدریس هدف مقدّس پیامبران که عبادت و صداقت و عدالت است، کاری مهم و مسؤلیتی بزرگ است.

سخن از نیاز به عدالت، حکومت عدالت و اجرای عدالت در کلّ جهان، کار مبلغان و مربّیان جامعه‌ی انسانی است.

اگر به صلح و حکومت عادلانه‌ی جهانی بی‌توجه باشیم، هدف انبیاء و رُسل علیهم‌السلام را نشناخته و خلقت و زندگی را عبث و بیهوده انگاشته‌ایم.

با تشکیل کنفرانس‌های بزرگ جهانی، باید پیام انبیاء، خاصّه رسول اسلام و اوصیاء طاهرین ایشان (صلوات الله علیهم اجمعین) را به گوش همگان برسانیم که:

بشر تحت لوای حکومت عدل، بیشتر و بهتر می‌تواند، عبادت خداوند را بنماید. بیشتر و بهتر می‌تواند به مراتب عالی‌ی انسانیت و کمال معنویت برسد.

﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً﴾ (۷)

حتی بیان این مطلب، ضروری به نظر می‌رسد که بشر در زمان حکومت عدل، بهتر و زودتر به ترقیات مادی و تکامل علوم و دانش‌ها می‌رسد و بسیاری از مجهولات او معلوم و آشکار می‌گردد. یعنی بیان زیبایی‌های مدینه‌ی فاضله و حکومت عادلانه، شرح خوبی‌ها و خوشی‌ها، آن‌طور که در بشارات کتب الهی و در پیام پیامبران آمده است، انسان‌ها را مشتاق «ظهور موعود» می‌نماید.

انسانی را فرض کنید که از جنگ‌ها و نبردهای وحشیانه خسته شده، از ظلم و بی‌عدالتی‌های جهانی، بی‌رمق و کسل گشته، از فساد و ناپاکی، زشتی و پستی، به ستوه آمده، با این حال به کتاب و مجله و یا CD و فیلم و سریالی برخورد می‌کند که در آن متدینین و مؤمنان به پیامبران، با استناد به بشارات‌های الهی، نغمه‌ی امید سرداده و بشر را به پایان خزان و رسیدن بهار، خبر داده‌اند.

این انسان، چه احساسی پیدا می‌کند و به چه زندگی و حیات معنوی‌ای دل می‌بندد...؟

و به راستی، این خزان چه خزان بزرگی است!

به سران و بزرگان جهان بگوییم، چه بگوییم؟

این خزان، سوغات کدامین جفاکننده است.

گل خوشبوی اخلاق انسانی و فضیلت‌های روحانی، استعدادها و حافظه‌ها به خزان نشسته و میل مختلف، در آتش فساد و ستم و تجاوز می‌سوزند و دادرسی ندارند.

به متفکران و سیاست‌مداران جهان بگوییم، چه بگوییم؟

بعضی از اینان به خزان‌آفرینان وابسته‌اند؛ علم و اندیشه‌ی اینان در خدمت استعمار و استکبار است.

به شما بگوییم، کار شما بشارتی است که بشارت ظهور را به دنبال

دارد. کار شما اولین کار در نوع خود به شمار می آید، مثل کار مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، کاری بکر و پر ثمر؛ کاری که باید در گذشته انجام می گرفت و حال انجام آن را خداوند متعال به خدام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) واگذار فرموده است.

به شما می گویم...

که دلسوز خلق هستید و رضای خالق را در نظر دارید.

خزان، دل و جان بشریت را به نابودی کشانده است.

چه باید کرد و به چه وسیله ای باید تمسک جست؟

حتماً در این کنفرانس بزرگ، بزرگان می گویند که چه باید کرد تا

خزان، مبدل به بهار گردد و به چه وسیله ای باید تمسک جست تا بهار آفرین بیاید.

ولی مگر افراد کوچک حق سخن گفتن و نظر دادن ندارند؟

من می گویم: بهترین سرمایه در دست متدینین است، آن سرمایه

چیست؟

فطرت را می گویم.

چرا سران مذاهب از فطرت های پاک، به سود صلح و عدالت

جهانی استفاده نمی کنند.

تفسیر دین صحیح، تبیین آیین مطلوب عقل، تشریح مقاصد

انبیاء علیهم السلام و این که همه ی آن بزرگواران خواهان صلح و عدالت

بوده اند، برای صاحبان فطرت و مردم خداجو، زمینه ی صلح و

عدالت جهانی را فراهم می کند.

«فطرت» همان طور که به «فاطر السموات و الارضین» خالق آسمان

و زمین، گواهی می دهد، و دل همان گونه که شاهد معبود است، شاهد

عابدی که عبادت‌اش فوق همه‌ی عبادت‌ها است نیز می‌باشد.
معبود بزرگ، عابد بزرگی دارد که با تربیت و تعلیم‌اش، عالم را به
عبادت و صلح و عدالت می‌خواند.

«فطرت»، لزوم وجود فریادرس را گواهی می‌دهد، دل به دادرسی
الهی دل می‌سپرد و قلب برای رسیدن مُصلح می‌تپد.
چرا مظلوم فریاد می‌زند؟ چرا محروم می‌گریزد؟ چه احساس
درونی‌ای دارد؟

تنهای تنها است، ولی داد می‌زند و گریه می‌کند، مگر دادرسی
سراغ دارد؟

این معنا را خوب دقت کنید. فطرت می‌گوید: دادرسی مقتدر وجود
دارد.

اما کیست و کجاست؟

این جا اشتباه در تطبیق فراوان است، مسؤولیت کنفرانس شما و
امثال آن این است که در «رفع اشتباه در تطبیق» بکوشد.

کار شما کار انبیاء علیهم‌السلام و راه شما راه پیامبران است.

آن‌ها اشتباه در تطبیق نسبت به خدای یگانه را برطرف نمودند.
انسان‌هایی که در اثر جهل، به بت‌پرستی و شرک روی آورده
بودند، در اثر هدایت پیامبران، خداپرستی و توحید را سیره‌ی خود
ساختند.

شما که به یاد منجی و مصلح جهانی، به تلاشی بزرگ و مخلصانه
دست زده‌اید، باید دادرسی واقعی را معرفی کنید.

دادرسی که فطرت بر او گواهی می‌دهد، نماینده‌ی خداوند متعال
روی زمین است.

خلیفه الله، با علم و قدرت خدایی، گره‌گشای محرومان و

مستضعفان جهان می باشد.

بقیه الله، نماینده‌ی انبیاء و پیامبران و از دودمان ابراهیم، نماینده‌ی «فارقلیطا» و «پیرکلیوس»، از نسل «مآدمآد»، و «ایلیا» علیه السلام (۸) با همان مرام و سیره‌ی خوب و خوش پیامبران الهی است. این دادرس، دادرس همه‌ی بشریت است.

«مستضعفین» از هرکیش و در هر مرام را آگاهی دهید که: گره‌گشای خلاق به امر خداوند خواهد آمد و صلح و عدالت را برای بشر سوغات می آورد.

شما باید مسلمانان را با بهترین گفتار و نوشتار - اگر مشکل در تطبیق دارند - ارشاد نمایید.

حدیث «مَنْ مَاتَ» (۹) که در شناخت امام و رهبر است و با عبارات مختلفه در صحاح و کتب دیگر آمده و فریقین نقل کرده‌اند، چه مدلولی دارد؟

چرا به معرفت و بیعت با امام و رهبر، امر شده‌ایم؟

اطلاق این احادیث می‌گوید: هر زمانی، هدایت‌کننده‌ای باید باشد، ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (۱۰)؛ امروز آن هادی کیست؟ آن که باید با او بیعت کنیم و او را بشناسیم؟

کیست که اگر با او بیعت نکنی و او را نشناسی و بمیری، موتات موت جاهلیت محسوب می‌شود؟

واقعاً کار مهمی است؛ حیات طیبه و فلاح دارین به این ارشاد و راهنمایی بستگی دارد.

برادران و خواهران مهدوی! با قلبی مطمئن و آرام سخن بگویید و ترجمه و تالیف نمایید.

﴿وَأْمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ﴾ (۱۱) که خطاب به بیگانه‌ی

با قرآن و اسلام است را در نظر بگیرید.

در مورد نبوت حضرت خاتم الانبیاء احمد محمد ﷺ و امامت دوازده وصی معصوم آن بزرگوار ﷺ، علامات و نشانه‌ها در کتب سابقین و آثار مؤمنان به موسی کلیم الله و عیسی روح الله (علی نبینا و آله و علیهما السلام) وجود داشته و دارد.

از خداوند متعال می‌خواهیم برای کمک به شما، گروهی از محققان مسیحی و یهودی را با فطرت‌های پاک، بسیج نماید تا وحدت روحانی پیامبران الهی را که در کتب دینی منعکس بوده، آشکار نمایند و به ویژه در مورد یادگار «فارقلیطا»^(۱۲) یعنی «قیدما»^(۱۳)، همان منجی واقعی و عدالت‌گستر حقیقی که هم‌نام محمد ﷺ و ملقب به مهدی است، با شما مسلمانان و پیروان قرآن و عترت ﷺ همکاری نمایند.

حتم حتم بدانید که «بشارت ظهور منجی» در کتب گذشتگان آمده است.

خدای متعال در مورد اولیای خودش اطلاع‌رسانی نموده و مردم را به وجود رهبران معصوم خبر داده است. بر ماست که همه‌ی ملل را به اطلاع‌یابی دعوت نموده، همگان به ویژه نسل جوان را امیدوار کرده، به شناخت منجی و عدالت‌گستر جهانی فرا خوانیم.

و این کار بعد از این است که خود در شناخت مهدویت کار کنیم و اسباب مطالعه و تحقیق را برای همه‌ی اقوام و ملل در موضوع «شناخت آخرالزمان، وظایف انسان در آخرالزمان و معرفت منجی آخرالزمان» فراهم نماییم.

از راه دور به وجود ذی‌جود شما دعا می‌نمایم، بر قیام شما برای

خدمت به قائم آل محمد (عجل الله تعالى فرجه الشريف) درود
می فرستم، بر روحیه‌ی با نشاط شما سلام می‌کنم و امیدوار دعای
شما هستم.

والسّلام علیکم ورحمة الله و بركاته

مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

سید محمود بحر العلوم میردامادی

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- اسراء / ۷۰
- ۲- مؤمنون / ۱۴
- ۳- آل عمران / ۶۴
- ۴- انبیاء / ۱۰۷
- ۵- سبأ / ۲۸
- ۶- روم / ۳۰
- ۷- نور / ۵۵
- ۸- نک: پی‌نوشت ۱۴ از مقاله‌ی وظائف موعودیان.
- ۹- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» ترجمه: «کسی که بمیرد و امام زمان‌اش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است». (ینابیع المودة، قندوزی حنفی / ج ۳، ص ۴۵۶)
- این روایت در کتب مختلفه‌ی شیعه و عامه با عبارات و طرق مختلفه از رسول اکرم ﷺ نقل شده است.
- همچنین صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۸ (کتاب الامارة) و نیز تفسیر ابن‌کثیر ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و دیگر کتب روایی از پیغمبر اکرم ﷺ نقل می‌کنند که فرمود: «کسی که بمیرد و بیعت امامی بر گردن او نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است».
- (در کتاب ارزشمند «شناخت امام، راه‌هایی از مرگ جاهلی»، هفتاد روایت با این مضمون، با عبارات مختلفه از طرق عامه نقل شده است).
- ۱۰- «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد / ۷)
- ترجمه: «تو بیم‌دهنده‌ای و هر قومی را راهنمایی است»
- هنگامی که این آیه نازل شد، پیغمبر اکرم ﷺ دست خود را بر سینه‌اش نهاد و فرمود: «من ام‌بیم‌دهنده!» و با دست به شانه‌ی امیرالمؤمنین علیؑ زد و فرمود: «یا علی! تویی هادی؟ و به واسطه‌ی تو ای علی هدایت‌یافتگان هدایت می‌شوند.»
- امیرالمؤمنینؑ درباره‌ی تفسیر این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرمود: من ام‌بیم‌دهنده؛ و هادی (در هر زمان)، مردی از بنی‌هاشم

است».

محمد بن مسلم گوید از جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در مورد این آیه سؤال کردم، فرمود: «كُلُّ امَامٍ هَادٍ لِكُلِّ قَوْمٍ فِي زَمَانِهِمْ: هر امامی هادی هر قومی در زمان خودشان می باشد».

(ینابیع المودة / ج ۱، ص ۲۹۷ به نقل از مناقب)

ثعلبی نیز پس از نقل این روایت در تفسیر خود «الکشف و البیان»، ذیل آیهی شریفه می نویسد: این روایتی است که عدهی بسیاری از مفسرین و محدثین از ابن عباس و محمد بن مسلم نقل کرده اند.

(ینابیع المودة / ج ۱، ص ۲۹۷ به نقل از مناقب)

امام باقر علیه السلام می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیهی شریفه، فرمود: «أَنَا الْمُنذِرُ وَ عَلِيٌّ الْهَادِي، أَمَا وَاللَّهِ مَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ: من ام بیم دهنده و علی است هدایت کننده، به خدا سوگند این (منصب) تا قیامت متعلق به ماست». (ینابیع المودة / ج ۲، ص ۲۴۶ به نقل از مناقب)

حاکم حسکانی حنفی می نویسد: رسول الله صلی الله علیه و آله آب پاکیزه ای طلبید و علی بن ابی طالب علیه السلام نزد او بود. پس طهارت جست؛ سپس دست علی علیه السلام را گرفت و به سینهی خود چسباند و فرمود: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ» (یعنی مصداق بیم دهنده، من هستم) و بعد دست علی علیه السلام را به سینهی خود آن حضرت گذاشت و فرمود: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (یعنی مصداق هادی امت تویی) ...

(شواهد التنزیل / ج ۱، ص ۳۰۲)

این احادیث و امثال آن در دیگر کتب عامه از جمله کنز العمال، حدیث ۴۴۴۳ / تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۲۰ / المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۰، حدیث ۴۶۴۶ و ۲۴۴ / الدر المنثور، ج ۴، ص ۶۰۸ / ینابیع المودة، ج ۱، ص ۹۰ و ص ۲۹۶ و تعداد بسیاری از دیگر کتب عامه و تعداد بیشماری از تفاسیر و روایات شیعه نقل شده است.

۱۱- بقره / ۴۱

۱۲- نک: پی نوشت ۱۰ از مقاله وظایف موعودیان.

۱۳- نام حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در تورات.

(نک: مصقل صفا از مرحوم علامه میر سید احمد علوی)

یگانہ نگاہیان



یگانه نگاهبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد خدای محمد ﷺ را که علیؑ را ولی و ابناء طاهرین اش ﷺ را اوصیای او قرار داد و توحید را دژ و قلعه‌ی امن و کلید آن را مودّت امرای هستی و مربّیان حق پرستی انتخاب نمود. در این مقاله‌ی کوتاه از قلعه‌ی مذکور و دژ استوار توحید سخن می‌گوییم.

نقشه‌ی این ساختمان مرتفع و بالا بلند، کار خدای متعال است. خوب توجه کنید!

هر ساختمانی اول، نقشه می‌خواهد. باید و نبایدها، وسعت ساختمان و حدود بنا، در ساختمان توحید نقشه را خداوند کشیده است و چه زیبا! واقعاً زیبا، به زیبایی نقشه‌ی ساختمان تکوین. جهان چون خط و خال و چشم و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

امیرالمؤمنین علیؑ می‌فرماید: «لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ...»

ولی انسان‌ها نه به زیبایی تکوین توجه کردند و نه به زیبایی

تشریح، وگرنه همان که علیؑ فرمود که: «لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَ خَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»^(۱)

ساختمان توحیدی که انبیاء ﷺ بنا نموده‌اند و ابراهیم (علی نبینا و

آله و علیه السلام) مروّج اش بود و پیامبر اسلام ﷺ به اکمال اش پرداخت حقیقتاً اصل و فرع و مبدأ و منتهایش، جامع، مفید، فلاح آور و خانه‌ی امنیّت بشر است و این ویژگی برای آن است که طرح ساختمان توحید و تشریح از جانب طراح ساختمان جهان تکوین صورت گرفته است و او می‌داند نیازهای مادی و معنوی بشر چه چیز است و چگونه برآورده میشود. او به مصنوع خود (انسان)، کاملاً آگاهی دارد و برای همین او باید امر و نهی کند و حلال و حرام را مقرر فرماید. پس امر و حکم از جانب حکیم علی‌الاطلاق باید برسد.

پیامبران (علی نبینا و آله و علیهم السلام) و پیامبر اسلام ﷺ همیشه منتظر وحی الهی بودند تا چه حکم فرماید و چه را مطلوب و که را مردود داند.

انبیاء ﷺ عالم به خواست خداوند بودند و حدود ساختمان توحید و نقشه‌ی مهندسی بنای اسلام را بعلم الله می‌دانستند. در طول قرون و اعصار، این بنای محکم و استوار در اثر مجاهده و تلاش این بزرگواران ساخته شد و اتمام اش با رسول اکرم ﷺ بود. تمام آن چه خداوند می‌خواست، در این بنا آمده است؛ سرای فلاح بشر، راحت انسان، انسانی که از «معیشتِ ضنک»^(۲) فرار کرده با «ذکر الله» به آرامش و اطمینان روح و روان رسیده است. «فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي»^(۳) مطلب کم و مطلوب کوچکی نیست.

بشر چه ندارد که امنیّت ندارد؟

«ذکر الله» ندارد. وقتی «ذکر الله» نقشه‌ی زندگی شد، باید بر پیشانی بشر ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾^(۴) نوشته شود.

بشر امروز در ساختمان توحید وارد نشده است، حتی غالب

آن‌هایی که ادعا می‌کنند پیرو انبیاء هستند، یهودیان، مسیحیان، مسلمانان؛ و الا چرا جنگ و نزاع رهایشان نمی‌کند و هرز زندگی کردن و هرزه بودن را شعار خویش ساخته، خسران و تبه‌کاری، ناامنی و خوف گریبان‌گیرشان شده است و جالب این است که بدانیم دلیل خاتمیت در این نکته نهفته است که ساختمان توحید با تبلیغ خاتم الانبیاء ﷺ به نهایت کمال رسید. بدیهی است وقتی ساختمان مطلوب مهندس، به کمال می‌رسد به بنای دیگر احتیاج نمی‌باشد.

در اینجا به سؤالی باید پاسخ بگوییم و آن این است که: چرا غالب متدینین در این حصن حصین وارد نمی‌باشند؟

پاسخ این است که: ورود به قلعه و دژ توحید با وجود شرایطی امکان پذیر است و ما در این جا به مهم‌ترین شرط و اصلی‌ترین قید اشاره می‌نماییم.

وقتی مجری قبلی این دژ به پیروان‌اش توصیه می‌نماید که از مجری بعد از من پیروی کنید، آیا نباید این امر از طرف پیروان، ملاحظه و رعایت گردد؟

مثلاً موسی علیه السلام توصیه به پیروی از عیسی علیه السلام می‌نماید و عیسی علیه السلام توصیه به پیروی خاتم الانبیاء ﷺ می‌کند. آیا این توصیه‌ها از طرف یهودیان و مسیحیان چه مقدار مورد توجه قرار گرفته است؟ سران یهود و نصاری چه پاسخی در برابر بشارت بعثت پیامبر اسلام ﷺ داشته و دارند؟

شما برای توجه بیشتر به این بشارات می‌توانید به کتاب‌های: «انیس الاعلام» و «مصقل صفا»^(۵) و کتاب‌هایی در همین موضوع مراجعه فرمایید، تا کاملاً ﴿و مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾^(۶) را دریافته، «بسیار ستوده و پیرکلیوس»^(۷)، را خوب

شناخته و به جهانیان معرفی کنید.

در مورد مسلمانان هم گفته و می‌گوییم که آنان غالباً در این دژ استوار داخل نیستند.

چرا؟

چون این گروه هم به توصیه‌ی پیامبر اسلام در مورد رهبران بعد از آن حضرت عمل نکردند و این جا سخن گهربار ولیّ پروردگار حضرت ابوالحسن الرضا علیه السلام آشکار می‌گردد که فرمود: «بشروطها و أنا منْ شُرُوطها»^(۸)

چند میلیون از مسلمانان به آیات ولایت و رهبری آل عصمت علیهم السلام و روایات امامت و زعامت آن بزرگواران توجه داشته‌اند؟
در این جا بحث دیگری مطرح می‌گردد که بعد از خاتمیّت، امامت ائمه علیهم السلام چه معنی می‌دهد و چه جایگاهی دارد؟

امامت به معنای نبوت و رسالت نیست، امامت پاسداری از مبانی رسالت، نگهداری قلعه و دژ توحید است. «هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ...»^(۹)
امامت، اجمال قرآن را تفصیل می‌دهد و گل نشکفته‌ی اسلام را شکوفا می‌سازد.

چرا جهانیان هنوز نتوانسته‌اند همه‌ی زیبایی‌های قرآن را ببینند و از عطر دل‌انگیز اسلام معطر گردند؟

چون مفسّلین قرآن و مفسّرین اسلام، یعنی ائمه‌ی هدی علیهم السلام در اثر ظلم ظالمان و کید مکاران آن‌طور که باید و شاید نتوانستند گل نشکفته‌ی قرآن را شکوفا سازند و همه‌ی زیبایی‌های دین مبین را آشکار نمایند.

یکی از این زیبایی‌ها، حکومت و ولایت کلیه‌ی الهیه بوده که ظالمین و منافقین، مانع برپایی و ظهور و بروزش گشتند و همان‌طور

که می‌دانید اجرای این امر مهم الهی یعنی تشکیل حکومت واحدهی جهانی به دست خاتم الاوصیاء حضرت بقیه‌الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد و حال که زمان غیبت است پاسداری واقعی دژ و قلعه‌ی اسلام به دست توانای آن جناب است.

حافظ و نگاهبان دین، پاسدار حصنِ حصین، تمام‌کننده‌ی نور مبین و نقطه‌ی پرگار یقین غیر از وجود امام ثانی عشر و ولی منتظر نبوده و نیست.

پس اگر کلمه‌ی مرجعیت شیعه را به کار می‌بریم و در نوشته‌ها و گفته‌ها از آن یاد می‌کنیم، مقصود اوّلی و بالذات، مظهر ﴿اِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ﴾^(۱۰)، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ^(۱۱)، وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ^(۱۲) می‌باشد.

اگر چنین فکری در اذهان مقلد و مقلد امروز وجود داشته باشد که خود را سر سفره‌ی ولی نعمت و امام هدایت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ببینند و بدانند، آن وقت به آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَاذْكُرُوا آيَاتِ اللَّهِ﴾^(۱۳) عمل نموده، عالم و جاهل، استاد و شاگرد، مراد و مرید، شرط دخول در حصن توحید را دارا گشته، ان شاء الله ایمن از عذاب خداوند متعال خواهند بود.

بی ادبی نیست اگر سؤال کنم: مرجعیت بدون اتصال روحی و معنوی به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه معنایی می‌تواند داشته باشد و تقلید از مرجعیتی که آه و سوز مهدوی نداشته و دل به صاحب اسلام نداده و «مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ»^(۱۴) نباشد به کجا می‌انجامد؟

«مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ» چه شرطی را برای مرجعیت شیعه یادآوری

می‌کند؟

آن مقدار «یاد» است که به پیروی از «ذکرالله»^(۱۵) یعنی مولایمان امام زمان در مسیر نصرت قرار گرفته است.

آن مقدار «یاد» است که مُلَهُمْ به الهامات مهدویّه است و یادش یاد حضرت صاحب الامر (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ) را در قلوب زنده می‌کند.

پس «مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ» مثل «أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» دقیقاً در حوزه‌ی مرجعیّت شیعه، باید رعایت و ملاحظه گردد و افتخار داریم که در تاریخ مرجعیّت شیعه، دل‌سوختگانی که یاد بوده‌اند، فراوان داشته‌ایم، ولی بحث در مورد «یادآوران» است. یادآورانی که با وسایل روز و به زبان واضح و روشن پاسخ‌گوی مسایل مهدویّت باشند و کلاب و روبه‌صفتان مزدور را برانند.

ساده تر بگوییم: مرجعیّتی که فقه را در مباحث فقهیّه‌ی اصطلاح حوزه، تمام نداند، فقه بگوید یعنی از توحید و شروط آن، از رسالت و مبنای آن، از ولایت و عظمت آن، از خاتم اوصیاء، از معرفت یار و بزرگی ولی پروردگار، آیا فراوان داشته‌ایم؟

مرجعیتی که نه فقط بگوید و بنویسد، بلکه امر به گفتن و نوشتن فرماید، نه فقط در حوزه بلکه در دانشگاه، نه فقط در میان شیعه، بلکه در بین همه‌ی جهانیان.

مگر امام ما نماینده‌ی ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^(۱۶) نمی‌باشد؟

چرا نباید در شرق و غرب عالم، کشورهای اروپایی و غیرهم سخن از مهدویّت و منجی عالم بشریت باشد؟

چرا کار مهدوی پرمحتوی و جهانی در حوزه‌های شیعه هنوز آغاز نشده است؟

بعد از مسجد هامبورگ و قلبی از مراکز دیگر، چند مرکز شیعی که

مبلغ معارف مهدویّت باشد سراغ دارید و تازه این مراکز چه مقدار کار مهدوی انجام داده و می دهند؟

انستیتو اسلامی در دل کشورهای غربی، کرسی شناخت تشیع، کرسی شناخت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و...؟
جای دوری نروید! در همین ایران خودمان که مرکز تشیع است، چند کتابخانه‌ی تخصصی در موضوع مهدویّت تأسیس شده است؟ وقتی حوزه‌ی شیعه فقط به کفایه و امثال آن می اندیشد و فکر می کند کفایه برای درمان دردهای بشریّت کفایت می کند، سخن گفتن از تأسیس حداقل ۳۱۳ کتابخانه‌ی تخصصی در موضوع مهدویّت و منجی عالم بشریّت در ایران و خارج از آن که یک کار ابتدایی در تبلیغ مهدویّت است، برای بعضی چنان بزرگ می نماید که آنان را وادار به خواندن آیات یأس می کند.

به دانشگاه‌های غرب و اروپا سری بزنید، ببینید نشانی از نشان بزرگ خداوند، آیه الله العظمی حضرت مهدی آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می یابید؟

چاپ و نشر کتاب و رساله‌ی عملیه‌ی مراجع بعد از اطلاع رسانی در موضوع کتاب انسان کامل و اسوه‌ی کاملان عالم باید انجام شود. بیوت مراجع که ان شاء الله تعالی متصل به بیوتی است که ﴿أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾^(۱۷) باید مبلغ آیه الله العظمی حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد.

بزرگی مراجع شیعه از بزرگی امام زمان است. اگر بزرگ بزرگان فراموش شود چه کسی می تواند ادّعای بزرگی و زعامت داشته باشد؟ در خاتمه با عتبه بوسی حضرات آل عصمت علیهم السلام و ذکر صلوات بر ارواح مطهره‌ی آن بزرگواران و با عرض سلام خدمت مراجع عالی قدر

تشیّع (دام ظلّهم) و اظهار ادب برای پیروان مرجعیّت، عرضه می‌دارم:

مرجعیت شیعه قبل از این که کتاب الطّهارة بنویسد و بفرماید، پاسخ‌گوی مسائل طهارت قلب است و طهارت قلب و فرار از مرگ جاهلی، به معرّفی ﴿بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ﴾^(۱۸) و ﴿مَاءٍ مَّعِينٍ﴾^(۱۹) و ﴿الْبَحْرَيْنِ﴾^(۲۰) نیازمند است و مقصد «أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» و «مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ» در این حوزه، همین است و منظور از حدیث «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ...»^(۲۱)، اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی در موضوع شناخت ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^(۲۲) است، که به دلیل ﴿وَ قِفْوَهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُورُونَ﴾^(۲۳) و صدها دلیل دیگر، این اصل دین است.

جامعه‌ی مهدوی باید فرصت‌ها را از دست ندهد و از راهکارها بهره‌برداری نماید و در پیشبرد اهداف تشیّع، ید توانای مرجعیّت شیعه باشد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

سید محمود بحر العلوم میردامادی

پی نوشت‌ها:

- ۱- «و لو فکروا فی عظیم القدرة و جسیم النعمة لرجعوا الی الطریق و خافوا عذاب الحریق و لكنّ القلوب علیة و البصائر مدخولة» (نهج البلاغه / خطبه‌ی ۱۸۵)
- ۲- طه / ۱۲۴. فی الکافی فی قوله تعالی: ﴿من اعرض عن ذکری﴾، قال: ولایة امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ﴿اعمی﴾، قال: یعنی اعمی البصر فی الآخرة و اعمی القلب فی الدنيا عن ولایة امیرالمؤمنین علیه السلام... (تفسیر صافی، ذیل آیه‌ی شریفه)
- ۳- ابن عمر گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله (از جانب حضرت حق تعالی) فرمود: «ولایة علی بن ابی طالب حِصْنی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنی آمِنَ مِنْ عَذَابی»
«ولایت علی بن ابی طالب دژ محکم من است، پس هر که در دژ محکم من وارد شود، از عذاب من در امان خواهد بود»
(شواهد التنزیل / ج ۱، ص ۱۳۱)
- ۴- عصر / ۳
- ۵- «انیس الاعلام فی نصرة الاسلام» نوشته‌ی مرحوم محمد صادق فخرالاسلام و مصقل صفا نوشته‌ی مرحوم علامه میر سید احمد علوی می باشد.
- ۶- صف / ۶
- ۷- نک: پی نوشت ۱۴ از مقاله‌ی وظائف موعودیان.
- ۸- اشاره به حدیث سلسله الذهب (بحار الانوار / ج ۴۹، ص ۱۲۳)
- ۹- «هم موضع سره و لجأ أمره...» (نهج البلاغه / خطبه‌ی ۲)
- ۱۰- حجر / ۹
- ۱۱- توبه / ۳۳؛ صف / ۹
- ۱۲- ۱۱- صف / ۸. نک: تفسیر صافی.
- ۱۳- اعراف / ۶۹. ﴿آلاء الله﴾ ولایت اهل البيت علیهم السلام است. (تفسیر صافی / ذیل آیه‌ی شریفه)
- ۱۴- بحار الانوار / ج ۵۱، ص ۲۰
- ۱۵- ﴿... فاسعوا الی ذکر الله...﴾ جمعه / ۹. مراد از ﴿ذکر الله﴾ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امروز حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشند.

(نک: آیین جمعه، نوشته‌ی مرحوم آیه الله سید محمدتقی موسوی صاحب کتاب شریف مکیالالمکارم، ص ۷۳.)

۱۶- انبیاء علیهم السلام / ۱۰۷

۱۷- ۱۶- نور / ۳۶. نک: شواهدالتنزیل / ج ۱، ص ۴۱۰.

۱۸- حج / ۴۵. نک: مناقب آل ابی طالب / ج ۲، ص ۲۸۴ و کافی / ج ۱، ص ۴۲۸.

۱۹- ملک / ۳۰. نک: تفسیر صافی.

۲۰- سورة الرحمان / ۱۹. نک: شواهدالتنزیل / ج ۲، ص ۲۰۸.

۲۱- نک: پی نوشت ۲۷

۲۲- انبیاء / ۱۰۷

۲۳- خطیب خوارزمی در مناقب می نویسد: «صراط بر دو قسم است: صراط دنیا و صراط آخرت؛ منظور از صراط دنیا، علی بن ابی طالب علیه السلام و منظور از صراط آخرت، پل (روی) جهنم است؛ کسی که صراط دنیا را بشناسد می تواند از صراط آخرت بگذرد».

انس ابن مالک گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آن گاه که قیامت برپا شود و صراط بر جهنم نصب شود، احدی از آن نمی گذرد مگر کسی که جوازی با عنوان ولایت علی بن ابی طالب به همراه داشته باشد و این همان قول خداوند تعالی است که فرمود: ﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾: آنها را نگاه دارید که مورد بازخواست و پرسش هستند».

(ینابیع المودة، قندوزی حنفی / ج ۱، ص ۳۳۸)

کلمات نجات بخش



این سطور خلاصه یک سخنرانی در جلسات هفتگی (شبهای جمعه) در دفتر مرکزی مرکز جهانی
خصوصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد و آله الطاهرين
سيما بقيّة الله في الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين
سخن ما در باره‌ی «کلمات» است، کلمات نجات بخش.

چگونه یک کلمه می تواند نجات بخش باشد؟

آیا شما می توانید به این سؤال پاسخ دهید؟

غریق در دریا، داد می زند: بدادم برسید! یا می گوید: کمک! کمک!
این کلمه یا کلمات باعث می شود نجات غریق بیاید و او را نجات
بدهد.

نجات غریق، برای شخص غرق شده در دریا دلسوز است. ما در
مکتبمان نجات غریق داریم؛ کلمات. مثلاً کلمه‌ی توحید، نجات غریق
است، داستان حضرت یونس (علی نبینا و آله و علیه السلام) را
شنیده‌اید؟

با مردم قهر کرد! چون به دروس اش توجه نکردند. آمد لب دریا و
سوار کشتی شد، طوفان شد و همسفرها گفتند: قرعه بزنید و کسی را
بیندازید داخل دریا، قرعه به نام یونس در آمد و باز هم!!
او را انداختند داخل دریا، ماهی بزرگی او را بلعید.

البته این داستان قرآنی حکمت‌ها و اسرار عرفانی بزرگی دارد و

باید در موقعیت دیگر از آن بحث کنیم، یکی از آن اسرار این است که یونس در شکم ماهی زنده ماند، مگر می شود؟

این با مبانی روشنفکرنمایی و مکاتب الحادی نمی سازد؛ بلکه، قبول این مطلب در دائره‌ی توحید و توجه به قدرت خداوند متعال است.

موحد می گوید: ﴿أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ پس خداوند می تواند یونس (علی نبینا و آله و علیه السلام) را در قعر دریا در شکم ماهی، زنده نگه دارد، او حافظ است، و همین حافظ، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را قرن‌ها است نگه داشته است، پس مسئله‌ی طول عمر، از نظر موحد حل شده است.

به هر حال چه چیزی یونس (علی نبینا و آله و علیه السلام) را نجات داد؟ کلمه؛ یعنی کلمه‌ی توحید.

﴿فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ﴾ (۱)

موحد اگر شدی، از ظلمات بیرون می آیی؛ این برای ماست. حضرت یونس (علی نبینا و آله و علیه السلام) که موحد بود، فقط به خاطر ترک اولایی مبتلا شد. داستان او برای ما درس آموزی دارد. توحید، نجات بخش است، توحید انسان را از ظلمت کفر و شرک نجات می دهد و حتی از گرفتاری های دنیوی.

این جا باید در مقام دفاع از ذکر و دعا و بیان کلمات بگویم: مکتب دعا مکتب سازندگی است. آنهایی که کتاب های دعا را زیر سؤال می برند و محکوم می کنند، از اثرات دعا و ذکر بی خبرند.

یکی از شرائط دعا، اقرار به توحید است: ﴿أَنَّ لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ﴾ پس دعا، موحد پرور است، البته توجه دارید به ﴿فَنَادَىٰ﴾، باید دعا به زبان بیاید، باید بخوانیم، نه این که فقط قلباً بخوانیم.

قرآن می فرماید: ﴿أَدْعُونِي﴾ (۲) مرا بخوانید.

یکی دیگر از شرائط دعا تنزیه خداوند متعال است: ﴿سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ و نیز از شرائط دعا اقرار به گناه است، یعنی انسان باید مغرور نباشد، خوبی را از خودش نداند، و اقرار کند به قصور و تقصیر خود. پس دعا آدم می سازد، انسان را از غرور می رهاند.

یکی از حکمت های دعا سازندگی بشر است.

و دیگر این که بسیاری از دروس توحیدی و عرفانی در دعا آمده است. مثلاً دعای عرفه ی امام حسین علیه السلام یک دانشگاه بزرگ توحیدی است، مثل زیارت ها که دانشگاه بزرگ امام شناسی است.

خوب، عاقبت داستان یونس علیه السلام چه شد؟ ﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ﴾

چون دعا کرد و به «کلمه» یعنی به کلمه ی توحیدی متوسل شد و تنزیه نمود و اقرار به گناه کرد، او را نجات دادیم و دعایش را مستجاب کردیم.

پس کلمه ی توحید نجات بخش است.

همان طور که در حدیث «سلسلة الذهب» آمده است، کلمه ی توحید، حصن و دژ محکم خداوند است، ولی توحید شرائط دارد. (۳)

ما می دانیم که انبیاء (علی نبینا و آله و علیهم السلام) به نبی اکرم اسلام و اهل بیت ایشان علیهم السلام معتقد بودند.

همان طور که در «شواهد التنزیل حسکانی حنفی» آمده است (۴) و در کتب حدیثی ما ثبت است، در مورد آیه ی شریفه: ﴿وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ...﴾ (۵)

که پیامبر از انبیاء سؤال نمود:

«عَلَىٰ مَا بُعِثْتُمْ؟»

گفتند: «عَلَىٰ وِلَايَتِكَ وَوِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»

پس یونس علیه السلام شرط توحید را می دانست و توجه به کلماتی داشت که آدم علیه السلام به آنان متوسل شد.

پس نقش کلمات در نجات آدم علیه السلام و فرزندان او مهم است.

اول: کلمه‌ی توحید

دوم: کلمه‌ی ولایت

کلمه‌ی ولایت در قرآن آمده است.

یک مورد در آیه‌ی ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾ (۶)

«کلمات» همان «اسماء الحسنی» هستند، یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و شما می توانید در کتب تفسیر و حدیث این مسئله را مطالعه کنید.

«کلمات» در آیه‌ی مربوط به ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام):

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ...﴾ (۷) ائمه‌ی اثنی عشر علیهم السلام

هستند، ﴿فَأَتَمَّهُنَّ﴾ تا حضرت مهدی آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

ممکن است سؤال کنید: مگر می شود به انسان، «کلمه» اطلاق

کرد؟

همه‌ی عالم وجود، «کلمات» خداوند است، اما «کلمه‌ی تامه» و

«کلمات تامات»، انسان‌های کامل هستند، یعنی محمد و آل

محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

حضرت مسیح (علی نبینا و آله و علیه السلام) کلمه‌ی خداوند است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَىٰ بْنُ مَرْيَمَ﴾ (۸) ولی

نسبت به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باید تواضع داشته باشد، چون حضرت مهدی علیه السلام از او کامل تر است؛ برای همین، عیسی علیه السلام وزیر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. یعنی حضرت مهدی علیه السلام صاحب اختیار عیسی علیه السلام است و عیسی علیه السلام ناصر و یاور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف). پس «کلمات تامّات» که در ادعیه به آنها اشاره شده است، محمّد و آل محمّد علیهم السلام هستند و خداوند متعال از همه ی مؤمنین الزام گرفته و تعهد خواسته که نسبت به این بزرگواران تواضع کنند، ادب نمایند، مودّت داشته باشند و پیروی از مکتبشان داشته باشند.

در سوره ی فتح آیه ی ۲۶ می فرماید:

﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾ (۹)

﴿کَلِمَةَ التَّقْوَى﴾ یعنی چه؟

امامت و رهبری اهل بیت علیهم السلام کلمه ی تقوی است؛ کلمه ی نجات بخش، همین است؛ نجات مؤمنین در مکتب تشیع است. مؤمنین برای نجات خود ملزم هستند به کلمه ی تقوی توجه کنند، توسّل جویند، یعنی شیعه باشند؛ اظهار با زیان، شهادت ثالثه و سلام دادن و زیارت خواندن و محبّت قلبی داشتن و پیروی نمودن.

چرا مکتب اهل بیت علیهم السلام ﴿کَلِمَةَ التَّقْوَى﴾ است؟

مگر نمی خوانیم «وَصَيِّتُكُمْ التَّقْوَى»؟ (۱۰)

اصلاً تقوای قلبی و تقوای جوارحی، فقط در دانشگاه اهل بیت علیهم السلام تدریس می شود.

در زیارت وارث می خوانیم:

«وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى»: یا حسین! شهادت

می‌دهم که ائمه از فرزندان شما ﴿كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾ هستند.

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کلمه‌ی تقوای الهی است و همه‌ی مؤمنین، ملزم به اعتقاد به امامت ایشان هستند: ﴿وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾.

اعراض از ﴿كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾ یعنی از مکتب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، اعراض از «ذکر رب» است و «معیشت ضنک» را به دنبال دارد. ﴿مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا...﴾ (۱۱) حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، کلمه‌ی باقیه‌ی خداوند است.

امامت حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) ادامه دارد، تمام نمی‌شود، زمین خالی از امام نمی‌ماند. ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ...﴾ (۱۲)

﴿كَلِمَةً بَاقِيَةً﴾ را با ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ﴾ بررسی کنید. می‌بینید منظور، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

شیعه، سرافراز است، شیعه مفتخر است که همیشه رهبر الهی و معصوم دارد، واسطه‌ی الهی، وسیله‌ی خدایی؛ اما مکتب‌های دیگر، رهبر الهی و معصوم ندارند.

تا جهان باقی است، امام وجود دارد، عالم، بدون حجّت نمی‌شود.

﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (۱۳)

«وجه رب» باقی است، یعنی چه؟

معلوم است که خود «رب» یعنی خداوند، باقی است. این جا

سخن از «وجه رب» است؛ کیست «وجه الله»؟ «أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ» (۱۴)

وجه رب، مهدی آل محمد ﷺ است که باید ما عاشقانه و عارفانه به

دنبال او بگردیم و او را جستجو نماییم.
 با این گفتار باید معنای «وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ» (۱۵) معلوم شود.

بعضی تبلیغ می کنند که این ها مطالب صفویّه است.
 به آن ها می گوئیم:

این معارف، فوق فکر صفویّه است، آن ها سلطان بودند، درست است که به شیعه کمک کردند، ولی این دروس از فکر آن ها خیلی بالاتر است و اصلاً این فکر مربوط به قرآن و روایاتی است که در کتب قبل از صفویّه نقل شده است.

به هر حال این یک دستور و فرمان الهی است که برای نجات، باید توّسل به «کلمات» پیدا کنید، باید پیرو باشید و موّدت داشته باشید. این دستور را اگر زیر پا بگذارید، اگر به شرط عمل نکنید، اگر به تعهّد عمل نکنید، اعمال شما قبول نمی شود و از ظلمت نجات پیدا نمی کنید. مثل جریان «حِطَّة» که در آیه ی ۵۸ سوره ی مبارکه ی بقره آمده است: ﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ... وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً﴾ (۱۶)

باید سجده کنید، دستور است، حالا روشن فکر نما و متجدّد فریب خورده می گوید: من سجده نمی کنم.

به جهنّم!! مگر ابلیس سجده نکرد، چه شد؟!!

دستور است که بگوئید: ﴿حِطَّةً﴾: «گناه ما را بریز». پس متواضع باشید، استغفار کنید، العفو بگوئید، دعای کمیل بخوانید، مناجات کنید، توّسل به محمّد و آل محمّد علیهم السلام پیدا کنید.

﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ...﴾ (۱۷)

وای از بی خبری! وای از غرور! وای از خودخواهی!

در دین خدا دخالت بی جا کرده‌اند، در ذکر، در دعا، در احکام؛
متجدد مآب، عارف‌نما، گفته است: روز عاشورا، سرور داشته باشید؛
سرور عارفانه!!

ای بدبخت! عاشورا روز حزن است، روز گریه و غم اولیاء است.
چرا در دین، تغییر به وجود می‌آورید، چرا احکام‌الله را تغییر
می‌دهید؟!

دستور توبه را تنبیر دادند، از «باب» وارد نشدند، از راه‌اش وارد
نشدند، غرور ورزیدند، خداوند هم عذابشان کرد.

خواهش می‌کنم این بحث را خودتان با مطالعه تکمیل کنید.

داستان بنی اسرائیل را بخوانید و به نکات این آیه‌ای که خواندم
دقیقاً توجه کنید؛ ببینید عاقبت غرور و خودخواهی، عاقبت دوری از
کلمات الهی چه می‌شود.

گاهی گفتن یک کلمه مشکل‌گشا است، مثل همان فریاد غریق،
استمداد شخص گرفتار. توسل به امام زمان، فریاد غریق و استمداد
گرفتار است.

توسل، گاهی به خواندن زیارت آل یاسین است، گاهی به خواندن
ندبه و نماز امام زمان علیه السلام، ولی گاهی توسل با کار و فعالیت در راه امام
زمان است.

اگر در برابر سلطان تواضع کنی، اگر به پادشاه سلام کنی، اگر به
حاکم کل عالم دعا کنی، فائده‌اش به خودت برمی‌گردد.

چرا در حق خودت بخیل هستی؟ چرا برای نجات خود فکری
نمی‌کنی؟

یک سلام به امام حسین علیه السلام، وقتی آب می‌نوشی؛ یک سلام به
امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، وقتی گرفتاری.

این، راه حل مشکلات است، ولی یک راه دیگر، کار و فعالیت کردن در راه حفظ تشیع است.

توسّل به کلمات الهی از راه ترویج مکتبشان، از راه تدریس فقهشان، دروسشان، تبلیغ معارفشان و دفاع از راه و روششان.

در خاتمه‌ی سخن عرض می‌کنم: دستور امام زمان است که عاشورا، عاشورا، عاشورا؛ جامعه، جامعه، جامعه؛ نافله، نافله، نافله، این دستور در مفاتیح‌الجنان آمده است.

باید دستور توسّل به «کلمات» عمل بشود با خواندن زیارت و نافله، و با توجه به تقوای الهی، و با توجه به مبارزه با افکار انحرافی. عامل به آیه‌ی شریفه‌ی ﴿كُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ﴾^(۱۸) باشیم و قلب مطهر صادق زمان و ولیّ دوران، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را از خود راضی کنیم، کما قال الله تبارک و تعالی: ﴿اِبْتَغُوا اِلَيْهِ الْوَسِيْلَةَ﴾^(۱۹).

السّلام عليك يا ابا عبد الله

پی نوشت‌ها:

- ۱- انبیاء / ۸۷
- ۲- غافر / ۶۰
- ۳- نک: پی نوشت ۳۹
- ۴- ج ۲ / ص ۱۵۷
- ۵- زخرف / ۴۵
- ۶- بقره / ۳۷
- ۷- بقره / ۱۲۴
- ۸- آل عمران / ۴۵
- ۹- فتح / ۲۶
- ۱۰- زیارت جامعه‌ی کبیره
- ۱۱- نک: پی نوشت ۳۳.
- ۱۲- هود عليه السلام / ۸۶
- ۱۳- نک: پی نوشت ۱۵.
- ۱۴- دعای ندبه
- ۱۵- دعای کمیل
- ۱۶- بقره / ۵۸
- ۱۷- بقره / ۵۹
- ۱۸- توبه / ۱۱۹

رازی، مفسر معروف عامه می نویسد: «کسی که جایزالخطاست واجب است به کسی که معصوم است اقتدا کند و معصومین، همان کسانی هستند که خداوند، آنان را «صادقین» نامیده است؛ لذا این آیه دلالت می کند بر اینکه افراد جایزالخطا، واجب است که با معصومین از خطا همراه باشند تا اینان، مانع خطای آنان شوند و این معنای در هر زمانی ثابت است؛ لذا در هر زمانی باید معصومی وجود داشته باشد و الا این دستور، تکلیف بمالایطاق است.» (تفسیر رازی / ج ۱۶، ص ۲۲۱)

دیگر مصادر عامه، همچون شواهد التنزیل / ج ۱، ص ۲۵۹، حدیث ۳۵۰ الی ۳۵۷؛ تاریخ دمشق / سرگذشت علی بن ابی طالب علیهما السلام، ج ۴۲،

کلمات نجات بخش / ۶۵

ص ۳۶۱؛ مناقب خوارزمی، منقبت ۲۷۳؛ فتح القدير/ج ۲، ص ۵۰۲؛ الصواعق
المحرقة ابن حجر/ص ۱۵۰؛ ینایع المودة /ج ۱، ص ۳۴۸ و ۳۵۸؛ الدرالمنتور
سیوطی/ج ۴، ص ۳۱۶؛ روح المعانی آلوسی /ج ۱۱، ص ۴۰ و...به انحصار
مفهوم «صادقین» در وجود مقدس اهل بیت پیغمبر اکرم علیهم السلام اذعان
نموده‌اند.

سیمای مهدویت در آئینه آیات



سیمای مهدویت در آئینه آیات

چه در پیش روی دارید چکیده چند سخنرانی طی يك دوره آموزش تخصصی معارف مهدوی
عنوان ((سیمای مهدویت در آئینه آیات)) در شبهای ماه مبارك رمضان ۱۴۲۵ هـ.ق میباشد

مجلس اول

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ بقره/۳

پایه و اساس اسلام و مکتب تشیع ایمان و اعتقاد راسخ به جهان غیب است.

قرآن در اولین آیات سوره‌ی بقره در وصف صاحبان تقوا می‌فرماید ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾

«آنان به عالم غیب (و ماورای طبیعت و حس)، مؤمن می‌باشند». «غیب» و «شهود» در برابر یکدیگر قرار دارند. جهان شهود، جهان دیدنی‌ها و محسوسات است، قرآن می‌فرماید: خدای متعال به غیب و شهود و عالم ماورای طبیعت و جهان محسوسات، دانا است.

افراد متقی که از دانایی الهی و فطرت پاک بهره‌مندند، غیر از دیدن محسوسات، به جهان غیب و ماورای طبیعت معتقد گشته، گو این‌که جهان غیب را می‌بینند.

بصیرت در دین که در آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم‌السلام از آن سخن گفته شده، به همین معنا است.

شخص بصیر به دیدن جهان غیب، مفتخر است؛ البته دیدن با

چشم عقل و عینِ دل و قلب، ولی شخص اعمی و کور، حقایق را نمی‌بیند و به عالم غیب و پنهان اعتقاد ندارد.

با دقت در نشانه‌های مؤمنان و کافران به بالاترین نشانه برخورد می‌کنیم.

افراد مؤمن، جهان هستی را در دیدنی‌ها خلاصه نمی‌کنند و به نور الهی، عالم غیب و هستی‌های ناپیدا را می‌بینند.

ولی کافران و ملحدین، هستی را محدود به دیدنی‌ها می‌دانند و جهان غیب و پنهان را نفی می‌نمایند.

جهان کافران، جهان بسته است، برای همین کافران، در عمل به خیرات و خوبی‌ها بسته است. کافر برای چه و برای که، کار خیر بکند؟ برای خدا؟ برای بهشت؟ برای خشنودی پیامبر و امام؟! او که به خدا و خالق هستی معتقد نیست، بهشت را خرافه می‌داند، به ارتباط پیامبر و امام با جهان غیب ایمان ندارد.

ولی مؤمن با دیدگاه وسیع و اندیشه‌ی بالا به خیر و خیریه می‌اندیشد، با عمل به اوامر پیامبر و امام، رضوان و بهشت جاودان را خواستار می‌گردد.

ایمان به غیب، در اعتقاد به خدا و قیامت خلاصه نمی‌شود، گاه وجود پیامبر و امام برای بشر، «غیب» به حساب می‌آید.

اویس قرنی پیامبر اسلام را ندیده ولی از جان و دل به آن حضرت عشق می‌ورزید. اویس بن عامر مرادی قرنی، زاهد مشهوری است که زمان پیامبر زندگی می‌کرد، ولی پیامبر را ندیده مؤمن شد، وی ساکن کوفه و از بزرگان تابعین صحابه بود و در صفین به شهادت رسید. (۱)
هنر مؤمن این است که دل به حقایق می‌دهد اگر چه آن حقایق غایب و ناپیدا باشند.

مؤمن، چشم سالم دارد، بدین جهت می بینید سلیم النفس و سلیم القلب است، بدین جهت در برابر حقیقت‌های ناپیدا تسلیم است. منقول است که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «دوست من از این امت، اویس قرنی است». (۲)

امتیاز اویس قرنی در وسعت اندیشه و بلندی دید اوست.

او حقیقت محمدی را با چشم دل دیده است.

و به پیامبری که از دیده‌ی ظاهری و چشم جسمانی او غایب بوده، مؤمن گشته است. آگاهی به جهان غیب که «نورٌ يَقَعُ فِي قَلْبِ مَنْ يُرِيدُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ» (۳)، چه می خواهد؟

عبودیت خدا در مکتب پیامبر و ثقلین را، «کتاب الله و عترتی» (۴) را، نه عبودیت در مکتب عباد شیطان، صوفیه.

«إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ»، یعنی: وقتی آگهی به جهان غیب و امام غایب را خواستی، «فَاطْلُبْ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ»، باید واقعاً بندگی کنی.

امام زمانی، باید بنده باشد، در بند دین، در بند احکام، در قید حلال و حرام، در قید دفاع از اسلام و ولایت پیشوایان. «يُعَلِّمُكُمُ اللهُ» (۵) اثر بندگی است، خداوند چه چیزی را تعلیم می دهد؟ «معرفت حجت» را. «عَرَّفَنِي حَجَّتَكَ» (۶) خدایا! اگر یاری نکنی و دست‌گیری نفرمایی «ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي» اگر بندگی نباشد، اگر تقوی نباشد، از آگهی غیبی خبری نیست، از نورانیت خبری نیست؛ وقتی آبشار غیب به قلب متقی ریخته شد، تازه، بندگی بیشتر می شود، اخلاق، تزکیه، ادب حضور.

مؤمن واقعی، حضور باطنی را می نگرد و خود را در محضر پروردگار و واسطه‌ی فیض یار می بیند.

«اعْلَمُ إِنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيمَانًا وَ أَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي
 آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حَجَبَتْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ
 بَيَاضٍ» (۷)

رسول اکرم ﷺ خطاب به علی علیه السلام فرمود: «بدان عجیب‌ترین
 مردم از نظر ایمان و بزرگ‌ترین آن‌ها از جهت یقین، کسانی هستند که
 در آخر الزمان زندگی می‌کنند و پیامبر را ندیده‌اند و حجت آن‌ها غایب
 است، اما به آنچه در کتاب‌ها نوشته شده ایمان آورده‌اند».

کتاب الله و مجموعه‌ی سنت رسول خدا ﷺ و عترت - که خود
 کتابی است بیان‌گر کتاب الله - مبنای ایمان شیعه‌ی آخر الزمان است.
 توحید الهی و عدل خدای متعال، حَقَانِيَّتِ رسولان و اسرار و
 احکام مکتبشان و حَقَانِيَّتِ رسول اسلام و آنچه از طرف خدای متعال
 آورده است، حَقَانِيَّتِ عترت، و بقیه‌ی عترت حضرت ولی عصر
 (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حَقَانِيَّتِ یوم الدین و قیامت، برداشت
 نیک‌بختان آخر الزمان از این کتاب‌هاست.

این پنج اصل اسلام، معتقد شیعیان است و همه‌ی این پنج اصل،
 «غیب» است.

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» اینان «و يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»، (۸) اقامه‌ی
 نماز، ویژه‌ی کسانی است که به غیب ایمان دارند.

وقتی نماز گزار نیت می‌کند قربةً الى الله، قرب خدا مطلوب اوست،
 قرب به عالم غیب، با جهان طبیعت فاصله گرفتن و به عالم بالا
 پیوستن، الله اکبر، بزرگ‌تر از آن که وصف شود، چشم سر او را
 نمی‌بیند، فقط دل به بزرگی اش گواهی می‌دهد.

مصلی نزدیک می‌شود، نزدیک‌تر می‌شود، تا خطاب می‌کند:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

در این مرحله‌ی قرب، باز چه می‌خواهد؟

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ هدایت می‌خواهد، به کجا و به چه راهی؟ راه محمد و آل محمد علیهم‌السلام (۹) یعنی دانشگاه اعتقاد به جهان پنهان.

جهان پنهان چه زیباست، که معتقد به غیب، باز هم می‌خواهد بالاتر برود. همه‌ی آسمان‌های غیب را ببیند، همه‌ی پرده‌های غیب را بالا بزند. «رَبِّ أَرِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ» (۱۰)، مایل است بواطن و اسرار را در مکتب محمد و آل محمد علیهم‌السلام بیشتر بیابد.

﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾، کتاب تشریح، هدایت برای کسانی است که کتاب فطرتشان، ناخوانا نشده، هنوز خوانده می‌شود، دست کسانی را می‌گیرد که نوشته‌ی فطرت را پاره پاره نکرده باشند.

وقتی فطرت، پاک و ناآلوده باشد، انسان‌ها می‌توانند مصداق ﴿يَوْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ گردند و کلاس ایمان غیب را تا دیدن اسرار شب قدر، اختلاف (رفت و آمد) ملائکه‌ی مأمور اداره‌ی کاینات، امرِ قدر و مقدرِ تقدیرات، ادامه دهند.

منتظر من می‌نشینم شه بیاید یا نیاید

بلکه رخسارش ببینم شه بیاید یا نیاید (۱۱)

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾، امام صادق علیه‌السلام فرمود: «وَاللَّهِ نَحْنُ الصِّرَاطُ» (۱۲)

و به خدا سوگند، امروز، «صراط مستقیم»، امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، در هر نمازی، ﴿اهدنا﴾ گفتن واجب است، ﴿اهدنا﴾! ما را هدایت کن، به کجا؟ به که؟ به دانشگاه مهدویت، به مهدی آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

ما منتظریم، ما منتظریم، اهدنا، اهدنا، اهدنا الی المهدی (عجل الله

تعالی فرجه الشریف).

چرا غایب است تا دیدن‌اش نیاز به این همه راز و نیاز داشته باشد؟

چرا غایب است؟ تا ترازوی‌های شکسته، به نقدش، حقوق از پیش تعیین شده‌ی اربابان استعمارگر خود را نقداً دریافت نمایند و جوانان ما را در زندان شبهه و محبس تاریکِ ردّ جهان غیب، زندانی کنند.

حکمت غیبت برای بسیاری از ما غیب است، یعنی «حکمت پنهان» سرّ الله

«وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ، وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَاتِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ... إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرِّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٍ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَكِيمٌ، صَدَّقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنْ كَانَ وَجْهُهَا غَيْرَ مُنْكَشَفٍ بِنَا» (۱۳)

امام صادق علیه السلام به عبدالله بن فضل می‌فرماید: «وجه حکمت در غیبت او، وجه حکمت در غیبت‌های کسانی از حجّت‌های خداوند متعال است که پیش از او بودند... همانا این امر، امری است از امر خدا و رازی است از سرّ خدا و پنهانی است از غیب خدا و هرگاه دانستیم که خداوند عزوجل حکیم است، تصدیق می‌کنیم که تمامی افعال او حکمت است ولو وجه آن حکمت برای ما آشکار نباشد».

البته بعضی از علل غیبت و اسرار آن به زبان صاحبان ولایت، ائمه‌ی اطهار علیهم السلام بیان شده است. (۱۴)

داستان آن مرد خراسانی که خدمت امام صادق علیه السلام رسید و پیشنهاد قیام به آن حضرت داد، شنیدنی است.

وقتی حضرت دستور دادند، برو توی تنور، امتناع کرد. باید هم امتناع می‌کرد، چرا؟ چون عبد و بنده نبود. مرد شعار بود و شعور دینی و معرفت امام را نداشت. و از خود می‌پرسید: آخر من برای چه باید توی تنور آتش بروم؟

عاقبت، یکی از اصحاب رسید، حضرت همان دستور را به او دادند، آقای تازه وارد، دستور امام را اطاعت کرد و رفت داخل آتش و پس از مدتی به قدرت الهی سالم بیرون آمد.

باید این کار را می‌کرد، چرا؟ چون عبد و بنده بود، مرد شعار همراه با شعور بود و عرفان واقعی نسبت به ولیّ خداوند داشت. مرد خراسانی پیشنهاد قیام به امام می‌داد ولی خود را برای قیام به اطاعت امام، آماده نکرده بود.

از زمان امام علی علیه السلام تا زمان امام عسکری علیه السلام وضعیّت بدین قرار بوده است.

شما چند مرید حقیقی برای امیرالمؤمنین علیه السلام در تاریخ سراغ دارید؟ برای امام حسن علیه السلام، برای امام حسین علیه السلام و...؟
به نظر شما ذخیره‌ی الهی چه باید بکند؟ او هم بیاید و مانند پدران طاهرین خود اذیت ببیند و رنج بکشد و عاقبت، کشته شود؟
ذخیره‌ی الهی، باید برای اجرای دستورالعمل خداوند، تشکیل حکومت الهی و نشان دادن برکات اسلام واقعی و زندگی پاکیزه‌ی انسانی همراه با عدالت و صفا و صمیمیّت قیام کند.

چند نفر مرید داشت و دارد؟

راستی الان در کلّ جهان، امام زمان چند نفر مرید واقعی، که واقعاً عبدالله باشند و اطاعت از ولیّ خداوند را در عمل نشان دهند، دارد؟
این جا سخن از ذخیره‌ی خداوند است، اگر حکومت واحده‌ی

جهانی با دستورالعمل قرآنی تشکیل نشود، اگر عدالت واقعی و زندگی تحت لوای حکومتِ امیر دین و کُهِفِ حَصِین، بقیة الله، تحقق نیابد، پس وعده‌های قرآن چه می‌شود؟

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾. (۱۵)

مگر وعده‌ی خداوند نیست؟ وعده است و خداوند در وعده، خُلف نمی‌کند.

اگر قیام حضرت صورت نگیرد، این همه بشارت، بشارت پیامبران و اوصیا، که مهدی می‌آید، قائم می‌آید و اسلام راستین را نشان می‌دهد، حقیقت اسلام را ترسیم می‌کند، زیبایی‌های قرآن و امتیازهای دین و برتری‌های دروس معصومین را جلوه‌گر می‌کند، چه می‌شود؟ قیام، مرید می‌خواهد، حکومت واحده‌ی جهانی و حکومت پرچم‌دار عدالت که به یک نفر، دو نفر تحقق نمی‌یابد. قائم، مرید و پیرو و ایستاده و قائم می‌طلبد.

آباء امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در ابلاغ، اتمام حجّت نموده، اجمال دین را شکفته، احکام الله را بیان داشتند.

ولی پای اجرا که پیش می‌آید، با طلحه و زبیرها روبرو می‌شدند. مردمی که طاقت عدالت علی علیه السلام را نداشتند، ظرف وجودشان پُر از لجن ظلم و فساد بود، مرید بودند اما در مرحله‌ی حرف و ادّعا. ذخیره‌ی خداوند، کار مهمّ‌اش اجرا است، اجرای حکومت، اجرای عدالت، اجرای قوانین اسلام و انسانیت.

آیا ایشان می‌تواند با تکیه به افرادی مثل طلحه و زبیر که در جامعه‌ی ما فراوان یافت می‌شوند، تشکیل حکومت عدل بدهد؟ طلحه و زبیرها همیشه از عدل‌گريزان‌اند.

ممکن است گفته شود: آن حضرت با تکیه بر خداوند، قیام کند و کاری به مردم نادان، ظالم و عدالت گریز نداشته باشد.

پاسخ این است که:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (۱۶)

هر چند حکمت غیبت امام عصر علیه السلام برای ما به طور کامل روشن نشده و طبق احادیثی که در این خصوص وارد شده، علت کامله‌ی آن، پس از ظهور خود حضرت مشخص می‌گردد. اما یکی از حکمت‌ها و علت‌هایی که برای آن ذکر شده و این، تکلیف خود مردم را روشن می‌سازد، مسئله‌ی غضب خداوند بر مردم و امت قدرناشناس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

نعمت حضور ائمه علیهم السلام فضل بزرگی از طرف خدا بر امت اسلام بوده است که متأسفانه به خاطر معاصی خود، مبتلا به سلب آن گشته‌اند و در اثر غضب خدا بر خلق، امام عصر علیه السلام از دیدگان آن‌ها مخفی گشته‌اند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ عَلَىٰ خَلْقِهِ، نَحَّانَا عَنْ جِوَارِهِمْ» (۱۷): «چون خدای تبارک و تعالی بر خلق‌اش خشم کند، ما را از جوارشان دور کند».

نتیجه این‌که: این غیب، مقداری از علت‌اش پیدا و آشکار است. چرا امام غایب است؟ چون بشر برای رأی دادن به عدالت، غایب است و از نظر اندیشه و معتقد، سر عقل نیامده، هنوز طلحه‌وار و زیرگونه عمل می‌کند.

پس ظهور باید بماند تا دود بی‌عدالتی بشر به چشم خودش برود. روزی سرش به سنگ خورده، بیدار کجی رفتار و روح بیمار خود و حکومت‌های استعماری بشود، تغییری در حال زارش و فساد بازارش

دهد و العفوی گوید و با ﴿إِهْدِنَا﴾، به عنایت حق، موَدّت مهدوی جوید.

تازه از یک گُل، بهار نمی شود، مگر الان اهل موَدّت نداریم؟ افراد مهدوی کم نیستند، ولی برای آن کار بزرگ، یعنی تشکیل حکومت واحدهی جهانی و نشان دادن زندگی زیبای انسانی، کم اند. پس چه باید بکنیم؟...

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- اسدالغابه / ج ۱، ص ۱۵۱
- ۲- الطبقات الكبرى / ج ۶، ص ۱۶۳
- ۳- اشاره به حدیث معروف «عنوان بصری»: بحارالانوار / ج ۱، ص ۲۲۵
- ۴- عن زید بن ارقم قال: قام رسول الله ﷺ يوماً خطيباً فحمد الله واثني عليه ثم قال: الا ايها الناس فانما انا بشر يوشك ان يأتى رسول ربي فاجيب وانا تارك فيكم ثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى والنور فخذوا بكتاب الله و استمسكوا به فحث على كتاب الله و رغب فيه ثم قال و اهل بيتى اذكرم الله فى اهل بيتى اذكرم الله فى اهل بيتى اذكرم الله فى اهل بيتى.
- (صحيح مسلم، طبع سعودى / كتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل على بن ابي طالب [عليهما السلام] - سنن الدارمى، دارالكتب العربى / ج ۲ / ص ۵۲۴ / حديث ۳۳۱۶)
- قال رسول الله ﷺ: ... فانظروا كيف تخلفونى فى الثقلين؟ قالوا و ما الثقلان يا رسول الله؟! قال: كتاب الله طرفه بيد الله و طرفه بايديكم فاستمسكوا و لا تضلوا و الاخر عترتى و ان اللطيف الخبير نبأنى انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فسالته ذلك لهما ربي، فلا تقدموهما فتهلکوا و لا تقصروا عنهما فتهلکوا و لا تملوهم فانهم اعلم منكم، من كنت اولى به من نفسه فعلى وليه اللهم و ال من و الاه و عاد من عاداه. (کنز العمال، متقى هندی / حديث ۹۵۷) و به عبارات ديگر در (مسند احمد / ج ۳ / ص ۱۸ و ج ۲ / ص ۱۷ - کنز العمال، متقى هندی / حديث ۹۴۳ و احاديث بعد از آن)
- ۵- بقره / ۲۸۲
- ۶- بحارالانوار / ج ۵۳، ص ۱۸۷
- ۷- کمال الدين / باب ۲۵، حديث ۸
- ۸- سورهى بقره، آيهى ۳
- ۹- حاکم حسانى حنفى در کتاب «شواهد التنزيل» که به تفسير آیات نازله در شأن اهل بيت ﷺ اختصاص دارد با نقل روايات بسيارى، منظور از «صراط مستقيم» را منحصر در وجود مقدس پيغمبر خدا ﷺ و اهل بيت معصوم ايشان ﷺ مى‌داند.

قندوزی حنفی در تفسیر آیهی شریفهی ﴿ان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن الصراط لناکبون﴾ (توبه: ۷۴) از اصبع ابن نباته از لسان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «صراط، اهل بیت هستند». (ینابیع المودة، ج ۱، ص ۳۳۸ با ذکر چند روایت دیگر با این مضمون).

وی همچنین علاوه بر نقل چند روایت دیگر در جهت اثبات دلالت صراط مستقیم بر وجود اقدس حضرات معصومین علیهم السلام ج ۱، ص ۷۶ و ص ۳۳۲ و ج ۳، ص ۳۵۹ و ص ۴۰۲، در ذیل آیهی شریفهی ﴿وانک لتدعوهم الی صراط مستقیم﴾ (مؤمنون: ۷۳) به نقل حضرت امام صادق علیه السلام می‌نویسد: «صراط مستقیم، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است». (ینابیع المودة، ج ۱، ص ۳۳۹)

ابو اسحاق ثعلبی مفسر معروف عامه نیز در تفسیر الکشف و البیان به نقل از ابوهریره، منظور از «صراط مستقیم» را «صراط و راه محمد و آل محمد علیهم السلام» می‌داند.

۱۰- رسائل المرتضی / ص ۲۶۱

۱۱- از قصیده‌ی مرحوم علامه میرجهانی (قدس سره)

۱۲- نور الثقلین / ج ۱، ص ۲۱

۱۳- بحار الانوار / ج ۵۲، ص ۹۱

۱۴- نعمانی، کتاب الغیبه / باب دهم، ص ۱۷۶ و ۲۰۱ که قتل حضرت و یا امتحان مردم را بیان می‌دارد.

۱۵- انبیاء / ۱۰۵

۱۶- رعد / ۱۱

۱۷- اصول کافی / کتاب الحجّه، باب فی الغیبه، حدیث ۳۱

مجلس دوّم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الذین یؤمنون بالغیب﴾ (بقره/۳)

در سخن گذشته بیان داشتیم که ما سرّ و اسرار در معارف الهی، اسلام و مکتب معصومین علیهم السلام داریم. قضیّه‌ی موسی و خضر (علی نبینا و آله و علیهما السلام)^(۱) و قضایای مشابه، مثل غیبت بعضی از انبیا، مانند یوسف و یونس (علی نبینا و آله و علیهما السلام)،^(۲) گویای این مطلب است که در معارف الهی گاهی بعضی از مسائل، غیب است و یا علل آن، غیب است و از اسرار شمرده می‌شود. ما نباید با تبلیغات مخالف هم صدا گشته، ماتریالیست‌وار جهان غیب و عالم اسرار و بواطن را منکر شویم.

مطلب دیگر این است که اعتقاد، باید ما را بسازد؛ یعنی اعتقاد به اندازه‌ای راسخ و محکم باشد که روی اعمال ما تأثیر بگذارد.

ما معتقدیم که امام علیه السلام نقش بسیار مهمی در ابلاغ و اجرای قرآن دارد. در دعای امام سجاد علیه السلام است: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَي نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مُجْمَلًا وَ أَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكْمَلًا»^(۳).

قرآن اجمال دارد، متشابهات دارد^(۴) و...

- رسول خدا آیا علم به تفصیل قرآن را داشت یعنی می توانست اجمال قرآن را بشکند؟ علم به باطن قرآن، علم عجایب و اسرار قرآن؟

بله، علم داشت.

- پس دیگر به امام نیازی نیست که قرآن را تفسیر کند و باز کند. جواب این است که: پیامبر علم داشت، اما زمان کافی در اختیار نداشت و زمینه آماده نبود، لذا این کار را به علی مرتضی و اولاد طاهرین ایشان علیهم السلام وا گذاشت.

در اعتقاد ما، امام باز کننده ی غنچه ی قرآن است، بیان کننده ی اجمال قرآن است.

تا جهان از زیبایی و عطر قرآن بهره مند شود.

این کار به وسیله ی ائمه علیهم السلام انجام پذیرفت، یعنی ابلاغ قرآن، ابلاغ احکام، باز شدن اجمال کتاب الله انجام و اتمام حجّت شد. و کار اجرا مانده است.

ابلاغ، یک وظیفه است که امام انجام می دهد و حکم را می شکافد و تفصیل می دهد، امام باقر و امام صادق و بقیه ی ائمه علیهم السلام با آن همه رنج این کار را انجام دادند.

اجرا نیز یک وظیفه است، نه این که ما برای امام، وظیفه تعیین کنیم، قول خدا و رسول و خود ائمه علیهم السلام این را بیان می دارد.

اجرا مهم تر از ابلاغ است. برای این که مردم حاضرند پای منبر بنشینند و خطابه ی مثلاً علی مرتضی یا امام حسن و امام حسین علیهم السلام را بشنوند، سلام و صلوات می فرستند، ولی پای عمل که می رسد، کم می آورند.

چون از عبودیت در وجودشان خبری نیست، و یا میزان عبودیت

آنان پایین است.

ما هر مقدار عبد باشیم، می توانیم امام زمانی باشیم. مرحوم نهاوندی در عقببری آورده است: یک نفر به امام زمان علیه السلام می گفت: آقا چرا نمی آیی؟ شما این همه مرید داری، تأخیر برای چیست؟

(علی المنقول) در یک تشرّف، بنامش یک عدّه مرید را به خانه‌ی خودش بیاورد و این‌ها را به آقا نشان بدهد.

روز موعود فرارسید، به دستور حضرت مخفیانه دوتا بزغاله روی پشت بام برده بودند و یک نفر قصاب هم آماده ایستاده بود، یک نفر را صدا زدند از پایین بیاید بالا، نزد حضرت، و با آمدن آن فرد، قصاب، بزغاله را کشت، خون آمد پایین، امام زمانی‌ها گمان کردند امام زمان علیه السلام آن فرد را کشته است، یک عدّه ترسیدند و فرار کردند، نفر دوّم را صدا زدند بیاید بالا نزد امام زمان، وقتی آمد بالا، قصاب، بزغاله‌ی دوّم را کشت، مردم که ادّعای پیروی امام زمان علیه السلام را داشتند، خیال کردند که حضرت نفر دوّم را هم کشته است، این‌ها هم فرار کردند، فقط آن فرد که بر آمدن حضرت اصرار می کرد و قصاب که آدم خوبی بود، باقی ماندند. (۵)

اگر آقا به بنده بگویند: منبر نرو، امام جماعت نباش، آیا بنده چه مقدار حرف شنوی دارم؟

حاجی بازاری، تاجر و کاسب، چه مقدار بنده‌ی حکم و در بند اجرای قوانین دین می باشد؟

مسلمانان در اجرای قوانین ضعیف‌اند، بهترین قانون را دارند، که از تمام قوانین جامع‌تر و مفیدتر و زنده‌تر است، اصلاً بعضی از قوانین ادیان دیگر را نمی توانیم با قوانین اسلام، مقایسه کنیم.

ولی پای عمل که می‌رسیم، دل به حکم الله نمی‌دهیم، هوی خواهی، غلو طلبی و بی‌تقوایی بر ما حاکم می‌شود. نمونه‌ای در تاریخ داریم که قبلاً اشاره شد.

جنگ جمل، از کجا آغاز شد؟ در مقابل که بود؟ یهود؟ نصاری؟ بت‌پرستان؟ نه، بلکه با مسلمانان ادعایی! مسلمانانی که پای عبودیتشان لنگ بود.

در تاریخ دارد که با چه اصراری آقا علی مرتضی علیه السلام را برای امامت انتخاب کردند و در بعضی از عبارات نهج البلاغه، این اصرار منعکس شده است (۶). آقا! بیا، آقا! بیا، وقتی آمد، در اولین منبر، سخنی از عدالت فرمود و حقوق مساوی. آنان که برای پول و ریاست، زنده باد گفته بودند و سلام و صلوات فرستاده بودند، ضدّ علی علیه السلام شدند. ما علی را برای دنیا و پول و ریاست می‌خواستیم، نه برای عدالت. می‌خواستیم او به حرف ما گوش بدهد نه ما به امر او گوش دل بسپاریم.

مثل بعضی از مردم، حالا زنده باد می‌گویند برای این که رییس بشوند، و کار دنیاشان رونق بگیرد. کاری به عدالت و اجرای قوانین دین ندارند.

از جمله سرکرده‌های آن زمان که از اجرای دین، نگران شدند، طلحه و زبیر بودند.

این‌ها اهل قرآن بودند، قاری بودند، اهل نماز و نماز شب، ولی باطناً عبد الهی نبودند.

وقتی امام و حجّت خداوند، علی مرتضی علیه السلام، سخن از عدالت به میان آورد، بر ضدّ علی علیه السلام قیام کردند.

وقتی شمشیر زبیر را آقا دید، خاطره‌ی جهاد زبیر را یادآوری

فرمود (۷). این‌ها مجاهد بودند، امّا دو چهره داشتند. پس کار ابلاغ دین انجام گرفت، امّا پای اجرا که پیش آمد، اکثریت، نمره نیاوردند.

پس الان، کار اجرا باقی مانده است. درست است که امام زمان علیه السلام در ابلاغ هم کار می‌فرمایند، دین را بازتر می‌کنند، می‌شکافند، عقول مردم را بالا می‌برند و مردم، اسرار را فرا می‌گیرند، امّا مهم‌تر از این، اجرای قوانین است و تشکیل حکومت عدالت‌گستر که کار آقا است. تشکیل حکومت عدل، در همه جا. حکومت واحده، وعده‌ی خداوند است و وعده‌ی او خُلف ندارد.

ما باید چه بکنیم؟

خودسازی و جامعه‌سازی. از خداوند، روح عبودیت بخواهیم و به بندگی، دل بسپاریم.

پی‌نوشت‌ها:

۱- اشاره به داستان همراهی حضرت موسی با حضرت خضر (علی نبینا و آله و علیهما السّلام)، که در سوره‌ی مبارکه‌ی کهف آیات ۶۰ تا ۸۲ ذکر شده است. شاهد مطلب در فرازی است که وقتی موسی از خضر (علی نبینا و آله و علیهما السّلام) تقاضای بهره‌برداری علمی نمود، او فرمود: ﴿انک لن تستطیع معی صبراً﴾ تو نمی‌توانی همراه من صبر پیشه کنی. چرا که اعمال خضر بر اساس حکمت غیبی بوده و از این رو موسی به رفتارهای او که به ظاهر عجیب می‌نمود، اعتراض می‌کرد. در پایان، خضر فلسفه‌ی کارهایش را که همه، مستدلّ به خواست غیبی خداوند بود، بیان داشت.

۲- اشاره به غیبت حضرت یوسف علیه السلام در مدتی که از دیدگان پدر و برادران، پنهان بود و مدّتی که حضرت یونس علیه السلام در بطن ماهی بود و از امت خویش غائب بود.

۳- معلّم ثالث، مرحوم میرداماد (قدس سره) در تعلیقه‌ی خویش بر صحیفه‌ی سجادیّه، ذیل این فراز از دعا می‌نویسد:

«یعنی: قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سله مجمل نازل نمودی از حیث «نبوّت» و دانش عجایب آن را به صورت مفصّل به او الهام فرمودی از حیث «ولایت». پس درجه‌ی نبوت، رساندن آیات قرآن به صورتی که نازل شده و بیان حقایق به نحو نیکو است و درجه‌ی ولایت، برداشت تأویل و شکفتن اسرار است و از این رو ولایت پیامبر از نبوّت او افضل است.»

ایشان در ادامه می‌نویسد: «و این روایت پیغمبر از طریق عامّه و شیعه صحیح شمرده شده است که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای علی! همانا تو بر تأویل قرآن قتال می‌کنی چنانچه من بر تنزیل آن می‌رزم.»

۴- ﴿... منه آیات محکمات و اخر متشابهات... و لا یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم﴾. (آل عمران / ۷)

... عن ابان بن ابی عیاش: حدثنی سلیم بن قیس الهلالی قال: سمعت علیا یقول: ما نزلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سله آیه من القرآن الا اقرانیهَا - او املاها - علیّ فاکتبهَا بخطی و علّمنی تأویلهَا و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهاها و دعا الله لی ان یعلمنی و حفظها، فلم انس منه حرفا واحدا. فی حدیث

طویل اختصرته.

عن انس قال: قال النبي ﷺ على يعلم الناس بعدى من تأويل القرآن ما لا يعلمون.

عن علقمه بن قيس قال: قال علي عليه السلام: «سلوني يا اهل الكوفة قبل ان لا تسألوني (كذا) فوالذي نفسي بيده ما نزلت آية الا وانا اعلم بها اين نزلت و في من نزلت، في سهل ام في جبل او في مسير ام في مقام».

عن عمير بن بشر الخثعمي قال: قال عمر: على اعلم الناس بما انزل الله على محمد.

(شواهد التنزيل، ج ۱ ص ۳۰ به بعد، فصل ۴، في توحده بمعرفة القرآن و معانيه و تفرده بالعلم بنزوله و ما فيه)

۵- العبقري الحسان / ج ۲، ص ۷۷

۶- «روز بيعت فراوانی مردم چون بال‌های پُر پشت کفتار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا آن‌که نزدیک بود حسن و حسین علیهما السلام لگد مال گردند و ردای من از دو طرف، پاره شد. مردم چون گله‌های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند، اما آن‌گاه که به پا خواستم و حکومت را به دست گرفتم، جمعی پیمان شکستند و...»

(نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳)

۷- تاریخ طبری، طبع بیروت / ج ۴، ص ۵۷۷

مجلس سوم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خدای را شاکریم که در دو جلسه‌ی گذشته، درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾ مطالبی را بیان نمودیم. در این جلسه سؤالاتی که از برادران و خواهران مذهبی رسیده است و بعضی از آن‌ها مربوط به بحث مهدویت و شناخت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، را جواب می‌دهیم.

سؤال اول: می‌دانیم که خودسازی در زمان غیبت، لازمه‌ی کار امام‌زمانی‌ها است. چگونه خودسازی کنیم؟ از کجا درس بگیریم؟
پاسخ: خودسازی، باید با اعتقاد به توحید آغاز شود، زبان، شهادت بدهد و قلب، راسخ در توحید باشد.

خودسازی، معتقد صحیح می‌خواهد، مبنای صحیح می‌طلبد. نقشه‌ی قرآن و عترت، مهندسی پیامبر و عترت علیهم‌السلام برای ساختمان انسانیت و بنای روح و دل کافی است. خودسازی باید بر اساس آیات قرآن و روایات صحیح باشد، نه بر اساس مبانی اهل تصوّف و مدعیان عرفان.

یکی از بزرگان می‌فرمود: خودسازی، یک قرآن، مفاتیح، رساله‌ی

عملیّه‌ی مجتهد جامع الشّرایط و معراج السّعادة می‌خواهد، متأسّفانه بعضی از افراد ساده لوح، فریب مدّعیان عرفان را می‌خورند و وقت خود را صرف اذکار و برنامه‌های بی‌دلیل می‌کنند.

خودسازی، اعتقاد به غیب می‌خواهد و عمل به قرآن و دستور پیامبر و عترت طاهرین ایشان علیهم‌السلام.

علمای ما در ردّ صوفیّه کتاب نوشته‌اند، از جمله آقا محمّد علی کرمانشاهی، کتاب «خیراتیّه» را نوشته‌اند و ملاّ محمّد طاهر قمی، کتاب تحفة الاخیار را. روایات فراوان هم در مذمت صوفیّه رسیده است. پس باید مواظب باشیم به نام خودسازی، فریب نخوریم و در برابر مکتب عترت علیهم‌السلام قرار نگیریم.

سؤال دوم: بطلان کسانی که به دروغ، ادّعی مهدویت می‌کنند چگونه است؟

پاسخ: مهدویت در مکتب شیعه، خیلی روشن است، آقا غایب هستند ولی شخصیت ایشان در آیات و روایات بیان شده است، و نیز نشانی شخص ایشان از نام خود و پدر و مادر و تاریخ تولد و... معلوم شده است. چرا به ما دستور داده‌اند امام زمان علیه‌السلام را بشناسیم؟ برای این که فریب نخوریم.

کار مدّعیان، با نشانه‌هایی که بیان شده تطبیق نمی‌کند، یکی از نشانه‌های مهم در ظهور حضرت این است که: این کار فوریت دارد. ظهور و قیام، فوری است، دوم: عمومیت دارد. ظهور منجی برای یک شهر و یک ایالت نیست برای عموم بشریت است.

مدّعیان، کارشان نمی‌تواند جهانی باشد. خود را ناساخته، بدون داشتن علم و عصمت، به فکر ساختن مردم و معرفت مردم افتاده‌اند. معلوم است این دروغ است. تازه شجره هم آن شجره نیست،

شجره‌ی درست این است: پسر امام حسن عسکری، پسر امام هادی، پسر امام جواد، پسر امام رضا، تا برسد به علی مرتضی و فاطمه‌ی زهرا و رسول خدا (علیهم صلوات الله). (۱)

نه شجره‌ی این‌ها درست است و نه صاحب علم و عصمت هستند، معلوم می‌شود استعمار برای اختلاف، یک مهدی دروغین ساخته است.

سؤال سوم: فطرت پاک چه تأثیری در قبول جهان غیب دارد؟ و راه پاک شدن فطرت چیست؟

پاسخ: قرآن می‌فرماید: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (۲). هدایت و ایمان به جهان غیب، ویژه‌ی کسانی است که متقی باشند و فطرت پاک و قلب سلیم داشته باشند.

فطرت، پاک است؛ باید مواظب باشیم آلوده نشود. اگر آلوده شد، باید توجه کنیم و با تهجد و توسل به پاکی رو بیاوریم.

سؤال چهارم: غیبت اگر طولانی شود، همین تعداد آدم‌های خوب هم از بین می‌روند و خراب می‌شوند.

پاسخ: آدم‌های خوب، خراب نمی‌شوند بلکه در امتحانات آخرالزمان، بیشتر مقام پیدا می‌کنند.

خوبان آخرالزمان از خوبان صدر اسلام خوب‌ترند و فضیلت بیشتری دارند. چرا؟

چون نادیده، خریدار شده‌اند و در این تهاجم بزرگ، دین‌داری و پایداری کرده‌اند.

سؤال پنجم: غیبت شأنیه چیست؟

پاسخ: این سؤال بسیار سؤال خوبی است و با موضوع کلاس مهدویت کاملاً سازگار است.

وقتی می‌گوییم امام زمان، غایب‌اند، نمی‌گوییم در تمام شئون غایب‌اند.

امام زمان علیه السلام حاکمیت بر کل جهان دارند، عمل ما را می‌بینند ﴿قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾. (۳) روایات را ببینید؛ عمل ما نزد امام زمان علیه السلام عرضه می‌شود. عرضه‌ی اعمال، خدمت آقا چه معنا دارد؟ پادشاهی که ملائکه در خدمت او هستند و نامه‌ی عمل را به آن حضرت ارائه می‌دهند.

اداره‌ی عالم هستی و کائنات با خدا است و خدای متعال به وسیله‌ی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کارها را انجام می‌دهد.

وهابی‌ها می‌گویند: اداره‌ی کارها با خداوند است، و قائل به «ولایت ولی» نیستند.

ولی ما قائل به «توحید و ولایت استقلالی خداوند» هستیم و می‌گوییم خدای متعال، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را برای اداره‌ی کارهای عالم انتخاب کرده است.

شما در مورد شب قدر چه می‌گویید؟

آقای وهابی، چگونه شب قدر را معنا می‌کند؟ شب قدر، شب ولایت است؛ شب نشان دادن قدرت صاحب ولایت.

ما در مباحث آینده در مورد آیاتی مثل ﴿اِنَّمَا اَنْتَ مُنذِرٌ وَّلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (۴)، بحث می‌کنیم. جهان، خالی از حجّت نمی‌شود و برای هر قوم، هادی‌ای وجود دارد. هادی در این آیه به معنی حجة الاسلام و آیه‌الله نمی‌باشد، بلکه به معنای امام معصوم است.

مثل ﴿اُولٰٓئِیْنَ اَمْرٌ﴾ (۵) که اطاعتش در ردیف اطاعت خدا و رسول آمده است.

بنده در نمایشگاه بین‌المللی کتاب، با یکی از علمای اهل سنت در مورد حدیث «مَنْ مَاتَ...»^(۶) که در کتب شیعه و سنی آمده است، بحث کردم. حدیث، عبارات مختلفه دارد و دلالت دارد که عالم بدون امام نمی‌شود.

اگر امام نباشد، چه کسی را باید شناخت؟ بیعت چه کسی را باید برگردن بگیریم؟

امام زمان علی علیه السلام چه کسی بوده است؟ چه کسی می‌تواند مقدم بر امام علی علیه السلام باشد؟

مگر مفضول می‌تواند بر فاضل، رهبری کند؟

خداوند بر این امر رضایت نداده است. آیه‌ی شریفه‌ی «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^(۷) استفهام انکاری دارد و می‌گوید: عالم با نادان برابر نیست.

آقای عالم سنی! امام زمان حضرت زهرا علیها السلام چه کسی بوده است. ابابکر؟!

مگر حضرت زهرا علیها السلام بر ابابکر، خشمناک نشدند؟^(۸)

چگونه مأموم بر امامش خشم می‌کند و چرا خشم کرد؟ برای غصب فدک؟

غاصب چگونه می‌تواند امام باشد؟

در دعوی حضرت زهرا علیها السلام و ابابکر کدام یک را صادق می‌دانید؟ ابابکر؟!

پس حضرت زهرا کاذب است؟!

نعوذ بالله. پس آیه‌ی تطهیر چه می‌شود؟^(۹)

چرا نادانسته و یا از روی کینه سخن می‌گویید؟ بر اساس حدیث

«مَنْ مَاتَ»، بگویید بدانم امام زمان امروز کیست؟

آن عالم سنّی پس از سه سال هنوز جواب نداده است! برای ما حتم است که این‌ها جواب شیعه را نمی‌توانند بدهند. شیعه در برهان، بسیار قوی است.

حاصل سخن این‌که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در تمام مراحل امامت و ولایت، غایب نیستند فقط ما ایشان را با چشم سر نمی‌بینیم و نمی‌شناسیم.

ایشان وجود دارند، عالم بدون حجّت و هادی و امام نمی‌شود (به دلیل همان مطالبی که قبلاً گفتیم) و اداره‌ی کائنات و رساندن فیوضات، با آن حضرت است.

﴿تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ﴾^(۱۰) ملائکه و روح نزد چه کسی می‌آیند؟ باید بدانیم شب قدر همیشه هست؛ ملائکه و روح بر پیامبر نازل می‌شدند و بعد بر علی مرتضی و امروز بر امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

«إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ»^(۱۱) در زیارت مطلقه‌ی امام حسین علیه السلام پایه‌ی معتقد ماست، تقدیرات، باید به امضای این بزرگواران برسد و ملائکه، مأمور اهل بیت علیهم السلام هستند و امروز مأمور امام زمان علیه السلام.

پس امام زمان (ارواحنا فداه) در حکومت عالم، غایب نیستند، فقط حکومت ظاهریه ندارند، «وَجُودُهُ لَطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لَطْفٌ آخِرٌ وَ غَيْبَتُهُ مِنَّا - يَا - عَدَمُهُ مِنَّا»^(۱۲)

در حکومت باطن و حکومت بر دل‌ها حاضرند و از دیدگان ظاهری مردم غایب می‌باشند.

خدا کند چشم ما لایق دیدار یار و ولی کردگار گردد...

پی نوشت‌ها:

۱- بسیاری از دانشمندان عامّه تصریح نموده‌اند که مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد. (به منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، الامام المهدی عند اهل السنّه مراجعه شود.)

۲- بقره / ۲

۳- توبه / ۱۰۵

۴- نک: پی نوشت ۲۸

۵- ﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم﴾ (نساء / ۵۹)

۶- نک: پی نوشت ۲۷

۷- سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۹

عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله تعالی: ﴿قل هل یستوی الذین یعلمون...﴾ قال: ﴿الذین یعلمون﴾ نحن؛ ﴿والذین لا یعلمون﴾ عدونا؛ ﴿انما یتذکر اولوالالباب﴾ شیعتنا.

عن الضحاک عن ابن عباس فی قوله: ﴿هل یستوی الذین یعلمون﴾ قال: یعنی ﴿الذین یعلمون﴾ علیاً علیه السلام و اهل بیه من بنی هاشم و ﴿الذین لا یعلمون﴾ بنی امیه و ﴿اولوالالباب﴾ شیعتهم (ای شیعه اهل البیت علیهم السلام) (شواهد التنزیل ج ۲، ص ۱۱۶)

۸- عن عائشه ان فاطمة علیها السلام بنت النبی صلی الله علیه و آله وسلم ارسلت الی ابی بکر تسئله میراثها من رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مما افاء الله علیه بالمدينة و فدک ... فابی ابوبکر ان یدفع الی فاطمة منها شیئا فوجدت فاطمة علی ابی بکر فی ذلك فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت و عاشت بعد النبی صلی الله علیه و آله وسلم ستة اشهر، فلما توفیت دفنها زوجها علی لیل و لم یؤذن بها ابابکر...

از عایشه نقل شده است که فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی را نزد ابوبکر فرستاد که میراث خود از رسول الله را طلب نماید، ابوبکر از پرداخت چیزی از آن میراث خودداری کرد. پس فاطمه بر ابوبکر غضب نمود و تا زنده بود با او سخن نگفت. (صحیح بخاری ج ۵ ص ۸۲)

ابن قتیبہ دینوری پس از نقل جریان عیادت صوری خلیفه اول از حضرت

زهرا سلام الله عليها بعد جریان حمله به خانه آن حضرت می نویسد: حضرت زهرا سلام الله عليها خطاب به ابوبکر فرمود: واللّٰه لادعونّ الله عليك في كلّ صلاة اصليتها و لان لقيت النبي لاشكونّ اليه

«به خدا سوگند در هر نمازی که بگذارم به تو نفرین خواهم کرد و آنگاه که پیامبر را ملاقات کنم از شما دو تن نزد او شکوه خواهم کرد» الامامة والسياسة / ج ۱ ص ۳۲

۹- سورهی احزاب، آیهی ۳۳

قالت عائشة: خرج النبي ﷺ غداة و عليه مرط مرحل من شعر اسود فجاء الحسن بن علي فادخله ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمة فادخلها ثم جاء علي فادخله، ثم قال: ﴿انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيرا﴾

(صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل اهل بیت النبى: / السنن الكبرى، بیهقی، حدیث ۲۸۵۸ - و به عبارات دیگر در مدارک معروف عامّه نظیر مستدرک حاکم نیشابوری حدیث ۴۷۵۹ به بعد - تفسیر طبری حدیث ۲۱۷۲۷ به بعد - درالمنثور سیوطی ذیل آیهی شریفه)

سیوطی با نقل روایتی از امّ سلمه می نویسد: «پس از دعای رسول اکرم ﷺ برای اهل بیت در زیر کساء، من گوشه‌ی عبا را بلند نمودم تا در کنار آنان بنشینم، امّا پیغمبر عبا را از دست من بیرون آورد و فرمود تو بر خیر هستی.

۱۰- قدر/ ۴

۱۱- مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه‌ی امام حسین علیه السلام

۱۲- شرح تجرید خواجه‌ی طوسی، باب امامت

مجلس چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن درباره‌ی اعتقاد به غیب بود، خیلی از چیزهاست که از دیدگان ما غیب است اما ما به آن‌ها اعتقاد داریم. وقتی مثلاً در مورد بنای هستی فکر می‌کنیم، آیا می‌شود به خالق و سازنده‌ی آن معتقد نباشیم؟

ماتریالیست‌ها و منکرین خداوند، پاسخ عقل و فطرت خودشان را چه می‌دهند؟

در مورد پیام و پیامبران، چه می‌گویند؟

خدایی که فطرت و عقل به آن گواهی می‌دهد، پیام دارد و پیامبران، پیام او را آورده‌اند و خبر از وجود قانون‌گذار و خالق یکتا می‌دهند. مطالعه‌ی وضع زندگی و قوانین پیامبران دلیل صدق آنان است.

انبیاء علیهم‌السلام برای رسالتشان مزد طلب نمی‌کردند و برای انسان‌ها از هر جا و هر نژاد، ارزش قائل بودند.

ائمّه علیهم‌السلام مبلغ همان دروسی بودند که پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طرف خداوند متعال آورده بود.

حضرت مهدی علیه السلام غیر از ابلاغ بیشتر و شکافتن کامل قوانین و اسرار دین، به اجرای دین و تشکیل حکومت واحدهی عدالت گستر می پردازند.

سؤال شده که: حضرت علی علیه السلام و حضرت مجتبی علیه السلام حکومت تشکیل دادند، فائدهی آن چه بود؟

حکومت پنج ساله ی علی علیه السلام و حکومت شش ماهه ی امام حسن علیه السلام غیر از جنگ و درگیری چه اثری داشت؟

پاسخ این است که: شما چه کسی را محاکمه می کنید؟ امام علیه السلام که سخن از عدالت می گوید و به جز خدا و حقیقت نمی جوید محکوم است، یا مردمی که از عدالت و حقیقت گریزان اند؟

آیا امام علیه السلام می تواند از تشکیل حکومت و اجرای احکام، روگردان باشد؟

اصلاً مقصد مهم بعد از ابلاغ، همین کار مهم بوده است.

اگر عده ای مثل طلحه و زبیر و عایشه و معاویه، مردم را فریب داده و آغازگر جنگ شده اند، امام باید چه بکند؟

نباید جواب افراد ستمگر و مفسد را بدهد؟ آن هم اوّل با ارشاد و هدایت و بعد، چون دید گوش شنوا در این ها وجود ندارد، با شمشیر. کجای حکومت حضرت علی علیه السلام و حضرت مجتبی علیه السلام خراب بوده است؟

آیا قانون خراب بود؟ نه، قانون اسلام راستین است. آیا مجری، فاسد و مفسد بود؟ نه، مجری، امام معصوم است، پس خرابی از ناحیه ی مردمی بود که خود را نساخته و به ابلاغ توجه نداشتند و اجرا برایشان سخت بود.

مردمی که از خودشان خیلی متشکر بودند، مغرور بودند، خود را

نساخته بودند و از عدل علی و فرزند گران قدرش بیزار بودند. حکومت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) همان حکومت است، یعنی حکومت حضرت علی علیه السلام و حضرت مجتبی علیه السلام. با این فرق که مردم آخرالزمان سرشان به سنگ خورده و از حکومت های استعماری و طاغوتی سر خورده اند.

مردمی که نادیده را خریدار گشته و دل به آستان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سپرده اند.

این جا هم حاکم، امام معصوم است و هم پیروان، عباد خداوند هستند.

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (۱)

﴿عبادی﴾ یعنی: بندگان شایسته ی من، آقایی پیدا می کنند و به رهبری امام معصوم، حکومت تشکیل می دهند.

پس موفق نبودن حکومت حضرت علی و حضرت مجتبی علیه السلام به این بزرگواران مربوط نیست، بلکه به عدالت گریزان و ستم گران مربوط می شود.

قرآن می فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾ (۲)

حضرت نوح، نهصد و پنجاه سال تبلیغ کرد. ﴿وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (۳)

قلیلی به او ایمان آوردند، آیا نوح کمبود داشت یا مردم، لجن زده ی گناه و فساد بودند؟

و همان طور که بیان شد، این فساد در خوبان آخرالزمان راه ندارد. آمادگی پیدا می شود، حاکمیت مطلقه ی امام زمان علیه السلام و اجرای وعده ی خداوند، کاملاً زمینه پیدا می کند؛ آن وقت، به لطف خداوند

متعال آقا می آید و سال‌های طولانی، زیبایی‌های قرآن را به جهانیان نشان می‌دهد و شهد ایمان را به محبتان می‌چشاند.

از طرف برادران و خواهران مذهبی، سؤال دیگری شده است: شاهد حَقَانِیَّتِ پیامبر ﷺ ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^(۴) است، یعنی حضرت علی علیه السلام.

ایشان از دار دنیا رفتند، آیا پیامبر شاهد دیگری دارد؟ بله؛ در تمام دوران‌ها، پیامبر شاهد حَقَانِیَّتِ دارد. بعد از علی مرتضی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، سپس امام حسین علیه السلام، تا امروز، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

امام، دارنده‌ی همه‌ی علوم کتاب است؛ هم کتاب تشریح را می‌داند و هم کتاب آفرینش و تکوین را. آصف بن برخیا ﴿عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ﴾^(۵) را دارا بود، یعنی مقداری از کتاب را می‌دانست، علم‌اش کامل نبود؛ اما علی مرتضی و فرزندان ایشان علیهم السلام ﴿عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ یعنی علم همه‌ی کتاب را دارا هستند. و این بزرگواران با عظمت علمی و بزرگی معنوی که دارا هستند، دلیل صدق پیامبرند.

چه دلیلی بزرگ‌تر از این که پیامبر اسلام ﷺ در مکتب‌اش علی مرتضی علیه السلام را ساخته است؟ حضرت علی علیه السلام تربیت شده‌ی پیامبر اسلام ﷺ است. کدام مکتب می‌تواند صوت العدالة الانسانیة،^(۶) صاحب علوم بالا و دارنده‌ی معارف والا بسازد؟

کدام مکتب می‌تواند امام حسن و امام حسین علیهم السلام را پرورش دهد؟ الله اکبر! خداوند متعال چه پیامبری فرستاده و چه کتابی نازل کرده، که امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام پرورش می‌دهد. به راستی با تحقیق می‌گوییم، نه این که تقلید، ما را به این سخن

و اداشته و کورکورانه سخن برانیم؛ اسلام بزرگ‌ترین مکتب الهی است و قرآن بهترین نقشه‌ی زندگی است.

وقتی آقای سومیاکی، مهندس ژاپنی به این جا (واحد گفتگو و مباحث ادیان مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)) آمد و بنده با او صحبت کردم، در آخر صحبت گفت: من فهمیدم، اسلام نقشه‌ی خوبی برای زندگی انسان‌هاست و پیشوایان معصوم، راهنمایان این نقشه‌اند.

اسلام و مکتب پیامبر ﷺ، امام کاظم و امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام پرورش داده که حتی دشمنان به بزرگی آن بزرگواران اعتراف کرده‌اند.

پس پاسخ سؤال این شد که: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ یعنی دارنده‌ی علم کتاب، همیشه در کنار کتاب وجود دارد.

حدیث ثقلین، یک حدیث معتبر از نظر همه‌ی مسلمانان است. (۷) دو چیز گران‌بها، امانت پیامبر که تا قیامت از یکدیگر جدا نمی‌شوند: ۱- قرآن ۲- عترت.

کتاب و شارح کتاب همیشه با هم هستند.

امروز شارح قرآن کیست؟ طبق حدیث ثقلین، امروز ما امام و رهبر داریم و قرآن، بدون شارح معصوم نبوده و زمین خالی از حجت نیست.

بهترین دلیل وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ و حدیث ثقلین است.

عالم به علم کتاب، و ذخیره‌ای از عترت علیهم‌السلام در روی زمین وجود دارد، ما چه مقدار متوجه او هستیم؟

بعضی از جوانان از این کلمات فرار می‌کنند، چرا؟

نفوذ تبلیغ بیگانه، تبلیغ علیه زبان عربی، سست نمودن جوانان نسبت به مطالعات دینی.

خوب، وقتی شما زبان قرآن و نهج البلاغه را نمی‌دانی، درست نمی‌توانی مطلب دین را فرا بگیری و برتری و زیبایی ائمه علیهم‌السلام را بشناسی. شما در هر رشته‌ای وارد بشوی، زبان و اصطلاحات آن را یاد می‌گیری، چرا در مورد دین‌شناسی و امام‌شناسی، زبان و اطلاعات آن را فرا نمی‌گیری؟

و اما مطلب بعد:

یکی از راه‌های شناخت امام علیه‌السلام شناخت مقایسه‌ای است. دو تا تابلو زده‌اند: یکی نور، یکی ظلمت؛ کدام را می‌پذیرید؟ دو جنس، یکی خوب و عالی، یکی جنس خراب و فاسد؛ کدام را می‌خرید؟ دو معلم و راه‌نما، یکی، دانشمند تشنه‌ی عدالت، یکی جاهل ضد هدایت.

کدام را برای ارشاد انتخاب می‌نمایید؟

شناخت مقایسه‌ای در قرآن آمده است، سوره‌ی مؤمنون داریم و سوره‌ی منافقون، سوره‌ی نور و سوره‌ی کافرون. الله اکبر! خدای متعال برای ارشاد ما چه کلاس‌هایی در قرآن تشکیل داده است. ولی ما فقط قرآن را در مجالس فاتحه می‌خوانیم؛ قرآن در میان جامعه‌ی اسلامی؛ غریب واقع شده است، سعودی‌ها و مصری‌ها، قرآن را خوب می‌خوانند، اما خوب تدبّر نمی‌کنند و به شارح قرآن و قرآن مجسم توجه نمی‌کنند.

این‌ها واقعاً بیچاره‌اند، کتاب را از عترت و **﴿وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ﴾** جدا کرده‌اند، برای همین مبتلا به حکومت طاغوت هستند، معلوم است، کسی که از حکومت علی علیه‌السلام فرار کند، دچار حکومت

عمر می شود، به امام حسین علیه السلام نه بگوید، باید به یزید لبیک بگوید. به امام زمان، جواب رد بدهد، باید به آمریکا و انگلیس بله بگوید. ما هم نقص داریم، ادّعی تشیّع داریم، اما تفکر عمیق در تشیّع نداریم. قرآن را نمی خوانیم و ادلّه‌ی حَقّانیت مکتب اهل بیت علیهم السلام و آیات مهدویت را مورد مطالعه قرار نمی دهیم.

قرآن با تابلوهای نور و ظلمت ما را بیدار می کند و به ما هشدار می دهد:

﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾^(۸)، به تابلوی فسق و فجور، گناه و معصیت، ظلم و بی عدالتی و تابلوی ایمان و تقوا، علم و عدالت، کمال و معرفت، خوب نگاه کن. با دقّت نگاه کن، کدام را انتخاب می کنی؟

به انسان می گوید: تو اختیار داری، می توانی دنبال ناسپاس ها بروی، دنبال بی تفاوت ها، آنان که در خیرات وارد نمی شوند و هنر ارشاد و نجات غریق را ندارند و نیز می توانی به دنبال مجاهدان راه خدا، امرکنندگان به عدالت و رهروان صراط مستقیم بروی و از آنان پیروی کنی.

امام بی تفاوت، رهبر سست و ضعیف الایمان یا امام گویای عدل، ناطق به حقائق و رهرو راه مستقیم؟ خودت انتخاب کن.

﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^(۹)

توجه به این آیه داشته باشید. این از آیاتی است که می گوید: جهان خالی از حجّت نیست.

عبارت ﴿يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ قابل توجه است، ﴿يَأْمُرُ﴾ فعل مضارع

است و دلالت بر استمرار دارد یعنی همیشه باید در جهان، گوینده‌ی عادل و عدالت‌گستری باشد.

اگر عادل نباشد، چگونه عدالت را می‌گسترانند؟ کوری بین عصا کش کور دگر شده!

عادلِ عدالت‌گستر بعد از پیامبر اسلام ﷺ علی مرتضیٰ علیہ السلام است، بعد، امام حسن، بعد، امام حسین، تا امام عسکری و امروز امام زمان علیہ السلام.

جرج جرداق مسیحی، کتاب پیرامون عدالت می‌نویسد و علی مرتضیٰ علیہ السلام را عدلِ مجسم می‌خواند.

می‌گوید: ای دنیا! تو را چه می‌شد اگر قدرت خود را جمع می‌کردی و به (مردم این قرن) نیز یک علی می‌دادی؟ یک علی مثل علی صدر اسلام، عادل و عدالت‌گستر. (۱۰)

یک خانمی جواب جرج جرداق را داده است: «به شما علی داده شد؛ با او چگونه رفتار کردید؟ در کلاس او شرکت نکردید، بر سر او داد و فریاد کشیدید، علیه او جنگ جمل و صفین و نهروان راه انداختید، به شما علی دوم داده شد، با همان ویژگی‌های علی اول، علم و عصمت، عدالت و کرامت، با او چه کردید؟» (۱۱)

به شما علی سوم داده شد، با همان امتیازات، یعنی امام حسین علیہ السلام با او چگونه رفتار کردید؟

وسط میدان کربلا فریاد می‌زد و یاور می‌خواست، اما او را کشتید و سر مطهرش را بالای نیزه کردید، به شما علی چهارم داده شد، ولی... ای جرج جرداق! الان هم علی دارید، با همان کمالات علی اول، آری! علی دوازدهم.

ولی شما دنبال او نرفتید و در این مدّت طولانی غیبت به ندای

نصرت خواهی او توجّه نکردید». (۱۲)

البته خطاب این خانم ظاهراً متوجّه همه‌ی انسان‌هاست و متأسفانه بیشتر، متوجّه ما است. ما چه پاسخی برای این همه کرگوشی و غفلت آماده کرده‌ایم؟

چرا اطلاع‌یابی در امر شناخت امام زمان نمی‌کنیم و چرا در امر اطلاع‌رسانی، تلاش نداریم و برای نسل جوان، نجات‌غریق نیستیم؟...

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- انبیاء / ۱۰۵
- ۲- عنکبوت / ۱۴
- ۳- هود / ۴۰
- ۴- ﴿و يقول الذين كفروا لست مرسلًا قلی كفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب﴾. (رعد / ۴۳)
- عن ابی سعید الخدری قال: سألت رسول الله ﷺ عن قول الله تعالى: ﴿و من عنده علم الكتاب﴾: «قال: ذلك اخی علی بن ابی طالب».
- (شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحہ ۳۰۷، همراه چهار روایت دیگر به نقل از عبدالله بن عطاء، ابن حنفیه، ابن عباس و ابی صالح)
- ۵- نمل / ۴۰: تفاوت ﴿علم الكتاب﴾ که به معنای علم تمامی کتاب است با ﴿علم من الكتاب﴾ که به معنای علم بخشی از کتاب است، واضح است.
- ۶- کتابی درباره‌ی امیرالمؤمنین علیؑ از جرج جرداق
- ۷- نک: پی‌نوشت ۷۷
- ۸- سجده / ۱۸
- حاکم حسکانی حنفی در کتاب شواهدالتنزیل با نقل روایات متعددی، منظور از مؤمن در این آیه‌ی شریفه را، امیرالمؤمنین علیؑ می‌داند. (شواهدالتنزیل ج ۱ ص ۴۴۵)
- ۹- نحل / ۷۶
- ۱۰- الامام علی صوت العدالة الانسانیة، ج ۱
- ۱۱- وهابی‌ها بر خلاف مردم دنیا که قبر اندیشمندان و متفکران را می‌سازند و احترام می‌کنند و بر خلاف قرآن که تعظیم اصحاب کهف را ساختن مسجد بر قبورشان می‌داند، قبر امام حسن و امام سجاد و امام باقر و امام صادقؑ را خراب کردند، چرا؟ چون انگلیس روباه استعمارگر دستور داده بود.
- ۱۲- منقول از گفتارهایی پیرامون امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، با کمی تصرّف، ص ۱۵۴

مجلس پنجم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بهترین عبادت و افضل اعمال در این شب‌ها به خصوص شب‌هایی که احتمال قدر بودن‌اش بیشتر است، مذاکره‌ی علمی است. (۱)

این سخن شیخ صدوق علیه السلام است که محدث قمی رحمته الله آورده است. یک دانشمند شیعی می‌گوید: شب قدر مذاکره‌ی علمی داشته باشید.

این سخن مأخذ دارد، آیات قرآن و روایات، مشوق مردم به سوی علم و دانش است، عالم شیعی از مذاکره‌ی علمی نمی‌ترسد؛ او با بهره‌گیری از نور علم، شیعه است و به تبلیغ تشیع می‌پردازد.

اصلاً مکتب تشیع، مکتب علم است، آیاتی که در قرآن در مورد «نور» است، یا سخن از علم دارد، ببینید درباره‌ی چه کسی است؟ علی مرتضی علیه السلام در معرفی خودشان می‌فرمایند:

«فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ»: (خاندان رسالت) زنده‌کننده‌ی علم و میراننده‌ی جهل هستند. (۲)

هر جا قدم می‌نهادند، قدمشان خیر مقدم بود، علم، علم، علم؛

«نور علی نور»^(۳)، برای همین، موسی بن جعفر علیه السلام را زندان کردند، امام سجّاد علیه السلام را اسیر نمودند و دیگر ائمه علیهم السلام را در مشکلات دیگر قرار دادند. برای این که به جامعه نور ندهند و مردم را بیدار نکنند.

بعضی از اساتید دانشگاه، گویندگان، نویسندگان، بی انصاف اند؛ گوئی بعضی از این ها، خبر از خورشید ندارند.

خفاش صفت از خورشید، بد می گویند، منکر فائده ی نور می شوند و نسل جوان را از تشیع دور می کنند.

بزرگترین خیانت به بشریت، همین است که عوض معرفی مکتب نور، آنان را از نور و علم دور نگه بداری و تبلیغ مکتب های پوچ و شیطانی را بکنی.

«أَطْلُبُوا الْعِلْمَ»، در کدام مکتب است؟ «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» در کدام دین است؟ تدریس علوم دینی و معارف الهی به جای خود، تدریس فیزیک و علم الحیل (مکانیک)، داروسازی، طب، تشریح، و دیگر علوم طبیعی و ریاضی در کدام دانشگاه وجود دارد؟

در گذشته، اروپا محتاج علوم مسلمین بوده است و مسلمین به تشویق ائمه علیهم السلام، خاصه، امام باقر و امام صادق علیهم السلام در علوم و دانش ها سمت استادی داشتند.

یکی از آقایان سؤال کرده اند: دشمن شناسی چگونه است؟

مهدی شناسی باید با دشمن شناسی همراه باشد.

آفت بزرگ مهدویت، مخالفان ولایت ائمه ی اطهار علیهم السلام هستند. قبول ولایت، مراتب دارد. تا امامت امام علی علیه السلام را معتقد نباشی، تا به ابناء طاهرین ایشان علیهم السلام معتقد نباشی، نمی توانی مورد تأیید حضرت مهدی علیه السلام قرار بگیری.

این که گاهی ما در مباحث مهدوی از اصل ولایت و امامت سخن

می‌گوییم، از مظلومیّت علی مرتضیٰ علیه السلام بحث می‌کنیم، برای این است که بی ولای علی مرتضیٰ علیه السلام، نمی‌توان به بحث مهدویّت راهی باز کرد.

ولایت ائمه علیهم السلام شاقول است، امامت ایشان، میزان و وسیله‌ی سنجش افکار و اعمال است.

عبدالعظیم حسنی که از امام‌زادگان بسیار بزرگ است، نزد امام هادی علیه السلام آمد و عقائد خودش را گفت و از امام تأیید گرفت. عقاید ما را نباید اجنبی و بیگانه‌پرست تأیید کند، روشن‌فکرانها، غرب‌زده‌ها، صوفی‌ها، وهابی‌ها، بلکه عقائد ما باید با شاقول امامت و ولایت ائمه علیهم السلام تطبیق شود، با میزان مکتب تشیّع وفق بدهد و به تأیید اهل بیت علیهم السلام برسد.

دشمن‌شناسی با شاقول امامت و ولایت، این است که ببینی آیا او به بحث ولایت و رهبری امت دل می‌دهد؟ گوش جان می‌سپارد؟ احترام می‌کند؟ اگر این چنین بود، دوست است و الا دشمن محسوب می‌شود.

البته بحث ما در مورد کسانی است که ادله را دیده‌اند و مطالعه کرده‌اند. حق را فهمیده، ولی زیر بار حق نمی‌روند.

اما کسانی که مستضعف فکری و فرهنگی هستند، دشمن به شمار نمی‌آیند، باید با این‌ها با دوستی رفتار کنیم و حقانیت ولایت و امامت را برای ایشان بیان نماییم.

قرآن مجید کسانی را که نسبت به ولایت کراهت دارند، نفرین می‌کند:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ﴾ (۴)

«کسانی که راه کفر را پیشه کردند، مرگ بر آن‌ها و اعمالشان

نابود باد».

کسانی که دلیل حَقانیت را دیده و حتی از دلب مبارک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تأیید علی مرتضی عَلَيْهِ السَّلَام را شنیده‌اند ولی از نام و یاد آن امام عظیم الشان کراهت دارند، این‌ها مورد سرزنش و نفرین خداوند و رسول هستند.

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»^(۵) به راستی داستان دشمنان شنیدنی است، بیچاره، آقای علی مرتضی عَلَيْهِ السَّلَام را نمی‌تواند ببیند. متکبر، حسود، بدسیرت، چه باید بکند؟ درخواست عذاب می‌کند، نباشد و بزرگی علی را نبیند.

در آیه‌ی قبل که فرمود: «فَتَعَسَىٰ لَهُمُ» : مرگ بر کفار، می‌فرماید:
«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ»^(۶)

«این‌ها از آن‌چه خدا نازل کرده کراهت داشتند».

یکی از مباحث که «مُنزَل از آسمان» است، بحث ولایت و امامت است، این گروه که مورد سرزنش و نفرین واقع شده‌اند از آیات ولایت، بحث ولایت، مباحث مهدویت اظهار کراهت می‌کنند.

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: «كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي حَقِّ عَلِيٍّ» یعنی اینان از آن‌چه خداوند درباره‌ی علی عَلَيْهِ السَّلَام نازل کرده، کراهت دارند.^(۷) این، میزان دشمن‌شناسی است، مواظب باشیم، دشمن علی مرتضی عَلَيْهِ السَّلَام و مخالف امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را دوست نگیریم.

تا بحث «غدیر خم» مطرح می‌شود، «آیه‌ی تبلیغ»، «آیه‌ی اکمال»، «خطبه‌ی غدیر»، می‌گوید: بله، این‌ها هست، ما این‌ها را قبول داریم، «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» را، امّا...

امّا چه؟... امّا مرض قلبی، امّا درد فکری!

بدبخت! چرا قرائن حالیه و مقالیه را نمی‌بینی؟ تو هم جزء گروهی

هستی که ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...﴾ (۸)

جوانان عزیز! خیلی مواظب باشید، پایه و اساس بحث مهدویت، درک مباحث علوی است، اگر در امامت و خلافت علی علیه السلام کار نکرده باشیم، نمی توانیم مباحث مهدویت را درست درک کنیم.

درست است که اهل تسنن، به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معتقدند و مهدویت را قائل می باشند، ولی مهدویت شیعه با مهدویت سنی خیلی فرق دارد، مهدویت سنی ها مثل دیگر امورشان، بی روح است، سازندگی ندارد، حرکت ندارد، انتظار ندارد. اما مهدویت شیعه، با روح و با معنویت است، سازنده است، انسان می سازد، مجاهد پرورش می دهد.

چرا این طور است؟ چون مهدویت شیعه متخذ از قرآن و نهج البلاغه و دانشگاه قرآن و عترت علیه السلام است، بر پایه ی روایات صحیحی پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام است، اما مهدویت سنی یک پایه اش لنگ است، از روایات اهل بیت علیهم السلام فاصله دارد و برای همین، مسائل مبهم دارد و نمی تواند سازندگی داشته باشد پس قبل از این که به فکر مهدوی شدن بيفتیم، باید فکر کنیم علوی هستیم یا نه؟

ابن ابی الحدید گفته: خدا، مفضل را بر فاضل مقدم داشته است! آیا کسی با این فکر می تواند مهدویت را بفهمد؟

چرا شعار مهدویت می دهید؟ چرا «یا مهدی» می گوید؟ چرا «اللهم عجل» می گوید؟ چون مهدی علیه السلام فاضل و افضل است، منتخب خداوند متعال است.

منطق ابن ابی الحدید سنی می گوید: لازم نیست فاضل و افضل باشد، هر که آمد، خوش آمد! فاجر فاسق، جاهل منکر حقائق! مگر در صدر اسلام چه کردند؟ حال آن که خداوند متعال در آیات

مقایسه‌ای، استفهام انکاری می‌کند که بفهماند: عالم و جاهل، مساوی نیستند، ناطق به عدل و رهرو راه مستقیم با گنگ و ساکت در برابر انحراف و ظلم، برابر نیست.

در آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی نحل می‌فرماید: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ﴾

ابن ابی‌الحدید! آیا گوش‌ات می‌شنود؟ عبد مملوک، فرد ضعیف و ناتوان در خیرات و خوبی‌ها، کسی که در کلاس انفاق نمره نیاورده و اگر حرف کمک به یتیم و فقیر، یاری به مدرسه و کار فرهنگی به او بزنی، سگته‌ی مغزی و قلبی با هم می‌کند و از ترس، جان می‌دهد، آیا با کسی که دائماً در حال یاری‌رسانی به محرومان مادی و معنوی است برابر است؟

قرآن می‌فرماید: این‌ها برابر نیستند. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: خدا مفضول را بر فاضل مقدم داشته است (!!!) واقعاً تعجب دارد.

در سوره‌ی ص، آیه‌ی ۲۸ می‌فرماید: ﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ، أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾.

شما را به خدا، ببینید منطق قرآن را، با منطق کسانی که به دور از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام سخن می‌گویند چه مقدار فاصله دارد؟ قرآن می‌فرماید: مؤمن و فرد نیکوکار با مفسد برابر نیست، متقی با فاجر، برابر نیست؛ این‌ها آمده‌اند مفسد و فاجر را رئیس خودشان کرده‌اند.

از آیات دیگر مقایسه‌ای در زمینه‌ی امامت و مهدویت، این است: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا﴾ (۹) یک انسان که چند ارباب دارد، چند حزب و گروه،

فرماندهی او هستند و متحیر مانده، با مردی استوار و صاحب اراده‌ی قوی که تسلیم مردی (برتر از خود) است، آیا برابرند؟!

حاکم حسکانی حنفی در شراهد التّنزیل ذیل این آیه‌ی شریفه حدیث آورده که: «علی مرتضی فرمود: من آن مردی هستم که تسلیم رسول خدا ﷺ بود.» (۱۰) امروز، مصداق بزرگ آن مرد استوار و با اراده که فقط تسلیم برنامه‌ی رسول اکرم ﷺ است، و احزاب و گروه‌ها و قدرت‌های طاغوتی و استعماری بر او فرماندهی ندارند، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشند.

شیعه‌ی ائمه، باید استوار و پایدار بر راه و رسم نگار، و طریق ولیّ کردگار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد و هرگز از خطّ عمّال یهود و نصاری، روشنفکرناها و مستکبران در برابر قرآن و عترت ﷺ، پیروی ننماید... (۱۱)

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مفاتیح الجنان / اعمال شب‌های قدر
 - ۲- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۷.
 - ۳- سوره‌ی نور / ۳۵
 - ۴- سوره‌ی محمد ۶ / ۸
 - ۵- سوره‌ی معارج / ۱
- این آیه، آن هنگام که شخصی به نام حارث، پس از واقعه‌ی غدیر خم نزد رسول اکرم آمده و از انتصاب امیرالؤمنین به خلافت و امامت امت ابراز ناخواری نمود و تقاضای نزول عذاب بر خویش کرد. (به کتاب شریف الغدیر علامه‌ی امینی، ذیل آیه‌ی شریفه مراجعه شود)
- ۶- سوره‌ی محمد ﷺ / ۹
 - ۷- مجمع البیان / ذیل آیه‌ی شریفه
 - ۸- بقره / ۱۰
 - ۹- سوره‌ی زمر / ۲۹
 - ۱۰- شواهد التنزیل / ج ۲، ص ۱۱۹
 - ۱۱- مجمع البیان ذیل آیه را نگاه کنید.

مجلس ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

در جلسات گذشته گفتیم: آیات مقایسه‌ای ما را با حقیقت فضائل اهل بیت علیهم‌السلام آشنا می‌کند.

بعضی از برادران و خواهران از این عنوان در امام‌شناسی، اظهار خرسندی نمودند. لذا ما این بحث را ادامه می‌دهیم تا به نتیجه‌ی مطلوب در بحث مهدویت برسیم.

چرا ما باید در امامت تحقیق کنیم؟ چرا باید به امامی که افضل از همه است معتقد باشیم؟ برای تفسیر دین چه دلیلی دارد که دنبال فرد برتر بگردیم؟

در مورد تحقیق گفتیم: این یک تکلیف عقلی و دینی است، عقل و دین با تحقیق موافق‌اند. آدرس مدینه‌ی فاضله کجاست؟ شهر سعادت، نشانی مرتبی خوش‌بختی، معلم عدالت، امام ایمان و دین؟ شما در این شب‌ها^(۱) مذاکره‌ی علمی داشته باشید و با تحقیق، مسیر مهدویت را طی نمایید.

بررسی دعای ندبه، بررسی زیارت آل یاسین و زیارت جامعه، راه را برای شناخت امام هموار می‌کند.

اجازه بدهید در این جلسه درباره‌ی شب احیا بحث کنیم، در مورد ایمان علی مرتضی علیه السلام و ادله‌ی ایمان حضرت.

اصلاً او اصل ایمان است، چه کسی باید این مطلب را بگوید؟ خداوند و رسول او.

خوب! کجا گفته‌اند؟

گفته‌اند، اما گوش شنوا کم است.

کجا؟

سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۱۸: ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ﴾.

«آیا مؤمن با فاسق برابر است؟»

ببینید چه کسی می‌گوید: مؤمن؟ خدا می‌فرماید.

پس «مؤمن» در این آیه، یعنی مؤمن واقعی؛ «فاسق» هم در این آیه

یعنی فاسق واقعی، نه کسی که به تهمت می‌گویند: فاسق است.

روزی ولید بن عقبه می‌گفت: من از علی علیه السلام شجاع‌تر هستم و... (!)

علی علیه السلام فرمود: «أَسْكُتُ فَإِنَّكَ فَاسِقٌ»: ساکت شو، تو فاسق

هستی. پس این آیه نازل شد که مؤمن با فاسق برابر نیست. (۲)

ببینید، اولاً ایمان چه مقدار ارزش دارد که خداوند متعال به دفاع

از مؤمن، آیه نازل می‌فرماید.

آن‌هم چه مؤمنی، اول ایمان آورنده و یگانه در ایمان، علی

مرتضی علیه السلام.

ثانیاً این آیه، روشن‌گر مسیر مسلمین است که به ولایت فاسق رأی

ندهند، فاسق هر که باشد.

در امامت باید ارزش‌های معنوی و الهی در نظر گرفته شود، از

جمله ایمان بالا که باید به تأیید خداوند متعال برسد.

امام مردم، باید فرد برتر باشد، تا بتواند امر و نهی کند و کسی بر او خرده نگیرد.

علی مرتضیٰ علیه السلام این چنین بود، کرائم قرآن درباره‌ی او نازل شده است. (۳) حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مثل جدش در خوبی‌ها برتر است.

آیه‌ی دیگر: **«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»** (۴)

«بگو: آیا دانایان با افراد نادان برابرند؟» استفهام انکاری است، آقا و خانم مسلمان! بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به امامت چه کسی معتقد هستی؟

جاهل؟ غافل؟ چرا؟

چرا با سرنوشت خودت بازی می‌کنی؟ چرا توجه نداری که قرآن به علمای واقعی نظر دارد؟

افراد جاهل و غافل که کورند، چگونه عصاکش دیگران می‌شوند؟ امام باقر علیه السلام فرمود: **«الَّذِينَ يَعْلَمُونَ»**، ما هستیم.

اهل بیت علیهم السلام حقائق را می‌دانند، کتاب دین و نوشته‌ی تکوین را می‌شناسند.

«وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»، دشمنان ما می‌باشند.

از شما سؤال می‌کنم: آیا سقیفه‌نشینان علم داشتند؟ بله، علم داشتند، اما علم شیطانی و مکر.

ابن عباس گفته:

«الَّذِينَ يَعْلَمُونَ»، علی و اهل بیت او هستند و **«الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»** بنی‌امیه. (۵)

آن کسی که بنی‌امیه را سرکار آورد، مگر علم داشت؟

قبلاً گفتیم، علم داشت، اما علم شیطانی و مکر.
آیهی دیگر: «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ...» (۶)

ابن عباس گفته: «اعمی» ابوجهل است (شاید می ترسیده بگوید: سقیفه نشینان هستند. اگر کور نبودند چرا خورشید را نمی دیدند؟) و «بصیر» علی مرتضی علیه السلام است. (۷)

تمام این امتیازات در وجود حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) موجود است، او صاحب علم و بصیرت و ایمان به خدا است.

و ما در مباحث آینده این بحث را دنبال می کنیم، ان شاء الله تعالی.

ليلة القدر؟!!

چه می دانی چیست این شب؟

صاحب این شب را آیا می شناسی؟

این شب در تمام سالها وجود دارد و تقدیرات یک سال در این شب نازل می گردد. «إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَإِنَّ لِدَٰلِكَ الْأَمْرُ وُلاَةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...» (۸)

شب قدر اگر قدرش دانسته شود و شأن اش شناخته گردد، انسان، معلم انسانیت را می شناسد و متحوّل می شود.

بعد از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شب قدر داریم؟
بله.

وُلاة و فرماندهان شبهای قدر بعد از پیامبر چه کسانی هستند؟

پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ایمان بیاورید به لیلۃ القدر»

چرا چنین فرمود؟

اگر ایمان آوردی - ایمان همراه با معرفت - «وُلاة» را می شناسی.

فرماندهان شبهای قدر در این چهارده قرن بعد از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

چه کسانی بوده‌اند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَإِنَّ لِدَلِيكَ الْأَمْرَ وُلاَةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»
 راوی گوید: پرسیدم: آنان چه کسانی هستند؟ فقال: أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ
 صُلْبِي أَيْمَةً مُحَدَّثُونَ»

سوره‌ی حکومتِ مهدی، به‌به! چه سوره‌ای!

امام باقر علیه السلام فرمود: «احتجاج کنید با مخالفان ولایت، با سوره‌ی
 قدر».

مخالفان مهدویت چه می‌گویند در مورد فرماندهی قدر؟ ملائکه و
 روح بر چه کسی نازل می‌شوند؟ ﴿تَنْزَلُ﴾ فعل مضارع است و دلالت
 بر استمرار دارد، پس هر سال، ملائکه و روح پایین می‌آیند؛ بر چه
 کسی نازل می‌شوند؟

دست چه کسی را می‌بوسند؟ پای چه کسی را بوسه‌باران
 می‌کنند؟

قدر قدرت، قوی شوکت، اعلیٰ حضرت، چه کسی است؟
 خدایا! چه می‌گوییم؟ مگر غیر از مهدی (عجل الله تعالی فرجه
 الشریف) ما روی زمین، پادشاه دین پناه داریم؟ ملجأ و پناه بی‌پناهان.
 باز فرمود: «با سوره‌ی «حمّ دخان» با دشمنان احتجاج کنید». (۹)
 چرا؟

«حمّ»، چه سوره‌ای است؟

سوره‌ای که حکومت اهل بیت علیهم السلام را بر تکوین بیان می‌دارد.

حاکمان بر تکوین، فرماندهان تشریح هم هستند.

﴿حَمَّ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ،
 فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ (۱۰)

لیله‌ی مبارکه، همان شب قدر است. ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾

یعنی در این شب، تنظیم همه‌ی امور به صورت حکیمانه می‌شود. «يُفْرَقُ» دلالت بر استمرار دارد و همان مطالب گذشته تکرار می‌شود.

فرمانده کیست؟

ملائکه و روح بر چه کسی نازل می‌شوند؟

آن کسی که وجود امام زمان علیه السلام را منکر می‌شود، چه پاسخی برای این سوالات دارد؟

مگر این که جهان غیب و خداوند متعال و قرآن او را قبول نداشته باشد.

پس مسئله‌ی شب قدر با بحث مهدویت پیوند دارد و به ما توجه می‌دهد که حضرت در فرماندهی عالم و جهان آفرینش حاضرند. «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بَيْوتِكُمْ» (۱۱) تقدیرات از بیت امام زمان علیه السلام - که نمی‌دانیم کجاست - صادر می‌شود.

ای کاش نشانی از بیت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌دانستیم، سری می‌زدیم و می‌گفتیم: آقا! ما را ببخشای.

در روایت امام باقر علیه السلام است که ملائکه در این شب دور امام طواف می‌کنند؛ (۱۲) به به! چه طوافی!

ملائکه چرا دور کعبه طواف نمی‌کنند؟

ملائکه مشرک‌اند؟! نعوذ بالله

چرا دور امام می‌گردند؟

نمی‌بینی دنیا دور امام می‌گردد؟

فقط تو دور امام نمی‌گردی. خود محوری، خود پسندی، خود بینی،

بدبخت!!

تا به حال شده سری به کتاب‌های سنّی‌ها بزنم و روایات حَقّانیتِ علی مرتضیٰ علیه السلام را ببینم؟

تا به حال شده در مورد اذیت‌هایی که به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله شده است فکر کنی؟

تا حال چند زیارت عاشورا خوانده‌ای؟

چند دعای ندبه خوانده‌ای؟

مگر غرور و خودمحوری اجازه می‌دهد؟

نه تنها ملائکه، دور امام طواف می‌کنند، بلکه انسان‌های کامل هم این چنین هستند.

کعبه‌ی واقعی، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. در آیه‌ی ﴿وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ﴾ می‌فرماید ﴿يَأْتُوكَ﴾ (۱۳): پیش تو - که امام هستی - بیایند.

دلشان با توست، معتقد به تو هستند.

کعبه آن سنگ نشان است که ره گم نشود

حاجی! احرام دگر بند ببین یار کجاست؟

خواهش می‌کنم شما برادران و خواهران، به سلاح آیات و روایات، مسلّح شوید و به استادناهایی که منحرف از ولایت و مهدویت هستند، پاسخ دندان‌شکن بدهید.

بیچاره، نه شیعه است نه سنّی، مُنّی جاهل، در شیطنت، کامل، آمریکا و انگلیس را خواسته یا ناخواسته بود عامل.

کتاب در ردّ ولایت می‌نویسند، کتاب در ردّ جهان غیب و غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف). واقعاً بی‌چاره.

بی‌چاره‌تر، آن‌ها که گول این کوردلان را می‌خورند و به حقائق دین مبین و طریق معصومین علیهم السلام کفر می‌ورزند، تَعَسَاءَ لَهُمْ تَعَسَاءَ لَهُمْ.

یک مسئله، این جا باقی مانده است و آن این‌که: فرموده‌اند: «کسی

که حضرت زهرا علیها السلام را بشناسد، حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، یعنی: لیلۃ القدر را شناخته است» (۱۴) یعنی چه؟

چه می دانیم؟!

اصلاً چه نسبت خاک را با عالم پاک؟!

ولی خوب فکر کن، «ولایة لیلۃ القدر»، فاطمی هستند. امضای حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با رضایت مادر صورت می گیرد.

او که رضایش رضای خدا و غضبش غضب خداوند است، «فاطمه» است. (۱۵)

قدر فاطمه‌ی زهرا علیها السلام - به عبارت دیگر، شأن او - در لیلۃ القدر پیدا می شود، مادر است و رضایت مادر، شرط است.

اگر فاطمه‌ی زهرا علیها السلام را بشناسی، کلاس عرفانات بالا می رود. به مراد لیلۃ القدر می رسی و أم و ریشه و اصل خیرات و خوبی‌ها را می یابی.

شناخت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام سرنوشت‌ساز است، آیینه‌ی امام‌نمایی، مدافع امامت و ولایت، اگر او را بشناسی، زیبا زندگی می کنی، حیات طیبه را دریافت می کنی. با امضاکننده‌ی شب قدر، آشنا می شوی و این، همان «ادراک لیلۃ القدر» است.

اما!...

لیلۃ القدر شرف را سوختند آتشی بر جان ما افروختند

آتشی بر جان ما افروختند چون سرای آل طاها سوختند

شب قدر، شب شناخت فاطمه علیها السلام است، شب قدر، شب معرفت فرماندهان فاطمی است.

شب قدر شب آشنایی با فریادرس فاطمه، امیر قدر، مهدی زهرا علیها السلام است ...

پی‌نوشت‌ها:

۱- شب‌های قدر

۲- به شواهد التنزیل / ج ۱ / ص ۴۴۵، کشف / ج ۳ / ص ۵۲۱ رجوع کنید.

۳- «فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرّحمن» (نهج البلاغه / خطبه‌ی ۱۵۴)

۴- زمر / ۹

۵- شواهد التنزیل / ج ۲، ص ۱۱۶ را نگاه کنید.

۶- فاطر / ۱۹

۷- شواهد التنزیل / ج ۲، ص ۱۰۲

۸- اصول کافی / کتاب الحجّه، باب ۴۱، حدیث ۲

۹- عن ابی جعفر علیه السلام قال: «یا معشر الشیعة خاصموا بسورة...» (اصول

کافی / کتاب الحجّة، باب ۴۱ حدیث ۶)

۱۰- دخان / ۱-۴

۱۱- مفاتیح الجنان / زیارت مطلقه‌ی امام حسین علیه السلام

۱۲- از امام باقر علیه السلام سؤال شد: «آیا شما می‌دانید شب قدر کدام است؟

فرمود: «چگونه نمی‌دانیم، در حالی که فرشتگان در آن شب در گرد ما دور

می‌زنند.» (تفسیر برهان / ج ۴، حدیث ۲۹)

۱۳- حج / ۲۷

۱۴- بحار الانوار / ج ۴۳، ص ۶۵

۱۵- قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی» (صحیح

بخاری / کتاب فضائل اصحاب النبی، باب مناقب قرابة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و منقبة

فاطمة بنت النبی)

مجلس هفتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برادران یا خواهران سوالاتی نموده‌اند:

پرسش: شناخت مورد توجه قرآن و عترت علیهم‌السلام آیا شناخت شناسنامه‌ای است یا شناخت مقام امام علیهم‌السلام؟

پاسخ: معلوم است که معرفت لازم، شناخت مقام و جاه، ولایت و رهبری امام علیهم‌السلام است.

پرسش: مسایلی که درباره‌ی قدر گفتید، رابطه‌ای با مهدویت نداشت، چه پاسخ می‌دهید؟

پاسخ: سوره‌ی قدر و دخان، که به لیلۃ‌القدر تصریح دارند، عنوان سخن ما بود.

در این دو سوره، حکومت غایبانه‌ی حضرت مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) بیان شده است.

ملائکه و روح، به چه کسی نازل می‌شوند؟

روایات آن را خواندیم، اول، رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بعد، علی بن ابی طالب علیه‌السلام و بعد، «أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي» یازده امام از فرزندان امیرالمؤمنین علیه‌السلام، از جمله حضرت مهدی (عجل‌الله تعالی فرجه

الشَّریف)، ملائکه طواف می‌کنند دور امام؛ امام محور است، قطب دایره‌ی امکان است، در حدیث علی علیه السلام است که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سوره‌ی قدر بعد از من از آن توست، یعنی فرماندهی قدر، تو هستی، وَلَهَا نُورٌ ساطِعٌ فِي قَلْبِكَ وَ قُلُوبِ أَوْصِيائِكَ إِلَى مَطْلَعِ فَجْرِ الْقَائِمِ علیه السلام». (۱)

«نور این سوره در قلب تو و اوصیای توست، تا مطلع فجر حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)».

علامه‌ی بزرگوار مجلسی رحمته الله در کتاب بحار الانوار، آیه‌ی شریفه‌ی ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ را از آیات مهدویت دانسته‌اند. (۲)

پس امر نظام تکوین و گارهای مردم از قبیل عزت و رزق مربوط به شب قدر است و فرماندهی آن، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هستند.

البته کارها بر اساس لیاقت‌ها و طلب‌ها، ادعیه و توبه‌ها انجام می‌گیرد و کارهای ما در کار «قدر» مؤثر است.

پرسش: معرفت امام چگونه به دست می‌آید؟

پاسخ: معرفت امام علیه السلام، مطالعه می‌خواهد؛ مطالعه‌ی آیات ولایت و مهدویت، احادیث معتبر.

ولی این کافی نیست، بلکه توسل هم نیاز دارد، تقوی هم می‌خواهد. و اصلاً در روایت است که این کار، کار شما نیست، صنع خدا است، او باید آبخار معرفت را به قلوب سرازیر کند. (۳)

ما باید چه بکنیم؟ باید طلب کنیم، تشنه باشیم، تلاش کنیم، تا خداوند متعال این عطیه را یعنی معرفت امام را به ما بدهد. با این وضعیتی که ما داریم، کار، درست نمی‌شود؛ شهرت طلبی، هوی خواهی، گناه، ما را بیچاره کرده است، دیو چو بیرون رود، فرشته

در آید. ما باید ظرف وجودمان را از بدی‌ها پاک کنیم، تا خداوند، فرشته‌ی معرفت را به ما عنایت فرماید.

پرسش: در مورد «مصلی» و ربط آن به ولایت سؤال کرده‌اند.

پاسخ: ﴿لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾^(۴) را معنا کرده‌اند به این‌که:

جهنمیان می‌گویند: ما از پیروان اهل بیت علیهم‌السلام نبودیم.

باب سبق و رمایه را در فقه ملاحظه فرمایید؛ «سابق»، برنده‌ی اول است، «مصلی» دنبال و پیرو «سابق» است، در تفسیر نورالثقلین و تفسیر صافی، این معنا نقل شده است^(۵).

و اصلاً روح نماز و دیگر عبادات، توجه به صاحب ولایت است. در سوره‌ی حج آیه‌ی شریفه‌ی ۲۷ ﴿وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رِجَالاً﴾ نگاه کنید، می‌فرماید: ﴿يَا تُوكَ﴾ حاجی، پیش امام بیاید. در روایت است که کمال حج، لقاء امام علیه‌السلام است؛^(۶) ملاقات قلب، ملاقات روح و جان، در زمان غیبت امام «مَنْ أُنَاكُم نَجِيٌّ»،^(۷) کسی که قلبش پیش امام باشد، معتقد به آن حضرت باشد، نجات می‌یابد. بعضی جسمشان پیش پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود اما با او نبودند، ولی بعضی جسمشان نبود ولی بودند، چون روح و قلبشان با آن بزرگواران بود.

نماز بی ولای او عبادتی است بی وضو

به منکر علی بگو نماز خود قضا کند

اصلاً، اگر ولایت نباشد، اگر توجه به امام نباشد، این کارها عبادت محسوب نمی‌شود. توجه به امام، همان‌طور که قبلاً گفتیم، روح این کارهاست و آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^(۸) ما را به همین موضوع دستور می‌دهد.

این آیه‌ی شریفه از آیات مهدویت است.

مقصود از «صادقین»، ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام هستند و امروز صادق، حضرت ولیّ عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشند.

و مهم این است که ما تا آخر با ایشان باشیم، و ایشان را به دیگران معرفی کنیم، آن هم از آیات و روایات معتبر، نه از قول غیر معصوم. ایشان را معرفی کنیم، نه خودمان را، علوخواهی و برتری‌جویی با امام زمان خواهی نمی‌سازد.

آب به آسیاب نفس نریزیم، نفس اژدرهاست. تا آخر بمانیم و خوب بمانیم، نه این‌که وسط راه فرار کنیم و امام را غریب بگذاریم. در تاریخ دارد: در راه صفین راهبی آمد مسلمان شد و در راه امام علیه‌السلام شهید شد، امام علیه‌السلام فرمود: «هَذَا مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ: این از ماست». (۹) راهب مسیحی با یک نظر و در اثر لیاقت، برایش «منا» گفته می‌شود، با این‌که قبلاً مسیحی بوده است؛ اما یک عده مسلمانان غیر حقیقی که در صفین شرکت داشتند، در اثر این‌که دلشان با امام نبود، مورد غضب امام واقع شدند.

پرسش: آیا اسم ائمه علیهم‌السلام در روایات آمده است؟

پاسخ: آری، از جمله در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «أُولَى الْأَمْرِ مِنكُمْ» اسامی این بزرگواران آمده است. (۱۰)

پرسش: در مورد تعبیر قطب دایره‌ی امکان سؤال کرده‌اند و نوشته‌اند: بعضی از معلمین گفته‌اند: این تعبیر، شرک است.

پاسخ: قبلاً گفتیم: امام، محور است، محور تکوین و تشریح، قطب دایره‌ی امکان به این معنا است که کارهای عالم تکوین، به دست ایشان است و به اذن الهی، ایشان کارگشا می‌باشند.

آن معلمی که هنوز معنی شب قدر را نفهمیده و محوریت امام را در امور نمی‌داند، نباید در امور مذهبی و اعتقادی سخن بگوید.

امام، دست خداوند است، «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^(۱۱)، یعنی چه؟ خدا مگر دست جسمانی دارد؟ نعوذ بالله.

دست قدرت خداوند، رسول اکرم و ائمه عليهم السلام می باشند و امروز دست قدرت خداوند، امام زمان عليه السلام است. امام، ولی خداوند است و به اذن او کار می کند. این عقیده شرک نیست و نباید مورد انکار واقع شود.

پرسش: در زمان غیبت، ما چه فعالیت‌هایی باید داشته باشیم؟ برای اقامه‌ی عدل، برای تقویت دین؟

پاسخ: وظایف زمان غیبت معلوم است، ما باید در حدّ توان کار بکنیم، خود عادل باشیم و مردم را به عدالت دعوت کنیم. اطلاع‌یابی، یک وظیفه است و اطلاع‌رسانی، وظیفه‌ی دیگر، که باید در زمان غیبت پیرامون آن کار بشود، مبارزه با فساد، مبارزه با ستم و تجاوز، از وظایف زمان غیبت است.

پرسش: فقیه جامع الشرائط در زمان غیبت چه نقشی دارد؟

پاسخ: فقیه جامع الشرائط، مرزبان احکام الله است و حکم‌اش نافذ است، جامعه‌ی اسلامی در زمان غیبت، بدون برنامه و بدون رهبر و راهنما نیست، علمای ربانی و فقها، بر مردم حجّت هستند.

پرسش: مهدی یعنی چه و هدایت او از کجاست؟

امام، هادی است، یعنی هدایت‌کننده، و هدایت‌کننده، باید هدایت‌شده باشد.

یعنی: هادی، باید مهدی باشد، و الحمد لله هادی ما مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

هدایت مهدی از کجاست؟

هدایت حضرت، از طرف خداوند است، در حدیث دارد که ما

ساخته شده‌ی خداییم. (۱۲)

در زیارت آل یس می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ».

«عَلَمُ مَنْصُوبٌ»، یعنی حضرت مهدی (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ)، از طرف خدا نصب شده است، عَلَمٌ هِدَايَتِ أَشْ مِنْ طَرَفِ خَدَاوَنَدِ، بِالْأَرَفْتَهْ أَست. وَ «عِلْمٌ مَضْبُوبٌ» یعنی: آن حضرت، علم‌اش و هِدَايَتِ أَشْ مِنْ خَدَاوَنَدِ أَست، آن وجودِ مَطْهَّرِ، عَيْنِ عِلْمِ وَ هِدَايَتِ أَست.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ الْعُلُومِ الْإِلَهِيَّةِ» (۱۳)، وارث علوم الهی و معارف ربّانی، اوست.

«يَا مَعْدِنَ الْعُلُومِ النَّبَوِيَّةِ» (۱۴)، آن حضرت معدن علوم نبوی ﷺ است.

«إِنَّكَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ» (۱۵) «وَالْعَالِمُ الَّذِي عِلْمُهُ لَا يَبِيدُ» (۱۶). آن حضرت به کُنه دانش، رسیده و دانش‌اش تباهی و تمامی ندارد. «الْمَهْدِيُّ أَكْثَرُ النَّاسِ عِلْمًا وَ حِلْمًا» (۱۷)، بالاترین درجه‌ی علم و حلم را آن گرامی فرزند فاطمه عليها السلام دارا می‌باشد.

نقش امام در جامعه، نقش چراغ است. در حدیث جابر بن عبد الله انصاری که در معنای آیه‌ی نور در تفسیر برهان نقل شده، اولاً: نام دوازده امام عليهم السلام آمده است، حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام که امامتشان از قول خدا و رسول ﷺ ثابت است، نام یازده امام دیگر را آورده‌اند و ثانیاً به مقام نورانی اهل بیت عليهم السلام و نقش امام که نور دادن به جامعه است تصریح فرموده‌اند. (۱۸)

هادی ما که مهدی است، هِدَايَتِ أَشْ هِمَانَدِ ﴿مَصْبَاحٌ﴾ است، ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ (۱۹) «نُورِهِ» نور خدا، یعنی امام زمان

(عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ)؛ او «نور الله» است، ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾^(۲۰) با برنامه ریزی، می خواهند نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند قادر، نورش را به کمال می رساند، نورافشانی ولایت به کمال می رسد، اگر چه کافران نخواهند. (۲۱)

کلمه ی «نور»، در قرآن برای صاحبان ولایت به کار رفته است، خلقت ایشان، نور: «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً»^(۲۲)، سخنانشان نور: «كَلَامُكُمْ نُورٌ»^(۲۳)، و شیعیانسان با نور حرکت می کنند. ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ...﴾^(۲۴)

حرکت بر صراط، با نور ولایت صورت می گیرد. (۲۵)

بیچاره منافق، در صراط می ماند؛ چرا؟ چون نور ندارد، گفته می شود: برگردید به دنیا، نور بیاورید: ﴿قِيلَ ازْجِعُوا وَرَائِكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً﴾^(۲۶)، مگر می تواند برگردد؟ بیچاره ی بیچاره، در دنیا کار نکرده، تازه به خادمان حضرت مهدی (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ) تاخته و مهدویون را زیر سؤال برده است.

در سوره ی حدید باز می فرماید: ﴿يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ﴾. ایمان واقعی بیاورید به رسول خدا ﷺ؛ وقتی ایمان واقعی آوردید، دیگر در ولایت علی عليه السلام و اولاد طاهرین ایشان عليهم السلام شک نمی کنید. دیگر در کلمه ی «مولا» تشکیک نمی کنید، در وجود حضرت مهدی (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فِرْجَةَ الشَّرِيفِ) و ظهور و قیام او، مردم را به شک نمی اندازید.

مگر این همه رسول خدا ﷺ توصیه پیرامون امامت علی مرتضی عليه السلام فرموده است؟

احادیث المهدی مگر کم است؟

﴿فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟!﴾، بیچاره ها! کجا می روید؟ وقتی ایمان واقعی به

رسول خدا آورد بد و در ولایت نمره آوردید، خداوند به شما نور می‌دهد تا توانید بر صراط حرکت کنید.

پس کلمه‌ی «نور» در آیات، اشاره به نقش امام دارد، امام نور جامعه است، امام چراغ دنیا و آخرت است.

در آیه‌ی ﴿وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾ (۲۷) هم همین طور است (۲۸) که بعضی از مفسرین، توجه به این نکته نداشته‌اند.

حدیث داریم که: نور پیامبر ﷺ و علی مرتضیٰ علیهما السلام با هم بوده‌اند و با هم نازل شده‌اند، نور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم با پیامبر بوده است، آنان نور واحدند.

«نور» در سوره‌ی تغابن، آیه‌ی ۷، اشاره به «امام» است، احادیث را در این باب نگاه کنید. (۲۹)

از آیات دیگر، ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ (۳۰)، می‌باشد. مرتبی زمین، آقای هستی، حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با نورش زمین و اهل زمین را نوریاران می‌کند.

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا﴾ (۳۱) خورشید، پیامبر است و ماه، امام. شما شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۹ را نگاه کنید، ببینید حاکم حسکانی حنفی در این باب چه گفته است؟

خداوند متعال در سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۷۴ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾.

«نور مبین» که خدا نازل کرده، همان ولایت و صاحب ولایت است، همان که در آیات گذشته آمده بود.

نتیجه این‌که: این آیات، نقش امام را می‌رساند، علم امام از خداوند است، هادی، مهدی است، هدایت‌شده‌ای که به هدایت دیگران احتیاج ندارد، «نور منزل از آسمان» که با پیامبر آمده است، به

خصوص در صراط، کارگشایی دارد.

مطلب دیگر این است که: این نور، مورد هجوم دشمنان خدا و کافران است، دزد از نور می ترسد، خفّاش از نور گریزان است. برنامه ریزی های دشمنان، برای این که ولایت اهل بیت علیهم السلام را بشکنند و مردم را از این مکتب دور کنند، کم و کوچک نیست.

برادران و خواهران! درست است که خداوند می فرماید: ﴿وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ (۳۲) با ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کار نورافشانی کامل می شود، نور همه جا را می گیرد و کافران از بین می روند، اما وظایف ما در زمان غیبت، به جای خود باقی است. ما باید مبلغ ولایت باشیم، و از مهدویت دفاع کنیم و بر جلسات مهدوی و معرفت یابی امام زمان بپردازیم.

در خاتمه، شعری که پیرامون «لیلة القدر» و مقام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به عنایت حضرت اش سروده شده را خدمت شما تقدیم می کنم و از همه ی طلاب گرامی، سربازان حضرت، دانش جویان، حق جویان، برادران و خواهران مذهبی التماس دعا دارم.

ای برادر! قدر قرآن را بدان

آیه ی ﴿يُفْرَقُ﴾ ز جان و دل بخوان

سوره ی قدر آمده تدریس دین

جان فدای رهبر قدر آفرین

جان فدای آنکه فرمان می دهد

حکم او بر عاشقان جان می دهد

جان فدای غائب حاضر جواب

منتقم بر کینه های بی حساب

جان فدای غائب خانه به دوش

ناظر نامردمان دین فروش

جان فدای حاکم غیب و حضور

عارفان راه را مَاء طهور

جان فدای سرور روح و ملک

حب او بر انس و جان باشد محک

لیلة القدر است قدر جاه او

آفرین بر حشمت و درگاه او

لیلة القدر آمده آیینه اش

علم مصبوب است نقش سینه اش

عزّت و ذلّت بود تقدیر او

مالک مُلک و مَلک با اذن هو

صاحب قدر و شرافت اوستی

معدن جود کرامت اوستی

ای گرامی آیهی پروردگار!

ای امیر عشق! مجد ذوالفقار!

ای امیر قدر! قَدْ قَامَتْ تُرَاسْت

جانِ ما، آماده‌ی کوی میناست

ای امیر قدر! قدری کن نظر

کربلای دوست ما را هم ببر

از کدامین یار من دارم سخن

بر کدامین سرزمین کردم وطن

کاروان مهدوی آماده شد

«يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ» سر داده شد

با امام عصر زائر گشته‌اید
گوییا بر عشق حق دل بسته‌اید
گوییا آتش گرفته جانانتان
مرحبا بر همت سردارتان
مستمع باشید بر گفتار یار
روضه‌ی پر سوز عشق کردگار
روضه خوان کریلا غوغا کند
با امیر علقمه نجوا کند
در مقام کف العباس اش نگر
بین چه خون بارد امام منتظر
شمس مهدی در کنار ماه شد
علقمه زائرگه آن شاه شد
بر امیر علقمه زاری کند
شکوه‌ای بر حضرت باری کند
دست‌ها روی زمین افتاده است
پور حیدر بوسه بر آن داده است
با امیر عشق بر سر می‌زنم
بوسه بر دستان حیدر می‌زنم
کف العباس است یا کف علی؟
آسمان عشق از او منجلی
عاقل‌ام یا هوش از سر رفته است؟
از چه رو قلب و دلم سرگشته است؟
این شب قدم شده قدرِ جنان
بر سر خوان حسینی میهمان
کوچکم اما منادی گشته‌ام
با ولای دوست، هادی گشته‌ام

پی نوشت‌ها:

- ۱- بحارالانوار / ج ۲۵، ص ۷۱
- ۲- ﴿فیهما یفرق کلّ امر حکیم﴾ (دخان / ۴) از امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام روایت شده است: «یقدّر الله کلّ أمر... و یلقیه رسول الله صلی الله علیه و آله الی امیرالمؤمنین علیه السلام و یلقیه امیرالمؤمنین علیه السلام الی الائمة علیهم السلام حتی ینتهی الامر الی صاحب الزمان عجل الله فرجه...» (بحارالانوار / ج ۴، ص ۱۰۱)
- ۳- اشاره به حدیث عنوان بصری که در جلسه‌ی اول از آن سخنی رفت. (بحارالانوار / ج ۱، ص ۲۲۵ را نگاه کنید).
- ۴- مدّثر / ۴۳
- ۵- از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «منظور خداوند این است که: از اتباع ائمه‌ای که خداوند در شأنشان فرموده: ﴿والسّابقون السّابقون اولئک المقربون﴾ نبودیم...» (تفسیر صافی / ذیل آیه‌ی شریفه، تفسیر نورالثقلین / ذیل آیه‌ی شریفه به همراه چند روایت دیگر)
- ۶- عن ابی جعفر علیه‌السلام تمام الحجّ لقاء الامام (اصول کافی / ج ۴، ص ۵۴۹)
- ۷- زیارت جامعه‌ی کبیره
- ۸- نک: پی نوشت ۷۲
- ۹- نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید / ج ۳، ص ۲۰۶
- ۱۰- کمال الدین / باب ۲۴، ج ۳؛ ینابیع المودّة، قندوزی حنفی / ج ۱، ص ۳۴۳، پاورقی (۳) به نقل از فرائد السمطین حموینی از دانشمندان عامّه به نقل از ابوبکر و عمر.
- ۱۱- فتح / ۱۰
- ۱۲- عن الامام الحجّة: «و نحن صنائع ربّنا، والخلق بعد صنائعنا» (بحار / ج ۵۳، ص ۱۷۸)
- ۱۳- بحار / ج ۱۰۲، ص ۲۲۶
- ۱۴- بحار / ج ۱۰۲، ص ۱۱۷

- ۱۵- مفاتیح الجنان
- ۱۶- بحار / ج ۱۰۲، ص ۲۲۸
- ۱۷- المهدی علیه السلام، صدر / ص ۸۳
- ۱۸- تفسیر برهان / ج ۷، ص ۸۸
- ۱۹- نور / ۳۵
- ۲۰- صف / ۸
- ۲۱- اصول کافی / کتاب الحجّة، باب ۱۳، حدیث ۶
- ۲۲- زیارت جامعهی کبیره
- ۲۳- زیارت جامعهی کبیره
- ۲۴- حدید / ۱۳
- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «کسی که خداوند برای او نوری قرار نداده است، یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام برای او قرار نداده است و فما له من نور، یعنی امامی ندارد که با نور او حرکت کند...» (تفسیر صافی / ذیل آیهی ۴۰ سورهی نور)
- ۲۵- خطیب خوارزمی از دانشمندان عامّه در «مناقب» می نویسد: «صراط بر دو قسم است: صراط دنیا و صراط آخرت، منظور از صراط دنیا، علی بن ابیطالب علیهما السلام و منظور از صراط آخرت، پل (روی) جهنم است، کسی که صراط دنیا را بشناسد می تواند از صراط آخرت بگذرد.»
- ۲۶- حدید / ۱۳
- ۲۷- اعراف / ۱۵۷
- ۲۸- تفسیر برهان / ج ۳، ذیل آیهی شریفه
- ۲۹- تفسیر صافی / ذیل آیهی شریفه
- ۳۰- زمر / ۶۹ (به کتاب سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، نوشتهی مرحوم علامه‌ی بحرانی مراجعه فرمایید.)
- ۳۱- یونس / ۵
- ۳۲- صف / ۸

مجلس هشتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در درس‌های گذشته گفتیم:

نقش امام در جامعه‌ی بشری نقش چراغ است.

آیاتی که درباره‌ی «نور» سخن می‌گوید، مصداق روشن، بارز و حقیقی آن، ولایت امام می‌باشد، البته این مطلب هم مورد قبول است که قرآن، نور است، اما مگر قرآن بدون شارح و مُبَيِّن، بدون معلّم ناطق، جدای از «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» و «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ»^(۱) می‌تواند به جامعه نور بدهد؟

مکتب «نورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»^(۲)، «نور الله»

مکتب اهل بیت عليهم السلام است. و عملاً هم این نور را در جامعه‌ی بشری می‌بینیم.

در طول قرون گذشته، هر جا اهل بیت عليهم السلام بوده‌اند، نور بوده است، در تمام ابعاد؛ نور عبادت، نور سیاست، نور عدالت، نور اخلاق و تزکیه. ولی هر جا امام معصوم نبوده ولو این که قرآن بوده، عبادتش، شرط صحّت را نداشته (فقه مبتنی بر عقول ناقص و قیاس...) شرط قبول را هم نداشته، چون در نظام ولایت و امامت، انجام نشده است،

سیاست‌اش تاریک است، یعنی مکر و غدر است، عدالت‌اش شعار عدالت و در باطن، ظلم است؛ اخلاق و تزکیه‌اش، اخلاق و تزکیه‌ی صوفیانه و ضد ارزش است.

جامعه‌ی بنی‌امیه و بنی‌عباس و خلفای جور، قرآن داشتند اما نور قرآن نداشتند.

چرا؟

چون قرآن بدون ولایت و امامت معصوم، تدریس می‌شد و در نظام اهل بیت علیهم‌السلام نبود.

قرآن در دست معاویه، قرآن در دست عمرو عاص، قرآن در دربار یزید و... آیا نورافشانی می‌کند؟

اما قرآنی که امام حسین علیه‌السلام در دربار یزید تلاوت می‌فرماید، چون نور دارد، یزید را نگران می‌کند و او را به بی‌ادبی نسبت به قرآن ناطق وادار می‌کند.

قرآن طلحه و زبیر و خلفای جور، نسخه‌ی مبهم و دارای متشابهات حل‌ناشدنی است، اما قرآن سلمان و اباذر و مالک‌اشتر و عمار یاسر، قرآن روشن و منور و مبین به نور انسان کامل و امام معصوم است.

پس باید همواره قرآن را در نظام اهل بیت علیهم‌السلام فراگیریم و بدان عمل نماییم.

تعلیم و تلاوت قرآن در مدرس شیعه باید صورت گیرد، معلّم قرآن، مفسّر قرآن، باید شیعه باشد، چون از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نور گرفته است.

پرسش: چرا در مورد ائمه علیهم‌السلام، کلمه‌ی «نور» آمده و «انوار» گفته نشده است؟

شاید به خاطر این باشد که همه‌ی این بزرگواران در نورانیت، یکی هستند.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خورشید و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ماه. این بزرگواران تابع پیامبرند و پیامبر، نامش و مکتبش از آنان باقی می ماند، این معنی در مورد «مِنَّا» «مِنِّي» گفته شده است.

مطلب دیگر:

مطلب دیگر این است که مکتب ولایت و امامت، حیات بخش و مُحیی است. هم نور جامعه است، هم به جامعه حیات می دهد.

آیه‌ی قرآن می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾. (۳)

به اهل ایمان می گوید: دستور خدا را اطاعت کنید و هنگامی که پیامبر، شما را به آن چیزی که باعث حیات شماست دعوت می کند، دعوت او را پاسخ بگویید.

آن چیزی که حیات جامعه‌ی اسلامی است، ولایت و امامت است. (۴)

«حیات طیبه»، تحت ولایت و امامت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تحقق پیدا می کند. این همان فلاح است که ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ در روایت پیامبر اسلام آمده است:

﴿قَدْ أَفْلَحُوا بَكَ﴾: مؤمنان، بواسطه توبه به فلاح می رسند. (۵)

﴿الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ (۶) موحدان در راه ولایت استقامت دارند؛ (۷) چرا؟

چون ولایت، شرط توحید است و اگر شرط، محقق نشود، مشروط محقق نمی شود.

همان حدیث امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ که فرمود: «بشروطها و انا من

شروطها»^(۸).

صدر آیه، توحید را می‌فرماید و ذیل آیه، شرط توحید را منظور دارد. شرط توحید امروز توجه به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. موحدی که به مهدویت بی‌توجه است، مسلمانی که نمی‌داند امام زمان‌اش چه کسی است و با امام زمان‌اش بیعت نکرده است، این چه موحد و چه مسلمانی است؟! آیا این همان کسی نیست که موت‌اش موت جاهلیت است؟

فلاح و رستگاری از آن مهدویون است. «حیات طیبه» و زندگی همراه با نورانیت از آن کسی است که اوامر رسول خدا ﷺ و قرآن کریم را به ویژه در مورد ولایت و امامت، عمل نموده و امروز به غربت و مظلومیت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فکر کند و در اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی تلاش فراوان و مستمر داشته باشد. کسانی که به امر مهدویت بی‌توجه‌اند و در دفاع از امام زمان در حوزه و دانشگاه و مراکز دیگر تلاشی ندارند، چه پاسخی برای یوم‌الدین فراهم کرده‌اند؟

توجه به امر مهدویت، توجه به امر فلاح و رستگاری جامعه است. توجه به امر مهدویت و ترویج نام و یاد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باعث حیات فکری و معنوی انسان‌ها است؟

چرا در آیات و روایات، امام به «آب» تشبیه شده است؟
 ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾^(۹) و در آیه‌ی دیگر ﴿مَاءٌ غَدَقًا﴾^(۱۰)
 آب خوش‌گوار و مایه‌ی حیات، ولایت و امامت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام و حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد.

آب، اولاً طهور است، پاک و پاک‌کننده است و پاک‌سازی می‌کند.
 ثانیاً: ﴿لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا﴾^(۱۱) حیات مرده با آب است.

حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ماء طهور جامعهی انسانی هستند، با اعتقاد به ولایت ایشان، با عمل به خواسته‌های ایشان، قلب و جان آدمی زنده می‌شود، جامعهی مرده، زنده می‌گردد.

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ (۱۲)

این آیه از آیات مهدویت است و حیات بخشی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را یادآوری می‌نماید. مردم اگر در راه ولایت‌اش، در مسیر زمینه‌سازی ظهورش کار بکنند و در برابر تهاجم دشمن استقامت نمایند، بیشتر از عنایات آن امام بزرگوار بهره‌مند می‌گردند.

﴿وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾.

طریقت، یعنی راه اهل بیت علیهم‌السلام، راه امام زمان، نه طریقتی که صوفیه یافته‌اند و برای فریب جامعه، بدان پرداخته‌اند.

در خاتمه، شعری است در مدح امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که تقدیم دوستان مهدوی می‌گردد.

بستم از قلب و دل‌ام بار دگر راحله‌ها

سرمه‌ی چشم‌کنم خاک ره قافله‌ها

پای نه بلکه دل‌ام آبله‌بندان ره است

شد فزون عشق من از سوزش این آبله‌ها

کی شود صبح شب فرقت مهدی یا رب؟

بکنم شکوه ز هجران و نمایم گله‌ها

به فدای «قد» تو، «قامت» دین ظاهر ساز


به کمال ره تو محو شود فاصله‌ها

در نماز ز خدا «وجه خدا» می خواهم
کار ما شد ز غمات خواندن این نافله‌ها
حاصل عمر تویی ای به فدایت سر و جان!
موت با معرفتات فوق همه حاصله‌ها
ریشه دارد غم تو، ریشه‌ی هر خیر و صلاح!
بسته بر باطن دل عشق رخات سلسله‌ها
این تهاجم بر ما سخت و گران آمده است
وامصیبت ز اجانب، گله‌ای از یله‌ها
صبر ایوب چه باشد به قیاس صبرت
من بنازم به چنین صبر و چنین حوصله‌ها
به اجابت برسان خواهش این «کوچک» را
جان زینب که بود زین همه کامله‌ها
اللهم عجل لولیک الفرج

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- نک: پی‌نوشت ۱۱۲
 - ۲- سوره‌ی نور / ۳۵
 - ۳- سوره‌ی انفال / ۲۴ فی الکافی عن الصادق علیه السلام نزلت فی ولایة (علی)
تفسیر صافی / ج ۲ ص ۲۸۹
 - ۴- لطائف غیبیه / ص ۴۰۲
 - ۵- مؤمنون / ۱. تفسیر برهان / ج ۷ ص ۱۱
 - ۶- فصلت / - ۳۰ احقاف / ۱۳
 - ۷- علی بن ابراهیم، قال: «استقاموا علی ولایة علی امیرالمؤمنین» (تفسیر
برهان / ج ۷ ص ۱۸۷ و ج ۷ ص ۵۲)
 - ۸- اشاره به حدیث سلسله الذهب (بحارالانوار / ج ۴۹، ص ۱۲۳)
 - ۹- سوره‌ی ملک / ۳۰
 - (کتاب‌های سیمای حضرت مهدی ۷ در قرآن - تفسیر برهان - تفسیر صافی
- تفسیر نور الثقلین از کتب شیعه و ینابیع المودة قندوزی حنفی، ج ۳، ص ۲۵۳
و دیگر منابع این آیه را در مورد حضرت مهدی علیه السلام تفسیر می‌کنند).
 - ۱۰- سوره‌ی جن / ۱۶
 - (به تفسیر برهان و صافی و نورالثقلین ذیل آیه‌ی شریفه مراجعه شود).
 - ۱۱- سوره‌ی فرقان / ۴۹
 - ۱۲- سوره‌ی حدید / ۱۷
- از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «خداوند عزوجل زمین را بعد از مرگش به
وسیله‌ی قائم علیه السلام زنده می‌کند و منظور از مرگ زمین، کفر اهل آن است و کافر،
مرده است.» (تفسیر برهان / ذیل آیه‌ی شریفه).

اروپا در انتظار



اروپا در انتظار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قبلاً معروض می دارم که این سطور را به امر یکی از بزرگان علم و جهاد می نویسم.

تذکر دو مطلب را مقدم می دانم:

۱ - اسلام، دین الهی است، از خدا برای خلق خدا آمده است؛ خداوند راضی است که مردم به اسلام معتقد باشند و بدان عمل کنند. و می دانیم که غیر مکتب تشیع، ممکن است نام اش اسلام باشد، اما اسلام واقعی و مورد رضایت خداوند نیست.

مجموع آیاتی مثل: اِکْمَال: ﴿... وَ رَضِیْتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیْنًا﴾^(۱)، تبلیغ: ﴿... وَ اِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾^(۲)، مودت: ﴿... اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی﴾^(۳)، ولایت: ﴿اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ...﴾^(۴)، هاد: ﴿... وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾^(۵)، تطهیر: ﴿... وَ یُطَهِّرْکُمْ تَطْهِیْرًا﴾^(۶)، مُنتج این معتقد است.

و روایاتی مثل: «مَنْ کُنْتُ مَوْلَاَهُ...، عَلِیٌّ مَعَ الْحَقِّ...، عَلِیٌّ مَعَ الْقُرْآنِ...، سِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَکُمْ...، ... وَ عَلِیٌّ بِأَبْهَاءِ»، همچون جبال، اوتاد این عقیده اند که «یَمِیلُونَ مَعَ کُلِّ رِیْحٍ»^(۷) برای معتقد به این عقیده، صادق نیاید.

شیعه، کسی است که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیروی می کند، فِشَل، کَسَل، سستی، ترس، طمع در حضرت اش راه نداشت و شیعه چنین است. بادهای مخالف، بلندگوهای دشمن، نعره های استعمار،

هجوم استعمار، در عقیده‌ی شیعه هیچگونه خللی ایجاد نمی‌کند. شیعه، برهانی است؛ برهان عقل، برهان نقل، قرآن و روایات صحیح‌ه‌ی فریقین پشتوانه‌ی «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» می‌باشد. شیعه، استدلالی است؛ الغدیر، المراجعات و ده‌ها کتاب ارزشمند دیگر، نشان دهنده‌ی عظمت استدلال شیعیان است. تشیع زیباست. زیبایی اولیاء و رهبران الهی در تشیع منعکس شده است.

این استواری برهان و این زیبایی منطق و بیان و بالاتر از این، تأیید خدای رحمان تا به حال تشیع را نگاه داشته و شیعه را باقی داشته است.

۲- چه نعمتی از دین مبین، دانشگاه یقین و صراط مستقیم، بالاتر و بهتر؟

باید به همه‌ی جهانیان بگوییم: اساتید و بزرگان! محققین شرق و غرب! اگر بهتر از مدرسه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام سراغ دارید، معرفی کنید. در یک همایش جهانی در یک کنفرانس شامل، در معرفی انسان کامل و کامل‌ترین انسان، سخن بگویید و از سر انصاف بنگرید، آیا از انسان ستوده و بسیار مدح شده «پیرکلیوس»^(۸)، در صفات انسانی و ظهور کمال سبحانی، فردی بالاتر سراغ دارید؟ و همسنگر و جانشین «فارقلیطا»^(۹) یعنی «ایلیا»^(۱۰)، ... چه کسی به پایه‌ی او می‌رسد؟ ...

بعد از تذکر این دو مطلب، معروض می‌دارد: مدتی بود که می‌خواستم برای اطلاع‌رسانی مهدوی و اطلاع‌یابی تبلیغی و جهت اجابت دعوت بعض دویستان ره‌یافته و مستبصر به بعضی از کشورهای اروپایی سفر کنم. در تاریخ ۸۴/۲/۲۱ به توفیق خداوند این

مسافرت آغاز شد.

خلاصه‌ی برداشت‌ها از خدمات ناتمام، نیازها، بایدها و نبایدها را بیان می‌کنم:

۱ - برداشت این حقیر از جوامع اروپایی، مدلول ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^(۱۱) می‌باشد. آن‌ها هم مثل ما زیبایی را دوست می‌دارند. از بوی خوش و عطر گل لذت می‌برند، اما چه کسی باید برای آن‌ها گل اسلام را بشکند و از عطر دین وجودشان را معطر سازد؟

مسئولیت تبلیغ قرآن و شکر ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾^(۱۲) فقط در محدوده‌ی کشور و حوزه‌های اسلامی آن‌ها هم به طور ناقص انجام گرفته است، اما در جوامع یاد شده تبلیغ بلیغ و گسترده، کم است. غالب کسانی که مسلمان شده‌اند و یا به تشیع گرایش پیدا کرده‌اند، تشنگی خودشان، محرک بوده، فعالیت و تلاش داشته‌اند تا هادی غایب از نظر، دست آن‌ها را گرفته است.

۲ - از خدمات بزرگان، شاکریم؛ تأسیس مسجد هامبورگ به امر زعیم بزرگ آیه‌الله‌العظمی بروجردی رحمته‌الله در حدود پنجاه سال پیش یک شاهکار تبلیغی است و کارهای مشابهی هم به امر مراجع عالی قدر بعد از ایشان انجام گرفته است، ولی این‌ها همه حتی پاسخ پنج درصد تشنگی غرب و کشورهای اروپایی را نمی‌دهد.

۳ - محاسن کلام پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عترت طاهرین علیهم‌السلام بعد از قرآن، بالاترین اثر را در اندیشه و دل‌های مردم عالم دارد. در ترجمه‌ی قرآن چه کرده‌ایم؟ تا چه رسد به ترجمه‌ی خوب، صحیح، روان و ساده‌ی نهج‌البلاغه و ادعیه و زیارات.

بله، کارهایی انجام گرفته، اما غالباً ناتمام آن‌ها هم با کمیت پایین و

کیفیت نامطلوب.

۴ - کلیساها را فروخته و می فروشند. شما از این مطلب چه می فهمید؟ با این موقعیت، چند کلیسا تبدیل به مسجد شده است؟ برای تأسیس یک مسجد، مبلغ با چه مشکلاتی مواجه می شود؟ مشکل بودجه، عدم همکاری همکاران و بزرگان.

در فرانسه، حدود هشت مسجد جامع وجود دارد که در این میان می توان به مسجدهای بزرگ پاریس، مسجد کوچه پولونسو، مسجد الدّعوة، مسجد لیون، مسجد گالینی، بلال، ابوبکر، عمر و... اشاره کرد. علاوه بر آن، می توان از حدود صد نمازخانهی تقریباً آبرومند و نمازخانههای کوچکی که در مغازهها، خانهها و کارگاههایی که در سراسر فرانسه به این امر اختصاص یافته، نام برد. (۱۳)

این خبر، علاقهی مردم اروپا را به اسلام می رساند، ولی چند درصد از این خدمات از طرف شیعیان انجام شده است؟

در شهرهای دیگر فرانسه نظیر ماریسی، لیون، استراسبورگ و غیره نیز مساجد و نمازخانههای متعددی وجود دارد که تعداد آنها نزدیک به ششصد مرکز ذکر شده است، یکی از این مساجد مسجد بزرگ شهر لیون است که نزدیک به سه هزار متر مربع وسعت و ۱۸۰۰ متر مربع بنا دارد، این مسجد که اخیراً با کمک عربستان سعودی ساخته شده بعد از مسجد بزرگ پاریس، دومین مسجد بزرگ مسلمانان در فرانسه محسوب می گردد. (۱۴)

توجه می فرمایید که این مساجد و مراکز بزرگ تبلیغی از کجا تغذیه می شوند و از که و کدام مکتب تبلیغ می نمایند؟

در بروکسل، رابطة العالم الاسلامی (که توسط سعودیها تأسیس شده) مسجد دارد، کتابخانه دارد، مدرسه دارد ولی ما در اثر عدم

مبلغ جامع و وارسته، یک مسجد و مرکز بزرگ و جامع نداریم.
۶- کتاب و کتابخانه، نشان دهنده‌ی تلاش مبلغین است، چند کتابخانه در کشورهای اروپایی تأسیس کرده‌ایم؟ رایزنی‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران چه کرده‌اند؟ خودشان باید پاسخ‌گو باشند. کلاس تعلیم موسیقی ایرانی چه دردی را دوا می‌کند و آیا پاسخ‌گوی فطرت خداجوی بشر است؟!

۷- محرم و صفر و دهه‌ی فاطمیّه و دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّه و ماه مبارک رمضان، چند نفر مبلغ از طرف مراجع عالی‌قدر به کشورهای بیگانه اعزام می‌شوند؟

ممکن است کسی یا کسانی به آقایان بزرگوار بگویند: مبلغ لازم نیست یا یکی دو تا بس است.

می‌گویم: پیامبر اسلام ﷺ آیا مبلغ برای بیگانگان ارسال نکردند؟ سرگذشت ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام همین نکته را یادآوری می‌نماید که آن بزرگواران به ارسال مبلغ و نصب وکیل در مناطق گوناگون توجه داشته‌اند.

با این‌که می‌دانیم در زمان پیامبر و ائمه علیهم‌السلام آزادی‌های امروز وجود نداشت و برای آن حضرات از ناحیه‌ی دشمنان، محدودیت‌هایی ایجاد می‌شد.

امام نهم علیه‌السلام از طریق نمایندگان با شیعیان ارتباط داشتند و شیعیان از این طریق، وظائف خود را دریافت می‌کردند و به مسؤولیت‌های شرعی عمل می‌نمودند.

امام علیه‌السلام در اهواز، همدان، سیستان، ری، بصره، واسط، بغداد، قم و کوفه نماینده داشتند.

همین امر را در مورد امام عسکری علیه‌السلام ملاحظه می‌کنید.

آمار جمعیت آن روز و آمار جمعیت امروز را ببینید؛ اسلام همان اسلام است، وظیفه بیشتر شده. مگر اسلام دین جهانی نیست؟ مگر مقدمات «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (۱۵) را نباید فراهم کنیم؟ و این منطق که هر جا مقلد باشد، مبلغ می فرستیم یک اشتباه بزرگ است. هر جا انسان باشد، باید مبلغ باشد؛ انسان در اثر تبلیغ، مقلد اسلام و پیرو تشیع می شود.

۸ - نباید نیروی های جوان و عشاق قرآن در ممالک خارجی را کوچک ببینیم، این مستبصرین، هنرمندترین افراد مسلمان هستند. اسلام به ارث به این ها نرسیده، بلکه این ها با تحقیق به اسلام رسیده اند. یک مستبصر در جوامع غربی کار چندین طلبه ی فاضل و مجاهد را انجام می دهد.

به نظرم می رسد به مراجع بزرگ پیشنهاد دهم دستور فرمایند تا آماری از مستبصرین خوش استعداد و ناطق که در خارج زندگی می کنند فراهم شود، تا با برنامه ریزی خوب، تحت پوشش مادی و علمی حوزه در آیند.

۹ - بعض مستبصرین از استعدادهای بسیار خوبی برخوردارند. اینان بلندگوی اسلام و تشیع هستند، ولی برای جذب بیشتر و بقای آنها کمتر کار شده است. در همین سفر به مستبصرین مخلص و خوش استعدادی برخورد نمودیم که محلی را برای تبلیغ، اجاره کرده بودند و به نام امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کار و فعالیت داشتند، ولی امکانات، کم و بوجه، صفر!

یکی از آقایان ایرانی به بنده ی حقیر گفت: این ها برای اجاره ی این مکان، ماهیانه ۷۵۰ یورو می پردازند و این مبلغ را به سختی تهیه می کنند.

این‌ها وسائل تعلیم و تبلیغ ندارند، کامپیوتر و توابع آن و این در حالی است که با هزینه‌ی کشور ما یکی از هنرمندان بی‌هنر که کارهای مضحک انجام می‌دهد به چند کشور اروپایی آمده بود، تا برای ایرانیان بازی کند و ایرانیان را با مضحکه و موسیقی از غم دنیا برهاند!

۱۰ - در همین شهر که مؤسسه‌ی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) تأسیس شده، یک مسجد شیعه وجود ندارد. یک کتاب‌خانه، یک مرکز تبلیغی؛ چه بگویم؟ فقط یک مسجد بزرگ چند هکتاری، آن‌هم زیر نظر وهابیت.

۱۱ - شروع سفر ما از ترکیه بود، در مورد ترکیه نیز باید اقرار کنیم که کم‌کاری شده است، مردم مستعدی دارد، با عاطفه، علاقه‌مند به معنویت. ولی استعمار چه کرده است، و ما چه کرده‌ایم؟ باید مراکز فرهنگی بزرگی از طرف شیعه تأسیس شود و از علماء ترک‌زبان و محلی در تبلیغ تشیع یاری جویم.

مسجد مهدیه، زیباترین و بزرگ‌ترین مسجد شیعه در استانبول که حجة الاسلام آقای ادهم (دام عزه) ساخته است و مسجد امام زین العابدین علیه السلام که حجة الاسلام آقای صلحان در آن نماز جماعت دارد، می‌تواند پایگاه خوبی برای تبلیغ باشد.

طی نشست با روحانیون و افراد فعال در این دو مسجد، مقرر گردید شعبه‌ای از کتابخانه‌ی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در این دو مکان دائر گردد.

۱۲ - در سوئد، شهر استکهلم با حجة الاسلام جناب آقای ظاهری (دام عزه) ملاقات داشتم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام کلیسایی را خریداری نموده و به پایگاه شیعه تبدیل کرده است، جزاهم الله خیرا. ولی این مکان، برنامه‌ریزی بهتری می‌طلبد که باید با مشورت و

اتحاد مسؤولین دلسوز و مکتبی، این مرکز و این گونه مراکز تقویت بشود و در آن برنامه‌های جامع‌تر و مفیدتری دایر گردد.

ان شاء الله تعالی قصد داریم در این کشور با همکاری علماء و شیعیان دلسوز یک کار مهدوی بزرگ انجام دهیم و کتابخانه‌ی تخصصی، شعبه و فرعی داشته باشد.

۱۳ - در دانمارک شهر کپنهاک فرزند برومند آیه‌الله العظمی خادمی رحمته‌الله، حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید محمد مهدی خادمی (دام عزّه) با تلاش پی‌گیر و مجاهده‌ی مخلصانه، مسجدی را سرپا نموده و اقامه‌ی جماعت دارند. مسجد امام علی رحمته‌الله همچون خورشیدی در ظلمت دانمارک می‌درخشد. ایشان یار می‌خواهد، همکار می‌طلبد. باید در شهرهای دیگر این کشور مراکز تبلیغی، مهدیه و حسینیه برپا شود. امیدوارم خداوند توفیق دهد که شعبه‌ای از کتابخانه‌ی تخصصی در این کشور افتتاح نموده و با دیگر مؤسسات شیعی ارتباط برقرار نماییم.

۱۴ - در آلمان از دو شهر بزرگ هامبورگ و برلین دیدار داشتیم. در هامبورگ زمینه‌ی تبلیغ اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام فراهم است. انستیتوی اسلامی، خدمات مفیدی را آغاز کرده است. ما با مدیر محترم این مرکز صحبت‌های خوبی داشتیم و قرار شد خدمات متقابلی داشته باشیم.

اگر کرسی تشیع و مهدویت در دانشگاه‌های اسلامی بعضی کشورهای اروپایی از جمله آلمان (هامبورگ) تشکیل گردد، بسیار مفید خواهد بود.

ما در فکر چنین مطلبی هستیم، ولی کمک می‌خواهیم. تبلیغ تشیع و مهدویت در دل دانشگاه‌های اروپا مگر مطلب کوچکی است؟

این کار باید سال‌ها پیش انجام می‌گرفت، ولی حالا هم اگر با دست پر و فکر روشن و قلب سلیم و مخلص این کار انجام گیرد، خدا می‌داند که چه نتایج بزرگ معنوی و فرهنگی‌ای خواهد داشت.

به مسجد هامبورگ قبلاً اشاره‌ای نمودم؛ حجة الاسلام والمسلمین قائم مقامی به خدمت اهل بیت علیهم‌السلام مشغول‌اند. پایگاه خوبی است، ولی برنامه‌ریزی وسیع و مناسب با زمان می‌طلبد.

افراد خیر با اذن مراجع عالی قدر، باید سرمایه‌گذاری وسیع فرهنگی در این مرکز و بقیه‌ی مراکز آلمان داشته باشند.

امیدواریم در آینده‌ی نزدیک، شعبه‌ای از کتابخانه‌ی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در آنجا تشکیل دهیم و ناصران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در مورد کرسی دروس مهدویت در آلمان ما را یاری دهند.

یکی از خاطرات خوب شهر هامبورگ را بیان می‌کنم:

در شهر هامبورگ به دیدار کتابخانه‌ی مرکزی رفتیم و سپس از موزه‌ی بزرگ این شهر دیدن نمودیم.

در اوّل این موزه، درب ورودی، تابلوی بزرگی را مشاهده کردیم.

در این تابلو چه چیزی وجود داشت؟

شما چه حدس می‌زنید؟

خوب فکر کنید!

خطی بسیار زیبا و قشنگ!

چه نوشته؟

زیر عکس زیبایی منسوب به حضرت علی علیه‌السلام نوشته است:

لافتنى إلا على لا سيف إلا ذو الفقار.

با دیدن این جمله گریه کردم و مظلومیت آقا را به یاد آوردم.

چرا ما صدای این مرد کامل و کامل‌ترین انسان، «فتی» را به گوش جهانیان نرساندیم؟

چرا نمی‌دانیم نهج البلاغه انسان‌پرور است؟ آدم می‌سازد و باید در تمام دنیا بعد از قرآن از نهج البلاغه تبلیغ کنیم؟

چرا نمی‌دانیم تبلیغ تشیع و مکتب امام علی بن ابی طالب علیه السلام در اروپا زمینه دارد؟

فطرت‌ها پاک است، می‌خواهند به اصل خود بازگردند، روح توحید، اخلاق و ادب هست، اما مبلغ نیست، خط‌دهنده به سمت تشیع خیلی کم است.

قاصریم یا مقصر؟ غالباً مقصریم!!

۱۵ - برلین شهر بزرگی است و خاطره‌های سیاسی، فرهنگی فراوانی دارد.

در یک کلام، آمادگی برای تبلیغ اسلام و تشیع در این شهر فراوان است، اما صدای مبلغین، ضعیف است.

مسئول محترم رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، کتابخانه‌ی نسبتاً خوبی تشکیل داده‌اند، ولی صدای دین و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، این جا باید قوی‌تر باشد.

سفارت‌خانه‌ها که کارشان تبلیغ دین نیست، پس چه کسی این واجب الهی را عمل می‌کند؟

چه بگویم؟!

با میزبانمان جناب آقای موسوی کربلایی (دام عزّه) به مرکز «الثراث» رفتیم، نماز جماعت برقرار بود.

امام جماعت کیست؟

ابوعبدالله نقوی مصری ره‌یافته و مستبصر. سید محقق و

متواضعی است.

می‌گوید: من اهل بیت علیهم‌السلام را دوست می‌دارم و در راه آنان تلاش دارم.

رساله‌ی کوچکی درباره امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نوشته‌ام، رساله‌ای هم در جرح و تعدیل.

به او دعا کردم و از او خواستم دو رساله‌ی مذکور را در اختیار مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار دهد تا چاپ بشود. ایشان قبول نمود و آن نوشته‌ها را در اختیار بنده قرار داد.

این محقق با این‌که امکانات وسیعی ندارد، ولی بسیاری را به تشیع راهنمایی نموده است، در مرکز «التراث» سخنرانی می‌کند، مردم به او علاقه‌مند هستند ولی متأسفانه حوزه‌ی شیعه به این مستبصر و این‌گونه مستبصرین کمک و یاری نمی‌دهد.

به مسجد امام رضا علیه‌السلام رفتیم. امام جمعه‌ی آن‌جا و دوستانشان بسیار گرم و صمیمی هستند.

او می‌گفت: در اروپا کلیساها را کد است و بعضی از آن‌ها را فروخته‌اند.

و باز می‌گفت: این‌جا مردم دو گونه‌اند: مردمی که خوشی می‌کنند تا به مرحله خودکشی می‌رسند و مردمی که سرشان به سنگ می‌خورد و به دین مراجعه می‌نمایند و مؤمن می‌شوند.

دوستان مسجد امام رضا علیه‌السلام، بسیار استعداد تبلیغ دارند، ولی همکار ندارند.

در مورد شعبه‌ی کتاب‌خانه‌ی تخصصی با ایشان و همچنین با فرزند محقق بزرگوار و نویسنده‌ی شهیر آقای علی دوانی (دام بقائه)

جناب آقای دکتر رجبی (دام عزّه) صحبت کردیم. ان شاء الله در برلین هم با یاری خداوند متعال قدمی برداشته شود.

۱۶ - در هلند، مورد استقبال بعضی از مستبصرین قرار گرفتیم. این آقایان از خُلف وعده‌ی بعضی از مراکز تبلیغی جمهوری اسلامی ایران نگران بودند.

آقای بهشتی و آقای اوجی (دام عزّهما) در خدمت به تشیّع فعالیت دارند. حجة الاسلام والمسلمین حاج آقا اسرافیل (دام عزّه) هم خدمات شایسته‌ای در مسیر اهل بیت علیهم‌السلام انجام داده‌اند. در طول سفر اروپا، در غالب مساجد و مراکز علمی سخنرانی نمودم. از جمله در مرکزی که نامبردگان در هلند (لاسه - روتردام) ایجاد نموده‌اند.

این که می‌گویم اروپا در انتظار است، دلیل اش مراکزی است که در دهه‌ی اخیر به نام امام‌زمان و آباء ایشان علیهم‌السلام سرپا شده است. «مرکز ثقلین» جوانان پرشور و مستعدی دارد، ولی چه مقدار به یاری آن‌ها شتافته‌ایم؟ جای سؤال است.

وجود مستبصرین مهاجر در این کشورها حکمت گسترش اسلام را در بر دارد.

در مسجد «الهجرة» سخنرانی نمودم و به سؤالات مستبصرین پاسخ دادم.

آقای مهندس عنایت‌علی الجزایری با خواندن کتاب «المراجعات» و «شب‌های پیشاور» شیعه شده است و در راه تشیّع فعالیت دارد.

شهر آمستردام، مرکزی دینی به نام اهل بیت علیهم‌السلام دارد. مکانی را برای بیان معارف تشیّع اجاره کرده‌اند و به کمک‌های مادی و فرهنگی نیازمندند.

روحانی این مرکز بسیار متواضع و همکاران ایشان مدافع اهل بیت علیهم السلام هستند. در این مرکز نیز سخنرانی نموده و در باب حلّ مشکلات فرهنگی مطالبی را ایراد نمودم.

۱۷ - در روتردام به دیدار دانشگاه اسلامی این شهر رفتیم. شب قبل، نماز امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواندم تا گفتارم در این دانشگاه، مؤثر باشد. من آثار نماز امام زمان علیه السلام را بارها دیده‌ام. به هر حال در دانشگاه، مورد استقبال آقای دکتر فرطوسی و چند نفر دیگر از اساتید قرار گرفتیم.

یک دانشگاه اسلامی در اروپا بشارتی است برای بزرگان و مسؤولین. اما باید عرض کنم مؤسس این دانشگاه، شیعه نیست. پس شیعه چه کرده است؟

اغنیاء شیعه، اهل خیر، ندبه‌ای‌ها و مسؤولین باید پاسخ‌گو باشند. بعضی از ما عوض این‌که به داد تشیع برسیم به داد خودمان رسیدیم.

تشیع در اروپا غریب است، دانشگاه ندارد. فعالیت‌ها ابتدایی و ضعیف است.

چه کسی باید بزرگی فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را در بلاد غرب نشان می‌داد؟ دولت و ملت شیعه!

دولت برای جشن‌های بین‌المللی کودکان و مخارج بیهوده‌ی دیگر، بودجه دارد، اما برای تبلیغ تشیع در اروپا بودجه ندارد! ملت هم غالباً در خط همین دولت! کارهای تکراری، آن‌هم به شرط این‌که خیرالحاجّ اش بخوانند و برای پدر و مادر او تا حضرت آدم و حوّا طلب مغفرت کنند!

بنده در این نوشته‌ی کوتاه فریاد می‌زنم، گله می‌کنم، عاجزانه

می خواهیم:

آقایان! برادران و خواهران ایمانی! علمای ربّانی! اروپا در انتظار است.

می گوید: در انتظار چه چیز است؟

می گویم: در انتظار یاری شما، کمک اغنیاء متدین و یاری فرهنگی علمای بزرگ و خدمت گزار.

اگر کلاس و درس، کتابخانه و دانشگاه از طرف بزرگان شیعه تأسیس گردد، و فعالیت های تبلیغی چند برابر بشود، آن وقت انتظار فرج نتیجه می دهد و سازندگی به وجود می آورد.

مهندسی افکار مستعد در این چند دهه در کشورهای اروپایی به دست شیعه نبوده است.

درست است که مردم دنیا اعم از اروپاییان و غیر آنان منتظر منجی هستند، امّا استعمارگران و حکام ظلم و ستم، اشتباه در تطبیق به وجود آورده اند.

چه کسی باید به مردم اروپا بگوید: منجی واقعی از نسل پیامبر

اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و از فرزندان علی مرتضی عَلَيْهِ السَّلَامُ و صدیقه ی کبری عَلَيْهَا السَّلَامُ است؟

باز این بنده ی حقیر، از مجامع علمی، علماء و اغنیاء متدین گله می کنم و خدا را شاهد می گیرم که این گله برای غرض شخصی نیست، بلکه بیان آن توقع به جایی است که مردم اروپا از مراجع حوزه و افراد توانگر دارند.

۱۸ - در دانشگاه روتردام با آقای دکتر فرطوسی که شیعه ی

محترمی است، صحبت نمودم.

او نوشته هایی در مورد شیعه و اهل البیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دارد.

ریاست دانشگاه، محقق با کمال و دارای اخلاق خوبی است. می‌گفت: در کلام رسول خدا ﷺ است، که: «اسلام بر کلّ عالم پیروز می‌شود.»

این مطلب، بهانه‌ای شد تا بنده در آن جلسه که اساتید دانشگاه هم حضور داشتند، در مورد قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) سخن بگویم.

خلاصه در لاهه، روتردام و آمستردام، اساتید، مبلغین و مستبصرین، درخواست کمک فکری و فرهنگی داشتند. ما هم بحول الله و قوته، قول دادیم با تأسیس شعب و فروع کتابخانه‌ی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در خدمت ایشان باشیم.

۱۹ - امام جماعت مسجد «الهجرة» که مبلغ مخلصی است، با اتومبیل خود ما را به بلژیک رسانید.

در شهر بروکسل به مسجد امام رضا علیه السلام وارد شدیم. ما در کلّ این سفر، دو مورد در هتل استقرار پیدا کردیم. بنده می‌خواستم بیشتر از وقت استفاده کنم و با مردم، علماء و محققین به دور از تشریفات سخن بگویم. مسجد امام رضا علیه السلام مرکز فعالیت برادران مستبصر است و حجة الاسلام آقای ابومهدی (دام عزّه) در این مسجد نماز جماعت می‌خواند.

بنده سه شب در این مسجد سخنرانی داشتم. برادران ره‌یافته که به اسلام رسیده‌اند، به تشیع راه پیدا کرده‌اند، بیش از ما، قدر اسلام و تشیع را می‌دانند. چه زیباست مسجد امام رضا علیه السلام در بلژیک! البته باز هم کمبود

هست، ره‌یافتگان طلب دارند، گله می‌کنند، کتاب و کتاب‌خانه می‌خواهند، چه کسی باید دست یاری به این‌ها بدهد؟ آقای مهندس شری عضو مجلس اسلامی بلژیک و برادر دوشهید در لبنان و برادران فعال این مسجد، پروانه‌ی شمع وجود امام زمان‌اند.

در مسجد الرّحمن هم همین‌طور، روحانی‌ای با کمال، پیرمردی با وقار به نام آقای شیخ بطیویه (دام عزّه) که راهنمای بسیاری از جوانان شده است و آنان را به تشیّع فراخوانده، این‌ها منتظر یاری‌اند.

چرا یاری بعضی آقایان مراجع به اروپا نمی‌رسد؟ چرا به مستبصرین که بعضاً بهتر از ما تبلیغ می‌کنند، وجوه شرعیّه و شهریه نمی‌دهند؟

۲۰ - با بعضی از برادران ایمانی دیداری از دانشگاه بروکسل داشتیم.

مدیر کتابخانه‌ی دانشگاه ما را به قسمت‌های مختلف کتابخانه راهنمایی کرد.

او با این‌که مسیحی بود، درخواست می‌کرد، کتاب‌های اسلامی و شیعی برای او ارسال نماییم.

۲۱ - در بروکسل دیداری از مؤسسه‌ی رابطة العالم الاسلامی داشتیم. این مرکز، مؤسسه‌ی تبلیغی بزرگی است که وهّابیت آن را اداره می‌کند و باز هم افسوس، که دولت وهّابی حجاز برای تبلیغ راه و روش محمّد بن عبدالوّهّاب چه مقدار تلاش و فعالیت دارد ولی دولت ما برای تبلیغ مکتب حضرت محمّد بن عبد الله ﷺ چه مقدار سستی و بی‌تفاوتی از خود نشان می‌دهد.

البته خوب است اروپایی‌ها از اسلام وهّابی‌ها باخبر شوند و بعد

به طرف تشیع بیایند.

خوب است بی منطقی و هابیت را ببینند، بعد با منطق نورانی اهل البیت علیهم السلام آشنا شوند.

۲۲ - در بلژیک تعداد ره یافتگان به هزاران تن می رسد که بنا بر قول بعضی، ده درصد مسلمانان آن کشور را تشکیل می دهند.

بعضی از مسلمانان از کشورهای دیگر به بلژیک آمده اند و این مهاجرت از اوائل قرن ۱۹ میلادی بوده است.

محققان ایرانی، اعم از پزشک و غیرهم در این کشور فراوان هستند. ولی کمبود عالم و روحانی در این دیار، باعث رنجش خاطر افراد متدین شده است.

اگر از طرف مراجع عالی قدر، افراد خبیر و متقی به این کشور اعزام شوند، کار بسیار به جایی انجام گرفته است.

در بلژیک مسلمان هست، مسجد هم وجود دارد ولی مبلغ خوب و آگاه جایش خالی است.

ولی به دلسوختگان می گویم: اروپا در انتظار منجی است، آب، راه خودش را پیدا می کند، هر جا مانعی برای آب پیش بیاید، از جای دیگر خودش را نشان می دهد. این مثل اسلام و تشیع است.

جرقه‌ی هدایت به اروپا خورده است. ره یافتگان هلندی، دانمارکی، سوئدی، آلمانی، بلژیکی، فرانسوی، ایتالیایی و غیرهم، تغذیه‌ی معنوی دنیا را به عهده گرفته اند.

برادران مغربی، لبنانی، عراقی، ایرانی، حجازی، تونسسی، الجزایری، هندی، پاکستانی و افغانی هم تلاشگر و مُجد هستند، اما بیش از این جای کار و فعالیت وجود دارد.

کمبودهای مادی و فرهنگی، یکی دو تانیست، اینها باید از طرف

بزرگان جبران شود تا درخت مجاهده‌ی این برادران به ثمر بنشیند. دوستانمان در مسجد امام رضا علیه السلام، و مساجد دیگر درخواست یاری فرهنگی به خصوص درباره‌ی مهدویت نمودند و ما قول تشکیل شعبه و فرع کتابخانه‌ی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) دادیم و خداوند کمک و یاری می‌دهد، ان شاء الله تعالی.

۲۳ - بعد از بلژیک وارد پاریس، پایتخت فرانسه شدیم.

برادر محترم آقای دکتر ابوعلی به استقبال ما آمد و ما را به مؤسسه‌ی آیه الله العظمی مرحوم آقای خوئی رحمته الله برد.

درست است که بعضی از آقایان مراجع، مجمع، مؤسسه، مدرسه‌ی علمی و دینی در کشورهای اروپایی و غیره تشکیل داده‌اند، اما با شمع که نمی‌توان دنیا را روشن کرد و درست است که خورشید ولایت در پس پرده و ابر غیبت قرار دارد و آقایان نمی‌توانند جای نور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بگیرند، ولی چرا دستور نمی‌دهند از کارهای تکراری شهرهای خودمان کم شود و از تعمیرات بیش از حد و تزیینات مساجد، حسینیه‌ها و امامزاده‌ها، صرف نظر گردد و به روشن کردن نورافکن‌های بزرگ تبلیغی در اروپا و امریکا و غیره پردازند.

مؤسسه‌ی آیه الله العظمی مرحوم آقای خوئی رحمته الله سابقاً برنامه‌های مفیدی داشته‌اند و فعلاً به جهت تعمیرات برنامه‌ای نداشت و در آینده ان شاء الله تعالی خدمات بزرگی را ارائه می‌نمایند.

جمعیت «الغدیر»، فعالیت خوبی در پاریس آغاز کرده‌اند. حجة الاسلام آقای سید صدرالدین لبنانی (دام عزه) شیعیان و ره‌یافتگان را اداره می‌نمایند.

بنده در این مرکز سخنرانی داشتم، و قرار بر این شد به درخواست

اروپا در انتظار ۱۶۳ /

برادران این مرکز شعبه‌ای از کتابخانه‌ی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در این محل دائر گردد.

در ملاقات با آقای دکتر خرازی سفیر جمهوری اسلامی ایران و بعضی از مسؤولین دیگر در پاریس، مسائل تبلیغی مطرح گردید و بنده، اهداف مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را بیان نمودم.

دیدار مسؤول رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران هم مفید بود و از نیازها و بایدها و نبایدهای تبلیغی سخن داشتیم.

۲۴- روز جمعه به نماز جمعه‌ی محفل با عظمت حضرت زینب علیها السلام شتافتیم.

به خطبه‌ی اوّل جمعه که توسط حجة الاسلام آقای مُعزّ (دام عزّه) ایراد می شد رسیدیم.

جمعیت زیادی از ملیت‌های مختلف و از خود اهالی پاریس در نماز جمعه شرکت داشتند.

و چه زیباست در قلب اروپا، اتحاد شیعیان فرانسوی، لبنانی، ایرانی، هندی، پاکستانی، مغربی و غیرهم.

وقتی حاج شیخ محسن اسماعیل (دام عزّه) و خطیب جمعه، نام ائمه علیهم السلام را به زبان جاری می کردند، همه یک صدا صلوات می فرستادند.

بنده بعد از نماز جمعه در محفل بزرگ حضرت زینب علیها السلام سخنرانی کردم و آقای مُعزّ (دام عزّه) به زبان فرانسوی ترجمه می نمود.

۲۵ - دیدار از دانشگاه سوربن، مراکز علمی دیگر، کلیساها، موزه‌ها، رصدخانه و مقرّ یونسکو، با مساعدت برادران ایمانی: آقای

دکتر ابوعلی، آقای مهندس حاج محمدشور لبنانی، آقای حاج شیخ مصطفی اسماعیل و غیرهم به خوبی انجام گرفت.

۲۶ - محفل حضرت زینب علیها السلام را دوست داشتم، باز با جناب آقای شیخ مُعزّ و خادم مخلص اهل البیت علیهم السلام جناب آقای حاج نزار (دام عزّهما) گفتگو کردیم. می گفتند: اروپا، تشنه‌ی معارف اهل بیت علیهم السلام است، و آب‌رسان کم است.

آقای نزار و هم‌فکرانشان، افکار پسندیده‌ای در تبلیغ تشیع دارند. آنان معتقدند که باید یک مرکز بزرگ شیعه‌شناسی در فرانسه تشکیل گردد.

و این همان مطلبی است که در مورد آلمان، محقق ارجمند آقای رضوی‌راد (دام عزّه) بیان کرد.

در محفل حضرت زینب علیها السلام برای بار دوم به یاد بزرگی بزرگ جهان هستی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) سخنرانی کردم و اهداف مرکز جهانی تخصصی حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) را بیان داشتم.

۲۷ - بعد از دیدار فرانسه (پاریس) و مراکز دینی و علمی آن، به طرف ایتالیا حرکت کردیم.

ورود ما به مسجد اهل بیت علیهم السلام در میلان بود، این جا همان جایی است که یکی از دوستان ره‌یافته‌ام آقای مهندس آرکادی (متخصص علوم و فنون هسته‌ای) شیعه شده است.

جاذبه‌ی تشیع را ببینید که تا کجا کار می‌کند!

بنده معتقدم که اگر موانع سر راه تبلیغ، نبود و اگر ما خوب تبلیغ می‌کردیم، یعنی اولاً، به زبان روز و ثانیاً، برای خداوند متعال، نه برای این‌که عنوان و شهرت و مرید و پول پیدا کنیم، اگر مراجع عالی قدر، مبلغین خوب و متخصص را ارشاد و بسیج می‌کردند، اگر توانگران،

توان خود را صرف وسائل تبلیغاتی روز می نمودند و از کارهای تکراری و تزیینی می کاستند، مردم دنیا به ویژه اروپاییان، گروه گروه، مسلمان و شیعه می شدند.

در مسجد اهل البیت علیهم السلام میلان صحبت نموده و با برادران ایمانی، قرار یک کار تبلیغی، تخصصی برای حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) را گذاشتیم.

کنسولگری جمهوری اسلامی ایران را آقای مهندس مفتّح (دام عزّه) فرزند برومند عالم جلیل القدر شهید دکتر مفتّح (قدس سرّه) اداره می کند. ایشان نیروی خوبی برای تبلیغ اسلام است ولی از ایشان استفاده نشده است.

اطّلاعات خوبی در مورد جوامع اروپایی، نیازها، بایدها و نبایدهای تبلیغی از ایشان کسب کردیم. ایشان نیز از وضع تبلیغات اسلامی و شیعی گله داشت و می گفت: بعد از قضیه یازدهم سپتامبر، مردم دنیا دنبال این هستند که اسلام و تشیّع را خوب بشناسند ولی چه کسی پاسخ گوی این خواسته است؟

باور نمی کردم مجامع فرهنگی، مسؤولین و علماء شیعه، این مقدار نسبت به تبلیغات اسلام و تشیّع در اروپا کوتاه آمده باشند.

درست است که مشکلات فراوانی داشته و داریم، اما به راستی بنای یک مرکز شیعی که پاسخ گوی امروز مردم تشنه ی مثلاً میلان ایتالیا باشد، چه مقدار از علماء شیعه و مسؤولین، سرمایه و نیرو می طلبد؟

چند حسینیه در قم و تهران و مشهد و اصفهان و بعضی از کشورهای عربی داریم؟

همه ی اینها به جاست، ولی چرا یک بانی برای دانمارک، هلند،

بلژیک، ایتالیا و غیره پیدا نمی‌شود؟

چون کسی نیازها را نمی‌گوید، گفتن را وظیفه نمی‌داند.

تعمیر و تزیین مساجد و امامزاده‌ها به جاست، اما چه مقدار؟

اروپایی‌ها داد می‌زنند: ما مسجد و حسینیه نداریم، ما روحانی و مبلغ نداریم؛ آقای تاجر، میلیون میلیون تومان صرف ساختمان قبر امامزاده و کاشی‌کاری آن و اطعام عزاداران می‌کند و یا روبروی حسینیه و مسجد، حسینیه و مسجد می‌سازد.

بنده هرگز منکر عظمت و کرامت امامزادگان و اطعام عزاداران در عاشورا و فاطمیه و ایام شهادت دیگر معصومین نیستم، ولی می‌گویم: چرا سهمی از این کارهای خوب را به کشورهای بیگانه اختصاص نمی‌دهند تا جرقه‌ی دین‌مبین، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرین آن حضرت خاصه حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) به فکر مردم اروپا، آمریکا، آفریقا و غیرهم بخورد و ما شاهد سربلندی مکتب اهل البیت علیهم السلام باشیم.

۲۸ - از کتابخانه‌ی بزرگ میلان دیدار نموده، با مسؤول آن جا درباره‌ی انتظار حضرت مسیح (علی نبینا و آله و علیه السلام) و انتظار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) صحبت نمودم.

مراکز علمی و کلیساهای میلان را دیده، روز بعد به طرف رم حرکت کردیم.

۲۹ - در رم، میهمان سه نفر ره‌یافته‌ی رمی بودیم.

باور کنید این‌ها از طریق مطالعه‌ی کتب پرفسور هانری گربن و سایت‌های شیعه، شیعه شده‌اند و موسسه‌ای به نام امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) تأسیس کرده‌اند.

مرحباً بکم! آفرین بر شما! چه شده که به تمدن دروغین غرب،

پشت پا زده، به قرآن و نهج البلاغه روی آورده‌اید؟ حتماً غرب را از تمدن واقعی تهی دیده‌اید و دروغ‌های غربیون برای شما آشکار گردیده است.

آقای حسین مرللی، آقای عبدالوحد انینلو، آقای یوسف برونا. آقای عبدالوحد، فلسفه می‌خواند و با کتب هانری گربن آشنا شده و شیعه شده است.

او گله می‌کند که نهج البلاغه را مطالعه کرده‌ام ولی ترجمه‌اش ناقص بوده و خوب نفهمیده‌ام، الان هم با برادر ایمانی آقای میثم مشغول ترجمه‌ی کتاب الامام المهدی من المهدی الی الظهور نوشته آیت الله مرحوم آقای قزوینی رحمته هستم.

حسین مرللی، جوان مؤدب و باوقاری است، عاشق نماز و دلباخته‌ی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است، و خیلی دوست دارد به حوزه‌ی علمیّه‌ی قم بیاید.

یوسف برونا، خادم مخلصی برای اهل بیت علیهم السلام به حساب می‌آید. در مؤسسه‌ی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) که برادران ایرانی و لبنانی و غیرهم فعالیت دارند، شب‌های جمعه مراسم دعای کمیل برقرار می‌شود.

اعجاز قرن چیست؟

قرائت دعای کمیل، دعای علی بن ابی طالب علیه السلام در کنار واتیکان. البته این کار ما نیست، جاذبه‌ی دین است، سلّمنا، امّا بیش از این می‌توانستیم کار کنیم. به جای تربیت یک هانری گربن، هانری گربن‌ها می‌توانستیم داشته باشیم.

آن وقت می‌دیدیم در رم دانشگاه تشیع‌شناسی و مهدی‌شناسی برقرار می‌شد و عطر دل‌انگیز ولایت و امامت پیشوایان معصوم علیهم السلام

به واتیکان هم می‌رسید و قضیه‌ی نصارای نجران تکرار می‌گشت.
۳۰ - در مؤسسه‌ی مذکور به سخنرانی پرداختم؛ جمعیت خوبی شرکت داشتند، آن‌ها به اسلام رسیده بودند، نه این‌که اسلام ارثی به آن‌ها رسیده باشد.

همه گوش فرامی‌دادند، سؤال می‌کردند و نیز درخواست کمک فرهنگی داشتند.

و البته به عنایت حق تعالی در تمام این سفر، کمک‌هایی اگرچه ناچیز به بعضی مراکز دینی و علمی داشتم و نمکی هم به غذای مؤسسه‌ی مذکور زده و قرار شد بحول الله و قوّه فرعی از کتابخانه‌ی تخصصی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) در رم برقرار نمایم.

۳۱ - کاخ‌های سربه فلک کشیده و قدیمی رم، یادآور «أین الفراعنة...»؛ کلیساهای باستانی و بزرگ، شهر هزار کلیسا! همه‌ی این‌ها به یک طرف و کار این جوانان که به اسلام رسیده‌اند هم به یک طرف.

جوانان ما باید از این محققین درس بگیرند، ره‌یافته‌ی آمریکایی، اروپایی، چه چیزی در دین ما دیده که در دین خودش ندیده است؟ منطق، علم و توجه به خرد و اندیشه‌ی سالم.

ما حاضریم در این باره با کشیش‌ها و اسقف‌ها و حتی با پاپ بحث کنیم.

۳۲ - آزادی را اسلام به ارمغان آورده است. آزادی معقول، نه آزادی توخّش به نام تمدّن

در ایران مسجد داریم، کلیسا هم داریم، از قرن‌ها قبل این‌گونه بوده است، پیام صلح حدیبیه، قصّه‌ی نصارای نجران این است که: پیامبر ما پیامبر آشتی و صلح است و جنگ‌هایی که در تاریخ صدر اسلام

است، اولاً از طرف دشمن آغاز شده و ثانیاً جنگ با مردم نبوده بلکه جنگ با ریشه‌های سرطانی ستم و حگام ظلم بوده است.

۳۳ - در رم، شیعیان، مسجد و حسینیه و مهدیه ندارند.

چرا؟

چون اولاً آزادی چندانی ندارند، ثانیاً سرمایه‌ی مالی ندارند. در مقابل، مسجد بزرگ رم که از طرف وهابیت ساخته شده است، نگویید چند متر است، بگویید چند هکتار است؛ با بهترین ساختمان، شبستان بزرگ، سالن سخنرانی و کنفرانس به سبک جدید، کتاب‌خانه و...

شیعیان چه دارند؟

هیچ!

با این‌که همه چیز دارند؛ رهبر معصوم، کتاب، علم، تحقیق.

۳۴ - یکی از ارزش‌هایی که ما داریم، منطق قوی و برهان محکم بر حقایق پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام است. علمای بزرگ مثل محقق عظیم‌الشان میر سید احمد علوی رحمته‌الله جد پدری سادات میردامادی و عالم جلیل‌القدر محمد صادق فخرالاسلام با برهان کافی و منطق استوار، از تورات و انجیل، حقایق دین مبین اسلام را آشکار کرده‌اند.

جالب است بدانیم که مرحوم فخرالاسلام خودش مسیحی بوده و در واتیکان دروس دینی و عهدین خوانده ولی با بشاراتی که در این مکتب درباره‌ی پیامبر اسلام و ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام وجود دارد، به اسلام گرایش پیدا کرده است.

ولی افسوس که دشمن، بیدار و ما غالباً در خواب هستیم.

از جوامع علمی و دینی خودمان سؤال می‌کنم:

آیا کتاب انیس الاعلام که آقای فخرالاسلام در حقانیت پیامبر اسلام ﷺ نوشته است، در حوزه و دانشگاه چه مقدار شهرت دارد و خوانده می شود.

آیا چندبار این کتاب با تحقیق خوب چاپ و منتشر شده است؟ حاجی بازاری چند میلیون تومان برای خودش یا همسرش قبر می خرد؟

یا مجالس فاتحه و اطعام، آن هم اطعام به اغنیایی مثل خودش. برای عقد و عروسی دختر و پسر و حتی برای جشن تولد حضرت تاجرزاده، چه پول هایی خرج می کند.

ولی از اطعام فرهنگی بی خبر است؛ چاپ الغدیر، المراجعات، آنگاه هدایت شدم، شب های پیشاور، کتب ردّ بابیت، ردّ بهائیت، ردّ وهابیت، ردّ تبلیغات یهود و نصاری، ردّ صهیونیست ها.

همین حاجی، ندبه می خواند، برای آقا گریه می کند، ولی حق سرباز آقا و مبلغ مکتب اهل بیت علیهم السلام را نمی دهد.

این مطالب را چه کسی باید برای جامعه متدینین بازگو کند؟ کتاب های مفید و ارزنده را چه کسی باید چاپ کند و منتشر سازد؟ ترجمه ی قرآن و نهج البلاغه به زبان های مهم دنیا؟

آیا این ها خیرات نیست؟

به خدا این ها فوق خیراتی است که معروف و مشهور است.

۳۵ - سستی و کم کاری ما ربطی به حقانیت یار و ولی پروردگار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ندارد، ربطی به حقانیت اسلام و قرآن ندارد. ما گله از خودمان داریم و از بزرگی مکتب و استواری مذهبمان راضی هستیم.

۳۶ - روز دوم سفرمان در واتیکان، با معاون اوّل پاپ جدید

ملاقات داشتیم.

ملاقات ما حدوداً سه ربع ساعت طول کشید، یکی از مطالبی که در آن جلسه مطرح گردید، همین عظمت منطق اسلام بود که پیامبران از جمله حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السّلام) بدان خبر داده‌اند. پیرامون صلح جهانی، حکومت واحدهی جهانی، کلمه‌ی «فارقیلطا (Paraglita) و پیرکلیوس (Perikeleos)» صحبت‌هایی ردّ و بدل شد که تفصیل آن را به نوشته‌های آینده موکول می‌نمایم ان شاء الله تعالی.

۳۷- به اتفاق یکی از برادران لبنانی به دیدار کلیسای بزرگ واتیکان رفتیم.

از مهم‌ترین دیدنی‌های آن، قبور بزرگان مسیحیت و قبر پاپ ژان پل دوم دیدن نمودم.

۳۸- قبل از این که به کلیسای واتیکان برویم، با آقای مترجم گفتم: با خود یک سجّاده بیاورد، او با تعجّب گفت: ما مسجد نمی‌رویم ما به کلیسا می‌رویم!

گفتم: ان شاء الله روزی کلیساها مسجد می‌شود، اگر ما خوب کار کنیم، به وظایف ایّام انتظار عمل کنیم، ایمان و تقوا و عدالت داشته باشیم، مردم خسته‌شده از خرافات کلیسا و نسل جوان خسته‌شده از گناه و پوچی، به ما می‌پیوندند و همه «اللّهم عجلّ لولیک الفرج» می‌گویند و آقا می‌آید و کلیساها مبدّل به مسجد می‌شود.

مترجم، قبله را نشان داد و بنده قریباً الی الله تعالی کنار کلیسای واتیکان به نماز ایستادم.

ثواب نماز را به اجدادِ موحدِ مادری امام‌زمان (عجلّ الله تعالی فرجه) هدیه نمودم.

۳۹ - ممکن است این کار حمل بر خودنمایی شود؛ خوب، هرکار خیری ممکن است حمل بر خودنمایی شود، آیا نباید انجام پذیرد؟ همین سفر و همین سفرنامه‌ی مختصر، بیان دردها، گفتن نیازها و انتقاد از سستی‌ها و کمبودها، ممکن است حمل بر غرور و خودخواهی گردد، پس نباید انجام گیرد؟ ما نباید کار خوب را به خاطر تبلیغات سوء نادانان و یا حسودان تعطیل نماییم. خداوند، آنگاه به نیات قلبیه‌ی ماست؛ او قبول می‌کند، او رد می‌کند، تأیید او کارگشاست و ردّ او خسران و معیشت ضنک را دنبال دارد.

اگر مراجع عالی‌قدر دین، علمای عاملین، سنگرداران ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، اساتید و محققان بایقین، اغنیاء و خوبانِ خیرین، سربازانِ امامِ بهارآفرین، مریدانِ کهِفِ حصین، ندبه‌کنندگانِ غیاثِ مضطرّ مستکین، به این نوشته‌ی کمترین، برخورد نمودند و آن را خواندند، مطالب خوب آن را نقل فرمایند و دنبال درمان دردها و جبران کمبودها باشند و نقصان و کمبود این نوشته را اگر زحمت نباشد به این عبد تذکر دهند.

۴۰ - و بقیّه‌ی این قصّه جانکاه، یعنی عدم شناخت طریق تبلیغ، ناآگاهی به راه ترویج، و قضیه‌ی پر غصّه‌ی کجی اهل روزگار، زخم‌زبان صاحبان دل‌بیمار و غم‌فراق‌روی نگار، دوری از صاحبِ اقتدار و غیبت ولیّ پروردگار را به پدر مهربان، آورنده‌ی امن و امان، شارح و تالی قرآن، امام انس و جان باید گفت، که او رثوف به فرزندان است.

در خاتمه به شکرانه‌ی این سفر موفق و اطلاع‌رسانی مهدوی و به مناسبت فرارسیدن دهه‌ی فرخنده‌ی مهدویّه، دهه‌ی خودسازی

اروپا در انتظار / ۱۷۳

منتظران، دهه‌ی تلاش مهدویون اعم از پیر و جوان، ایام فرح و شادی
مؤمنان و روزهای یأس و ناامیدی استعمارگران و جهت تقدیر و تشکر
از قدرشناسان مکتب آل عصمت علیهم‌السلام، شیفتگان قرآن و عترت علیهم‌السلام،
خاصّه علماء عاملین و دلسوزان دین مسبین و مجاهدان راه
معصومین علیهم‌السلام شعری را که به یاد امام ثانی عشر و ولیّ منتظر سروده‌ام
تقدیم می‌دارم.

والسّلام علیه و علی آبائه

سید محمود بحر العلوم میردامادی

اوّل رجب المرجّب ۱۴۲۶ هـ ق

وجه ربّ

بستم از قلب و دلم بار دگر راحله‌ها
سرمه چشم کنم خاک ره قافله‌ها
پای نه بلکه دلم آبله بندگان ره است
شد فزون عشق من از سوزش این آبله‌ها
کی شود صبح شب فرقت مهدی یا رب؟
بکنم شکوه ز هجران و نمایم گله‌ها
به فدای قد تو، قامت دین ظاهر ساز
به کمال ره تو محو شود فاصله‌ها
در نمازم ز خدا «وجه خدا» می‌خواهم
کار ما شد ز غمت خواندن این نافله‌ها
حاصل عمر توئی، ای به فدایت سر و جان
موت با معرفت فوق همه حاصله‌ها
ریشه دارد غم تو، ریشه هر خیر و صلاح!
بسته بر باطن دل عشق رخت سلسله‌ها
این تهاجم بر ما سخت و گران آمده است
و امصیبت ز اجانب، گله‌ای از یله‌ها
صبر ایوب چه باشد به قیاس صبرت
من بنام به چنین صبر و چنین حوصله‌ها
به اجابت برسان خواهش این «کوچک» را
جان زینب که بود زین همه کامله‌ها

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مائده، آیه ۳.
- ۲- مائده، آیه ۶۷.
- ۳- شوری، آیه ۲۳.
- ۴- مائده، آیه ۵۵.
- ۵- رعد، آیه ۷.
- ۶- احزاب، آیه ۳۳.
- ۷- نهج البلاغه / حکمت ۱۴۷
- ۸- نک: پی‌نوشت ۱۱ مقاله وظایف موعودیان
- ۹- نک: پی‌نوشت ۱۰ مقاله وظایف موعودیان
- ۱۰- نک: پی‌نوشت ۱۳ مقاله وظایف موعودیان
- ۱۱- روم، ۳۰.
- ۱۲- الرحمن، آیه ۴.
- ۱۳- اسلام و مسلمانان در فرانسه ص ۶۸
- ۱۴- همان
- ۱۵- توبه آیه ۳۳ و فتح آیه ۲۸ و صف آیه ۹.